

آموزش تاریخ

فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
دوره سیزدهم، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک آموزشی

- ۲ تاریخ دانش راهبردی / دکتر عبدالرسول خیراندیش
- ۶ تأثیر آموزش تاریخ در شکل گیری هویت ملی از منظر برنامه درسی ملی / سید امیررون
- ۱۰ اقتصاد در عصر هخامنشیان / علیرضا اسدی
- ۱۸ دو ملت، دو فرهنگ / غلامحسین اثنی عشری
- ۲۸ پیشگامی هزار ساله طب اسلامی / ابراهیم ب. سید ترجمه کوروش فتاحی
- ۳۸ نقش تاریخی دهقانان در حفظ مآثر فرهنگی و تمدنی ایرانیان / احمدعلی زراعی
- ۴۶ روابط خاندان حکومتی اسحاق وند با دربارهای حکومت های صفوی و عثمانی / فریدون شایسته
- ۵۲ تأملاتی درباره نگارش تاریخ برای دانش آموزان / محمدعلی علوی کیا
- ۵۶ بررسی زندگی دکتر حسین فاطمی / نرگس کلاکی
- ۵۸ معرفی کتاب، مطالعه تاریخ / اکرم علیخانی
- ۶۰ تاریخ در پایگاه های خبری / مژگان عقیقی
- ۶۴ خبر

مدیر مسئول: محمدناصری
سر دبیر: دکتر عبدالرسول خیراندیش
مدیر داخلی: مسعود جوادیان
هیئت تحریریه: دکتر عطاءالله حسینی
دکتر عبدالرسول خیراندیش
دکتر نصرالله صالحی
دکتر منصور صفت گل
دکتر جواد عباسی
دکتر حسین مفتخری
دکتر طوبی فاضلی پور
عباس پرتوی مقدم
مسعود جوادیان
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: مهسا قبايي

نشانی مجله:

تهران صندوق پستی ۶۵۸۵-۱۵۸۷۵
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۵۱۱۰ و ۷۷۳۳۶۶۵۶
نمبر: ۸۸۳۰۱۴۷۸
تلفن مجله: ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱
داخلی: ۲۵۰

پیام گیر نشریات رشد:

۸۸۳۰۱۴۸۲-۸۸۸۳۹۲۳۲

مدیر مسئول: ۱۰۲

دفتر مجله: ۱۱۳

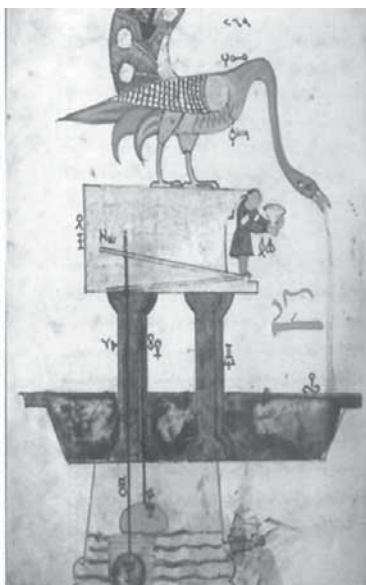
امور مشترکین: ۱۱۴

رایانامه: tarikh@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

چاپ: شرکت افست (سهام عام)

شمارگان: ۱۰۰۰۰ نسخه



تاریخ

دانش راهبردی

دکتر عبدالرسول خیراندیش

یادداشت سردید

«راهبرد» که فضلالی فارسی دان برای ترجمه «استراتژی» در نظر گرفته اند، به طراحی ها و مدیریت های کلان در جوامع انسانی نظر دارد. واژه استراتژی به زبان لاتین متعلق است و رومیان در عصر باستان آن را برای فرمان دهی جنگ های بزرگ و طولانی مدت به کار می بردند. کسانی را که فرمان دهی چنین جنگ هایی را بر عهده داشتند، «استراتژ» می نامیدند و برنامه جامع و کلان نگر آن ها که خود مشتمل بر اقدامات بسیار و عملیات کوچک تر و متعدد بود، استراتژی خوانده می شد. هر استراتژیست که می خواست با دشمنی بزرگ روبه رو شود و در سرزمین های دور حرکت کند و برای مدتی طولانی نیروهای خود را به سوی پیروزی هدایت کند، باید به مسائل گوناگونی چون جغرافیا، تدارکات، روحیات، تسلیحات و... توجه می کرد. در این میان، به سابقه و تاریخچه جنگ های مشابه، سرگذشت طرف مقابل، خصوصیات تاریخی ملت خویش و اموری از این قبیل نیز توجه دقیق صورت می گرفت. زیرا با شناخت تاریخ هر ملت و کشوری، با آگاهی و برنامه ریزی دقیق تری با آن روبه رو می شدند.

در واقع، چون کاری که استراتژیست بر عهده داشت، بزرگ و سرنوشت ساز بود. بدون شک نتایج آن اعم از شکست یا پیروزی، در تاریخ ثبت می شد. چنان که رومیان به یادبود چنین لشکرکشی هایی، طاق های نصرت و یا ستون های پیروزی بر پا می کردند. در همان حال، می دانیم که انجام کارهای بزرگ و قرار گرفتن نام یک شخص در کنار نام بزرگان در کتاب های تاریخ، مستلزم آشنایی با اقدامات بزرگان پیشین و توجه در چگونگی اندیشه و عمل آن هاست. به همین دلیل، استراتژیست ها با مطالعه تاریخ و توجه در اعمال بزرگان و در نظر گرفتن کارهای بزرگ و به تعبیری به یاد ماندنی در تاریخ، به چنین درجه ای می رسیدند. چنین افرادی با پشت سر گذاشتن روزمرگی و عدم اعتنا به اموری بی ارزش و کوچک، اندیشه و توان خود را صرف انجام کارهای بزرگ با برنامه ای مشخص می کردند.

به باور رومیان، «کسب افتخار» بزرگ ترین هدف هر استراتژیست در خدمت به روم بود و در اندیشه ایرانیان که استراتژ را سپهدار می خواندند، «کسب نام نیک» هدف اصلی بود. نام نیک که با خدمت به ملت و شکور به دست می آمد، در واقع با قرار گرفتن در صف نیکی ها در تقابل بدی ها به دست می آمد و برای همیشه در خاطره ها، حماسه ها و تاریخ ها می ماند. لذا چنین کسانی، با انجام کاری تاریخی، نام و شرح کارهایشان در تاریخ



**تاریخ علمی است که به «زمان»
به صورت «بلندمدت» می نگرد.
همین «زمان بلند» مورد نظر
تاریخ نگاری، به طور کامل آن را با
استراتژی که تأثیر طولانی مدت
کارها و برنامه‌ها و نیز نتایج پایدار
آن‌ها را مدنظر دارد، یکسان
می‌سازد**

ثبت می‌شد. این نشان می‌دهد که اندیشه‌ها و اعمال راهبردی، چه در انجام و چه در سرانجام، ماهیتی تاریخی دارد.

انطباق اندیشه‌ها و اعمال راهبردی با دانش تاریخ را می‌توان به سادگی و آسانی چنین یافت که تاریخ، علمی «جامع» است و همه جنبه‌ها و جلوه‌های زندگی انسان را در خود دارد. چنان‌که در استراتژی نیز چنین است. هم‌چنین، تاریخ علمی است که به «زمان» به صورت «بلندمدت» می‌نگرد. همین «زمان بلند» مورد نظر تاریخ نگاری، به طور کامل آن را با استراتژی که تأثیر طولانی مدت کارها و برنامه‌ها و نیز نتایج پایدار آن‌ها را مدنظر دارد، یکسان می‌سازد. بدین ترتیب، می‌توان این نتیجه‌گیری را پیش رو داشت که تاریخ دانشی استراتژیک است و کسانی که درکی صحیح و احاطه‌ای کامل بدان دارند، همواره از نگاهی استراتژیک (بلند مدت و جامع) از امور برخوردار می‌شوند. از این روست که همواره کسب دانش تاریخی و بهره‌مندی از تجارب بزرگان در تاریخ و یا اطلاع از چگونگی وقایع بزرگ، برای مدیران هر جامعه و به‌خصوص سیاست‌مداران لازم است. در دنیای امروز، استراتژی فقط به امور نظامی مربوط نیست. بلکه در همه جوامع، مراکزی برای مطالعات راهبردی وجود دارد که بخش عمده تحقیقات آن درباره امور غیرنظامی است. زیرا جوامع دنیای امروزی نیازهای متنوع و گسترده‌ای دارند که فقط با مطالعات دقیق و همه جانبه و در همان حال با در نظر گرفتن زمان‌های بلند مدتی که در پیش رو دارند، می‌توانند به خواسته‌های خود که همان توسعه و پیشرفت است، نایل شوند. مسائلی مانند جمعیت و افزایش و کاهش آن، حفظ منابع آب و خاک، مدیریت تولید و مصرف انرژی، مشکلات زیست‌محیطی، بهداشت عمومی، تعلیم و تربیت همگانی، توسعه ارتباطات و بسیاری از امور دیگر، با برنامه‌ریزی‌های بلند مدت و با محاسبات آماری و تحلیل شرایط موجود و طراحی شرایط مطلوب و نیز تشخیص و تعیین مراحل و منازلی که می‌توان بدان دست یافت، قابل مدیریت هستند. بخشی از این مطالعات، بر گذشته تاریخی یک ملت و شناخت استعدادها و امکانات و تنگناهای آن مبتنی است و بخشی دیگر درک آرمان تاریخی آن است.

سیر تاریخی هر جامعه نشان خواهد داد که رو به سوی کدام آینده باید داشته باشد. این که گفته می‌شود گذشته چراغ راه آینده است، ریشه در همین نگرش دارد. نظام تعلیم و تربیت اعم از رسمی و غیررسمی، در هر جامعه، وظیفه آماده سازی نیروی انسانی برای انجام این مهم را بر عهده دارد. هر اندازه که انسان‌ها در نظام تعلیم و تربیت درجات بالاتری را طی و مدارج عالی‌تری را کسب می‌کنند، توانایی، دانش و بالطبع مسئولیت بیشتری در قبال نگرشی کلان و بلند مدت (راهبردی) در امور اجتماعی پیدا می‌کنند. به قول گذشتگان، هر که داناتر، پیش‌بین‌تر.

به طور معمول، نظام تعلیم و تربیت حدود سی سال را صرف آموزش یک فرد و رساندن او به موقعیتی مؤثر از نظر علمی و عملی می‌نماید، تا او بتواند متقابلاً سی سال خدمت مورد نظر را انجام دهد. بدین ترتیب، در لحظه تولد هر شخص، دستگاه تعلیم و

تربیت باید افقی حداقل شصت ساله را در تشخیص نیازها و برآورد امکانات مدنظر داشته باشد. حال اگر سنین کهولت و بازنشستگی و الزامات آن را هم در نظر بگیریم، این زمان طولانی‌تر نیز خواهد شد. نکته مهم این جاست که در همان دوره سی ساله تعلیمات عمومی و تخصصی، دانشی مانند تاریخ، تجربه‌ای حدود سه هزار سال از تاریخ بشر را در اختیار فراگیرنده قرار می‌دهد.

این تجربه تاریخی سه هزار ساله که مشحون از رویدادهای بزرگ و کوچک، تلخ و شیرین، پیروزی و شکست و ترقی و انحطاط است، بینش بلندنگری را در اختیار مدیران و برنامه‌ریزان آینده هر جامعه قرار می‌دهد. این دوره سی قرن تاریخ تمدن و فرهنگ بشری، به‌طور معمول دورانی را در بر می‌گیرد که جوامع بشری شکل گرفته و سیاست و مدنیت و امثال آن، به‌طور کامل به منصه ظهور رسیده است.

حال اگر تاریخ را در نگاهی وسیع‌تر و بلندتر در نظر بگیریم، از مرز سی قرن نیز خواهد گذشت. امروزه با مطالعات آب و هوایی، کیهان‌شناختی و زمین‌ساختی، علم تاریخ عرصه‌های چند میلیارد سالی و حداقل چند میلیونی را در بر می‌گیرد. مطالعاتی را که در شرایط کنونی زیست کره در قرن بیست و یکم صورت می‌گیرد، بشر بدان نیاز حیاتی دارد. هم‌چنین، مقوله‌ای جهانی مانند تاریخ ابزارسازی بشر که تمدن صنعتی کنونی دنباله آن است، دوره‌ای یک میلیون ساله را از عصر حجر قدیم تا جدید و از عصر آهن تا عصر فضا در بر می‌گیرد. چنین زمان‌های بلند تاریخی، به دانش آموخته تاریخ این بینش را می‌دهد که در هر امری، نظری به ریشه‌ها و در همان حال نتایج بلند مدت آن داشته باشد. این علاوه بر نتایج اخلاقی چون پند و عبرت گرفتن از سرگذشت جوامع اعم از ترقی یا زوال است.

در واقع، تاریخ علاوه بر (زمان) بلندنگری، بر کلیت و تمامیتی از شرایط جوامع در زمان‌های متفاوت مبتنی است که کمتر دانشی از چنین بینشی برخوردار است. از این روست که یافتن علل عظمت یا انحطاط ملت‌ها و دولت‌ها، بر عهده دانش تاریخ قرار دارد. پیشگامان و بزرگان فلسفه تاریخ مانند ویکو، منتسکیو، هگل، اشپینگر، توبین بی، ابن خلدون، ابن مسکویه و دیگران، در واقع با در نظر داشتن افق بلند آینده جوامع انسانی و دل‌مشغولی نسبت به آن، آرا و نظریات خود را ارائه کرده‌اند. در مقدمه شکل‌گیری فلسفه تاریخ که در صدد کشف قوانین حاکم بر تاریخ برای درک زمان‌های آینده است، کسانی چون توماس مور، فارابی و افلاطون قرار داشتند که طرح‌های ایده‌آل برای آینده جوامع بشری را مورد بررسی قرار می‌دادند. چنین اندیشه‌هایی، نشان می‌دهد که نگاه راهبردی تاریخ فقط به گذشته‌ها معطوف نیست، بلکه هدف از بررسی‌های تاریخی، ساختن آینده جوامع و گام برداشتن در مسیری به سوی آینده است که بیشترین تضمین موفقیت را داشته باشد. تحولات جوامع بشری در چند قرن گذشته که بر شرقی و تکامل خواهی و آرمان پیشرفت و توسعه مبتنی بوده، بدین ترتیب چهره بسته است.

هر چند در قرن بیستم و به تبع آن قرن بیست و یکم، طرح‌های رویایی و آرمانی برای آینده تاریخ با کم‌رنگ شدن توجه به فلسفه نظری تاریخ، دیگر چندان مطرح نیست، اما در عوض مباحث آینده‌پژوهی وسعت و دامنه بسیار یافته است. آینده‌پژوهی مجموعه مطالعات همه‌جانبه در تمامی ابعاد و زوایای جامعه بشری است. در این میان، محاسبات آماری جایگاه خاصی یافته است. به‌طور خاص، چنین مطالعاتی در عرصه اندیشه تاریخی، به Post-Pone موسوم است که به‌طور معمول بدان «تاریخ فردا» می‌گویند. اما در اصل به معنای مطالبه‌ای است که از آینده داریم. روی دیگر این سخن آن است که آینده از ما چه درخواستی دارد. به تعبیری دیگر، برای ورود به دنیای آینده که الزاماً خواهد آمد، چه تمهیدات و آمادگی‌هایی باید داشت؟ پرسش‌هایی از این دست، عرصه اندیشه تاریخی را در گذشته فراتر برده و از مرزهای زمان حال عبور داده و

از میان دروس گوناگونی که فراگیرندگان بدان می‌پردازند و هر یک حیطه و وظیفه‌ای ادبی، فنی، رفتاری، اخلاقی و... را بر عهده دارند، تاریخ تنها دانشی است که می‌تواند و وظیفه دارد نگاه بلند مدت و کلان (راهبردی) به امور انسانی و اجتماعی را به سازندگان امروز و فردای جامعه اعطا کند



به آینده‌ها کشانده است. آن هم نه فقط آینده نزدیک، بلکه آینده دور. دغدغه‌های مربوط به شرایط زیست کره، آینده جوامع و امثال آن، به تدریج بخش مهمی از اندیشه و دانش تاریخ را به خود اختصاص می‌دهد و کم‌کم از منحصر بودن آن به متخصصان خارج و به صورت نیازی همگانی در آموزش تاریخ جلوه‌گر می‌شود. از میان دروس گوناگونی که فراگیرندگان بدان می‌پردازند و هر یک حیطه و وظیفه‌ای ادبی، فنی، رفتاری، اخلاقی و... را بر عهده دارند، تاریخ تنها دانشی است که می‌تواند و وظیفه دارد نگاه بلند مدت و کلان (راهبردی) به امور انسانی و اجتماعی را به سازندگان امروز و فردای جامعه اعطا کند.



تربیت نسلی که باورها، دانایی‌ها و توانمندی‌های لازم را برای رشد و تعالی خود و پیشرفت و توسعه جامعه در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... داشته باشد، رسالت خطیر آموزش و پرورش است. تحقق این مهم، نیازمند فراهم آوردن زمینه رشد و تعالی همه‌جانبه متربیان و تسهیل فرایند شکل‌گیری هویت آنان، متناسب با فطرت الهی در نظام آموزشی، است. از سوی دیگر آموزش و پرورش به‌عنوان نوعی نهاد پویای اجتماعی، در راستای ایجاد تمدن نوین اسلامی، وظیفه دارد، میان گذشته، حال و آینده ارتباط برقرار کند و ضمن انتقال موارث گذشته به نسل امروز، آنان را برای زندگی فردا آماده سازد. بر این اساس، آموزش و پرورش نیز هم‌چون سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی دیگر، عهده‌دار رسالت سترگ هویت‌یابی برای نسل امروز است.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، هویت ملی، برنامه درسی ملی.

هویت‌یابی نسل کودک و نوجوان

تأثیر آموزش تاریخ در شکل‌گیری هویت ملی

از منظر برنامه درسی ملی

سید امیر رون

عضو کارگروه تلفیق برنامه درسی ملی

یکی از عوامل مؤثر در فرایند هویت‌یابی نسل کودک و نوجوان، تبیین و تحلیل صحیح واقعیات تاریخی در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی است تا بتوان با تکیه بر آن، از طریق شناخت گذشته پر فراز و نشیب تاریخی کشور، چگونگی حرکت به سوی آینده راقم زد. تاریخ جریان پیوسته‌ای با فراز و فرودهای فراوان است که حرکت آن از گذشته تا امروز تداوم داشته است. بنابراین، تکوین و تعالی هویت امروز ما نیازمند داشتن تبیین صحیح از جامعه و تاریخ گذشته خودمان است. این تبیین زمانی مفید و مؤثر خواهد بود که مبتنی بر مبانی الهی و ارزش‌های اسلام ناب محمدی (ص) و منطبق با دلالت‌ها و اصول مکتب و یافته‌ها و قواعد تاریخ‌نگاری معتبر علمی و پژوهشی باشد.

مسئله هویت ملی

هویت ملی ما ایرانیان، تلفیقی از مؤلفه‌های ایران، اسلام و انقلاب اسلامی است. در شرایط جدید جامعه که علاوه بر هویت ملی، هویت جهانی نیز رخ نموده است، تعیین رابطه‌ای اثربخش و پایدار بین این هویت و مؤلفه‌های یادشده، به‌منظور تبیین هویت ملی به عنوان هویت واحد، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. اکنون این سؤال قابل طرح است که: به‌منظور تقویت و پایدارسازی «هویت ملی»،

«برنامه درسی ملی» چه اصولی را باید در تدوین و اجرای برنامه‌ها و کتاب‌های درسی تاریخ مدنظر قرار دهد؟ در پاسخ به این سؤال، نظر خوانندگان محترم، بویژه دبیران تاریخ را به توضیحی در این باب جلب می‌کنم.

مبانی برنامه درسی ملی شامل گزاره‌هایی توصیفی-تبیینی است درباره حقیقت وجود و احکام آن، واقعیات جهان (هستی‌شناسی) و واقعیت وجود، ترسیم سیمای انسان (انسان‌شناسی) شناخت آدمی و حدود و ثغور آن (معرفت‌شناسی)، منابع و مصادیق ارزش‌ها (ارزش‌شناسی) و بالأخره شأن و جایگاه دین اسلام و مقاصد تربیتی آن در برنامه‌های درسی (دین‌شناسی). بیان این گزاره‌ها از آن جهت ضروری است که آموزه‌های دین اسلام، به عنوان دین حق، و همین‌طور اصولی از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، برگرفته از مطالعات و یافته‌های معتبر علمی و پژوهشی، در همه اجزا و عناصر برنامه‌های درسی (اهداف، محتوا، روش و ارزش‌یابی)

مدخلیت دارند و به مثابه ملاک و معیاری اساسی، بر برنامه‌های درسی و تربیتی نظارت می‌کنند.

هستی و تاریخ

نظام آفرینش، موجودی سیال است و صیرورتی پیوسته و به سوی خداوند دارد (بند ۱/۱/۹ برنامه درسی ملی). جهان طبیعت در حال شدن و دگرگونی و حرکت مداوم است (۱/۱/۱۱ برنامه درسی ملی). همه انسان‌ها مسافرانی هستند که در سیر و سفر مادی و معنوی خویش به سوی مقصدی در حرکت‌اند. همه آدمیان با کاروان هستی همراه و مسافران این کاروان‌اند و چه بخواهند و چه نخواهند، همراه با کاروان به سوی ابدیت راه می‌پیمایند. در این حرکت یک سیر وجود دارد و یک **صیورت** که همانا **سیر حرکت انسان‌هاست** به گونه‌ای تاریخمند تا شدن نهایی.

همه باید موقعیت‌ها یعنی قطعه‌های زمان و مکان را طی کنند، ساعتی به ساعتی و محلی به محلی و... علاوه بر این سیر، **صیوروسی هم وجود دارد و آن حرکت همراه با تحول (فراموختی)، دگرگونی و تغییر همراه با تکامل است. صیورت حرکت باطنی**

انسان‌ها به سوی کمال و تحول

ملکوتی و معنوی است. اگر کسی در این مسیر، تحول اندیشه‌ای، اعتقادی، علمی، عملی و اخلاقی در بستر تاریخ زندگی نداشته باشد، اگرچه در سیر تاریخ است، اما به قهقرا می‌رود، چرا که جهان هستی فطرتی خدایی یعنی به سوی اوایی دارد.

حق و باطل

جنگ عمر بن سعد با امام حسین (ع) به انگیزه تصدی حکومت ری و گران، جنگ معاویه با امام علی (ع)، شهادت امام موسی کاظم (ع) و امام رضا (ع) به دست هارون و مأمون با وجود این که از حقانیت امامان (ع) خبر داشتند، اعمال جنایات و شکنجه‌های بسیار امویان و عباسیان بر [علویان و] شیعیان بر سر خلافت [مطهری، ۱۳۷۳] نمونه‌هایی از سرکشی نیروهای درونی تعدیل نشده انسان‌های صاحب قدرت در طول تاریخ است. کاروان انبیا و اولیای الهی حرکتشان همراه با تکامل است. **ابراهیم (ع)** قهرمان توحید و صاحب دین حنیف می‌فرماید:

«أَنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيِّهْدِين»: «همانا من رونده به سوی پروردگار هستم، زود باشد که به هدایت پروردگارم برسم» [صافات/۹۹].

حرکت به سوی شهر آرمانی ظهور یا مدینه فاضله الهی، مسافرانی می‌خواهد که به همه جوانب سفر آگاه باشند، آداب سفر را بدانند، نقشه



راه و استراتژی

حرکت داشته باشند،

معتقد به مقصد باشند، راهبر

را بشناسند، لوازم سفر را آماده کرده باشند، قدرت برطرف کردن موانع راه را داشته باشند و از همه مهم‌تر قبل از رسیدن به شهر آرمانی مهدوی، اصول شهروندی و قواعد آرمان شهر را تمرین کرده و رعایت کنند

بر این اساس می‌توان انتظار داشت، همه معارفی که به انسان عرضه می‌شود و یا خود او کسب می‌کند، باید جهت توحیدی داشته باشد. «همه از او هستیم و به سوی او در حال حرکت و رجعت» [بقره/۱۵۶]. اکنون که مسیر حرکت واحد است، باید با نقشه‌ای واحد حرکت کرد، و این نقشه را از آموخته‌های هماهنگ دریافت. یکی از راه‌های اساسی برای تحقق این هدف مقدس، این است که معلم درس تاریخ ذهن متربی را از این که «چه هست؟» به این که «چرا هست؟»، «از کجاست؟»، «در کجاست؟»، «به کجا می‌رود؟» و «چگونه می‌رود؟» معطوف کند، تا انقلابی در بصیرت متربی رخ دهد.

پیامبران و تاریخ

حدود نهصد آیه قرآن کریم درباره حضرت موسی (ع) و بنی اسرائیل است؛ مردمانی که سالیان دراز زیر ستم سوختند و ساختند و با قیام حضرت موسی (ع) از شر فرعون نجات یافتند، حکومتی مستقل به رهبری حضرت موسی (ع) تشکیل دادند و البته سرکشی‌هایی نیز داشتند که مورد عتاب خداوند قرار گرفتند در مواردی نیز خداوند درباره آن‌ها فرمود: «انی فضلتکم علی العالمین» [بقره/۴۷]: «ای بنی اسرائیل!

من شما را بر

مردم عصر خودتان برتری

دادم»؛ اما در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: «و باؤوا بغضب من الله» [آل عمران/۱۲۲]: «آنان گرفتار قهر و غضب الهی شدند». چگونه ملتی عزیز، ذلیل می‌شود؟ قرآن راز این ذلت را این گونه بیان می‌کند:

۱. علما و دانشمندان یهود قانون

آسمانی را تغییر دادند [مائده/۴۱].

۲. تجار و بازرگانان به سراغ ربا رفتند

[نساء/۱۶۱].

۳. گروهی جذب گوساله طلایی

سامری شدند و به دنبال او رفتند و

گوساله پرست شدند [بقره/۵۴].

۴. عموم مردم رفاه طلب شدند و

از جنگ و دفاع پرهیز کردند. وقتی هم

حضرت موسی (ع) به آن‌ها فرمود که در

این شهر جبار و ستمگری هست، برویم

با او بجنگیم، گفتند: تو با خدایت به جنگ

برو، ما این‌جا نشسته‌ایم [مائده/۲۴].

همیشه نجات افراد یا امت‌ها در پرتو

صفات و افعال شایسته بوده و سقوط افراد

یا امت‌ها نیز در پرتو صفات و افعال زشت

صورت گرفته است. از این‌رو قرآن کریم

در کنار بیان تاریخ و سرگذشت اقوام یا

افراد، فلسفه تاریخ را نیز بیان می‌کند تا

مایه عبرت و درس زندگی برای همه باشد

[یونس/۱۳]. برخی از علل شکست امت‌ها

از نظر قرآن عبارت است از: ۱. طغیان [طه/

۸۱]، ۲. گناه [انعام/۶]، ۳. ترس و بی تفاوتی

[مائده/۲۴؛ صافات/۱۳]، ۴. التقات [بقره/

۸۵]، ۵. بخل و دنیاپرستی [بقره/۱۹۵]، ۶.

تفرقه و اختلاف [انفال/۴۷] و ۷. سستی

[آل عمران/۱۵۲].

تاریخ ایران همانند تاریخ هر کشور



ذکر افتخارات و تجربیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ ایران و پیروزی‌های نظامی، رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های شهیدان و تلاش‌های مذبوحانه استعمارگران و مقابله با دسیسه‌های آن‌ها و... موجب تقویت روحیه اعتماد به نفس، عزت نفس، استقلال طلبی و تقویت روحیه افتخار به مسلمانی و ایرانی بودن و نیز آماده کردن متربیان برای دفاع از میهن اسلامی و دستاوردهای آن است

دیگر، شاهد شکست‌ها و پیروزی‌ها، ناکامی‌ها و کامیابی‌ها و فراز و فرودهای فراوان است. رعایت انصاف و همه‌جانبه‌نگری در بیان حقایق تاریخی و تجزیه و تحلیل مبتنی بر واقعیت‌ها، از پدیده‌های تاریخی است و در عرصه‌های زندگی به متریان روحیه «تدبیر و شجاعت در برخورد با حقایق» می‌بخشد. مطلق‌انگاری و چشم‌پوشی عمدی از کاستی‌ها و نواقص، از آسیب‌های عمده بررسی پدیده‌های تاریخی است. بیان تحلیلی عبرت‌ها و عوامل پدیده‌های تاریخی و تجزیه و تحلیل منطقی آن‌ها و نیز توجه به نقش مثبت و منفی مردم در ارتباط با عرصه‌های چهارگانه زندگی یعنی خویشتن، خداوند، خلق و خلقت با محوریت خداوند در بستر تاریخ، دانش‌آموزان را از جزئی‌نگری، سطحی‌نگری و مطلق‌انگاری رهایی می‌بخشد. نگاه جامع به تاریخ و بازشناسی هویت ملی بر مبنای مؤلفه‌های اسلام، ایران و انقلاب و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری متقابل آن‌ها با توجه به شرایط عصر حاضر به عنوان یک هویت واحد، از ضروریات است. به این معنا که ضمن رعایت کلیت و جامعیت تاریخ از منظر عناصر پنج‌گانه الگوی هدف‌گذاری برنامه درسی ملی (تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم و آگاهی، عمل و مجاهدت و اخلاق) و عرصه‌های چهارگانه آن (خویشتن، خداوند، خلق و خلقت با محوریت خداوند) به جریانات و حوادث اصلی و دستاوردهای تحولات سازنده تاریخ می‌انجامد.

ذکر پیشینه درخشان

ذکر افتخارات و تجربیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ ایران و پیروزی‌های نظامی، رشادت‌ها و جان‌فشانی‌های شهیدان و تلاش‌های مذبوحانه استعمارگران و مقابله با دسیسه‌های آن‌ها و... موجب تقویت روحیه اعتماد به نفس، عزت‌نفس، استقلال‌طلبی و تقویت روحیه افتخار به مسلمانی و ایرانی‌بودن و نیز آماده‌کردن متریان برای دفاع از میهن اسلامی و دستاوردهای آن است.

سخن آخر

مطابق مفاد برنامه درسی ملی، زندگی توحیدی مستلزم شناخت کنش‌های آدمیان، پیش‌بینی کنش‌ها، پیامدهای آن‌ها و ارزش‌گذاری در مورد کنش‌های خوب و بد و تربیت فردی و اجتماعی است که عمده‌تاً حوزه یادگیری علوم انسانی و مطالعات اجتماعی متکفل آن است. حصول تربیت متعالی در گرو رابطه و تعامل متقابل فرد و جامعه در سایه سرمشق (اسوه)‌های متعالی است. آموزش‌های این حوزه برخاسته از فرهنگ و تاریخ جامعه، در خدمت هویت تاریخی و فرهنگی آن و بسترهای لازم برای تحقق عدالت و

پیشرفت را فراهم می‌آورد. آموزش تعامل مسئولانه با جامعه و مسائل آن و نیز ارتقای توان‌شناختی، نگرشی و مهارتی در متریان، برای اصلاح دین‌مدارانه مسائل زندگی فردی و جمعی آنان، از کارکردهای مهم این حوزه است.

تا پایان دوره آموزش عمومی، مفاهیم و مهارت‌های پایه این حوزه در قالب تجربیات یادگیری تلفیقی ارائه می‌گردد و فرصت درک مفهوم موقعیت در ابعاد مختلف آن را فراهم می‌کند. در دوره دوم متوسطه، برحسب ورود متریان به شاخه نظری یا گرایش/ رشته علوم انسانی، محتوا جنبه نیمه تخصصی پیدامی‌کند و حوزه‌های محتوایی چون فرهنگ، تاریخ، جغرافیا، روان‌شناسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، ارتباطات، سیاست و حقوق به صورت مستقل ارائه خواهد شد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. برنامه درسی ملی. نگاشت سوم. اردیبهشت ۸۹. تهران.
۳. مطهری، مرتضی. حماسه حسینی. انتشارات صدرا. ۱۳۷۳.

اقتصاد در عصر هخامنشیان

علیرضا اسدی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان

ایجاد اقتصاد نوین تجاری در بین سه قاره

چکیده

قرن‌های چهارم و پنجم قبل از میلاد، به حق «عصر هخامنشیان» نامیده شده است. هخامنشیان برای ایجاد شاهنشاهی بزرگ خود به گونه‌ای قدم در تاریخ گذاشتند که به‌زودی غرب فلات ایران را تا کرانه دریای مدیترانه مورد توجه قرار دادند. هدف اصلی آن‌ها برخورد با یونانیان بود که کرانه‌های دریا را در اختیار داشتند. با وجود قدرتی که پارسی‌ها در آسیای غربی و شمال آفریقا دارا بودند، برخورد آنان با سایر تمدن‌های آن دوره اجتناب‌ناپذیر بود. حضور در دریاها و تسلط بر راه‌ها برای رسیدن به دنیای تجارت و بهره‌وری‌ها، بی‌شک از اهداف اولیه هخامنشی‌ها بوده است.

کلیدواژه‌ها: هخامنشیان،

پارس‌ها، ساختار اقتصادی،

اقتصاد تجاری، اقتصاد

کشاورزی، تاریخ قبل از میلاد،

ایران باستان.

اقتصاد تجاری در عصر هخامنشیان

پیدایش شاهنشاهی هخامنشی و ایجاد نظام سیاسی متمرکز، دو سازمان شهری ناهمسان را در قلمرویی واحد گرد آورد. یکی سازمان شهری کم‌رشد سرزمین‌های ایرانی و دیگری سازمان شهری رشد یافته در سرزمین‌های فتح‌شده. متکی بودن شاهنشاهی هخامنشی به مالیات‌های گرفته شده از شهرها و بازرگانان شهری، باعث گسترش شبکه‌های ارتباطی و بازرگانی بین‌المللی در قلمرو شاهنشاهی بود که برای دوام سازمان سیاسی آن زمان ضروری می‌نمود [سلطان‌زاده، ۱۳۶۵: ۱].

ایالات آن زمان حکومت ایران را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: یک گروه شامل نقاط وسیعی از ایران و هم‌چنین آسیای میانه و ایالات الحاق شده بدان (که هنوز اصول بردگی در آن‌ها چندان رواج نداشت و طبق نظامات و مقررات قدیم رفتار می‌شد) که ما از وضع این ایالات چندان اطلاعی نداریم. ظاهراً متمدن‌ترین آن‌ها «باکتری» بود. گروه دیگر ساتراپی‌های آسیای مقدم حکومت هخامنشیان که از لحاظ اقتصادی مهم‌تر و پیشرفته‌تر

بودند و با فعالیت بازرگانی و مبادله داد و ستد کالاهای تجاری، درآمد کلی و اساسی پادشاهان ایران را تأمین می‌کردند و قلب کشور محسوب می‌شدند. مالیاتی که پادشاهان ایران از ساتراپی‌های آسیای صغیر، ماوراءالنهر، ارمنستان، ایلام و لودییه دریافت می‌داشتند، دو یا سه برابر بیشتر از سایر قسمت‌های کشور بود. مصر نیز در زمره ایالات بود، اما با حکومت ایران کمتر ارتباط داشت و فقط در برخی سال‌های قرون ششم و چهارم قبل از میلاد تحت استیلای ایران قرار داشت [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲]. اما شکی نیست که مراکز روستایی دیگری نیز در بابل بودند که اوضاع مشابهی در آن‌ها پدید آمد که مدارک مستقیمی درباره آن‌ها نداریم [گرشویچ، ۱۳۸۵: ۴۶۵].

در دوره هخامنشیان تجارت اهمیت بسزایی داشت. جنبه محلی تجارت عبارت بود از مبادله کالا بین مردم ده‌نشین و کوچ‌نشین. ضمناً بین ایالات مترقی حکومت و کشورهای همسایه نیز تجارت اشیای زینتی و هم‌چنین منسوجات و بعضی از فراورده‌های کشاورزی، از قبیل غلات و خرما رواج داشت. این تجارت در شاهراه‌های بزرگی که در جهات متفاوت کشور با یکدیگر تقاطع داشتند، انجام می‌شد [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۲].

از زمان ایجاد شاهنشاهی، جهان در عصر اقتصادی مساعدی قدم گذاشته بود. روابط تجاری بین نواحی که سابقاً وجود نداشت مثلاً بین بابل و یونان-ایجاد شد و توسعه یافت. بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع (بهره)، مانند بهای جنس افزوده شد؛ به استثنای اجناسی که حمل آن‌ها مشکل بود، مانند گاو. برعکس، بهای زمین در ایران و یونان پایین آمد [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۵]. بازرگانی بی‌گمان در شاهنشاهی شکوفا شد و اشیای تجملی از راه‌های دور به دست شرکت‌های واردات و صادرات، مانند تجارت‌خانه «اگیبی» در بابل که داد و ستدهای بین‌المللی را به دست داشت، آورده می‌شدند [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹۳].

هم‌چنین باید یادآوری کنیم که با توسعه تجارت جهانی، سطح زندگی به‌طور محسوسی در ایران عهد هخامنشی بالا می‌رفت، و مخصوصاً در بابل، به قول اقتصادپون، سطح زندگی بالاتر از یونان

**بر اثر احتیاج به محصول، نرخ منافع (بهره)،
مانند بهای جنس افزوده شد؛ برعکس، بهای
زمین در ایران و یونان پایین آمد**



بود. تحقق وحدت همه آسیای غربی، زیر لوای حکومت هخامنشی، تقسیم این عرصه وسیع به ایالات مجهز به یک طرز اداره که از طرف مرکز نظارت می‌شد، ایجاد وسایط ارتباطی بین بخش‌های گوناگون شاهنشاهی به وسیله طریق بری و بحری، دستگاه متعادل تحصیل مالیات، و کثرت طلا در گنجینه‌های حکومتی، همه عوامل نیرومندی بودند که قوه محرکه‌ای که سابقاً وجود نداشت به حیات اقتصادی ایران دادند. دخول وزنه‌ها و مقیاس‌ها در همه اقطار شاهنشاهی، و مخصوصاً سکه، موجب تشویق تجارت خارجی شد که بر اثر مزایای اقتصادی ملی توسعه بسیار یافته بود [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۱].

در عهد هخامنشی نخستین قدم‌ها در تنظیم اقتصاد ملی برداشته شد. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغ‌ها، احشام و معادن گرفته می‌شد. نوعی مالیات متعلق به زمین وجود داشت که کاملاً شبیه مالیات بر مصنوعات صنعتی بود. عوارضی بر رصیف‌های بنادر کاملاً مانند مالیات و عوارض تجارت در کشور و عشریه بازارها وضع کرده بودند. مالیاتی که توسط عمال جمع‌آوری می‌شد، در صندوق ایالات گرد می‌آمد و سپس به خزانه ارسال می‌شد [همان، ص ۲۰۹]. مسئله مالیات، به امور اقتصادی و عمرانی دیگر بستگی و پیوستگی دارد. اولین اقدامی که در این زمینه انجام گرفت، در مرحله نخست ایجاد شاهراه‌ها و برقراری ارتباطات بین مراکز مهم شاهنشاهی به منظور نقل و انتقال سریع سپاه در موارد لازم بود، و در مرحله بعد، حمل و نقل مسافران، کالاها و اجناس از محلی به محل دیگر [احتشام، ۱۳۵۵: ۱۱۵]. باید به یاد داشت که راه‌های ارتباطی کهن لزوماً در کنار راه‌های امروزی نبوده‌اند، زیرا وسایل چرخ‌دار در آن زمان در ایران کاربرد بسیار کمی داشتند و به جای آن‌ها، از چارپایان بارکش مانند خر، استر و شتر



**نظام مالیاتی براساس مساحی
دقیق زمین‌ها تعیین می‌شد و
به نسبت پر آبی و کم آبی منطقه
و حاصل خیزی زمین، تغییر
می‌کرد**

برای بردن کالای بازرگانی و گذرگاه‌های کوهستانی و دشت‌ها بهره می‌جستند. با وجود این، چارپایان بارکش از راه‌های آسان‌تر می‌گذشتند و راه امروزی کوه‌های آرات و ماکو در شمال غربی به تبریز، میانه، قزوین، تهران، سمنان و خراسان راه عمده به‌شمار می‌رفت؛ به‌علاوه راهی فرعی که از نجد ایران از همدان و کرمانشاه به انتهای بین‌النهرین راه می‌یافت. چون این راه‌ها از روزگار کهن راه لشکرکشی و تاخت و تاز بوده‌اند، مردم پیرامون آن‌ها گوناگون بودند و مانند ساکنان فارس یکدست و یکسان نبودند. تسلط بر جاده ابریشم به سوی مشرق و راه فرعی آذربایجان به دریای سیاه، دستیابی به سراسر فلات ایران را کمابیش تضمین می‌کرد. از این رهگذر لزوماً حکومت شاهنشاهی وسیعی حاصل می‌شد و نیز وحدت فلات فراهم می‌آمد [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹ و ۲۰].

به طوری که می‌دانیم، نظام پولی واحدی که به وسیله داریوش ایجاد شد، برای امور تجاری اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت. ولی نباید این نکته را فراموش کرد که در بعضی از ایالات، از جمله در مصر که پیوسته به شاهنشاهی هخامنشیان مرتبط نبود، و هم‌چنین در تمامی نواحی شرقی حکومت هخامنشیان، این نظام به‌کندی پذیرفته شد. اصولاً مبادله کالا، با تمام اهمیتی که داشت، قسمتی از اقتصاد کشور را تشکیل می‌داد و اغلب امور اقتصادی در همه‌جا همان جنبه طبیعی خودشان را حفظ کرده بودند [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۲].

از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین، عادات، علائق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند. در این تصرفات همواره ویژگی‌های قومی تک‌تک کشورها

مورد توجه قرار می‌گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هریک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت [کخ، ۱۳۸۳: ۲۴۸]. هرودوت در تاریخ خویش چنین می‌نویسد: «هیچ ملتی نیست که به اندازه ایرانیان زود و آسان عادات خارجی را اختیار کند. بنابراین ایشان لباس مادی‌ها را که بهتر از مال خودشان تشخیص داده بودند، اقتباس کردند. در جنگ زره مصری می‌پوشند و همین‌که از وجود چیز لوکسی باخبر شوند، فوری آن را مال خود می‌سازند. از این‌رو در میان چیزهای نوظهور، ایشان تمایلات نوظهور یونانی‌ها را آموخته‌اند و هر شخصی چندین زن و صیغه دارد» [هرودت، ۱۳۶۸: ۱۰۷].

با آن‌که مقدار زیادی زر و سیم به خزانه شاهی می‌آمد، بازرگانان و پیشه‌وران هم که در شاهنشاهی پهناوری می‌زیستند، به داد و ستد شکوفا دست یافتند و در صنعت نیز پیشرفت کردند. اصناف و پیشه‌وران هم در شهرها نیرو گرفتند و بسیار بیشتر از زمان پیش از هخامنشیان بالیدند و اعضای صنف در امنیت می‌زیستند. گویا اصناف از سازمان اتحادیه فئودال پیروی می‌کردند که به اکدی «هارتو» خوانده می‌شد [فرای، ۱۳۸۶: ۱۹۴]. اما در پارس باستان پیشه‌وران آزادی هم بودند که از دربار سفارش کار می‌گرفتند و کارمزدی بودند. اما این‌ها اختصاصاً جیره خود را نه به نقره، بلکه با مواد خوراکی دریافت می‌کردند. به‌طور حتم می‌توان چنین برداشت کرد که دست‌کم در زمان داریوش، تا حد زیادی هنوز اقتصاد پایایی برقرار بود و نه اقتصادی پولی [هیتس، ۱۳۸۸: ۳۵۰].

جایگاه اقتصاد کشاورزی در عصر هخامنشیان

سرچشمه عمده ثروت در شاهنشاهی هخامنشی زمین بود و لازمه آبادانی زمین



در سراسر خاور نزدیک از دورترین زمان‌ها آب بود. در نیم‌دایره حاصل‌خیز و نجد ایران و هر جا که در این منطقه کشت‌وکاری بتوان کرد، آبیاری بزرگ‌ترین مشکل کار کشاورز است. چنین می‌نماید که در زمان هخامنشیان نیز مانند دوران ساسانیان، شاه اسماً مالک زمین‌ها بود، ولی مردم آن‌ها را به تیول از او می‌گرفتند. در این جا مفهوم فئودالیسمی که به کار می‌بریم، باید بسیار وسیع و انعطاف‌پذیر باشد، زیرا وضعی که در ایران آن زمان دیده می‌شود با فئودالیسم هم‌سان و همانند است [فرای، ۱۳۸۶: ۱۸۲].

در دوران هخامنشیان وضع کشاورزی در شرق نزدیک تغییرات پر اهمیتی کرد. تمام زمین‌های قابل کشت دقیقاً مساحی شدند و بهترین مزارع به شاهنشاه، معابد، بزرگانان عمده، اشراف نظامی، امیران و دیوان سلطنتی و دینی تعلق یافتند. خرده‌کشاورزان در ایالاتی که در بالاترین نقطه توسعه بودند (بابل، مصر، ایلام و امثالهم)، جایی که زمین گران و در نتیجه باغداری که مقرون به صرفه بود، رواجی داشت. صاحب قطعات کوچکی از ۱/۳ هکتار تا چند هکتار بودند [داندامایف، ۱۳۸۵: ۱۷].

در همه ممالک به کارهای عام‌المنفعه که استعداد تولیدی را افزون می‌کرد دست می‌زدند. حفر قنات زیرزمینی که در نجد ایران و بعضی نواحی کم‌آب دارای اهمیت

اساسی است، کاری بود که در زمان شاهان هخامنشی تحقق یافت. باید قبول کرد که در آن زمان، در شاهنشاهی هخامنشی به خشک کردن باتلاق‌ها می‌پرداختند، زیرا یونانیان این کار را در همان عصر انجام می‌دادند. فلاحه توسعه یافت و بر اثر جنگ‌ها، خارجی‌ان نباتات سودمند ایران را شناختند و در کشور خود کاشتند. مهم‌ترین آن‌ها «اسپست» بود که به وفور در دره‌های ماد به عمل می‌آمد و خوراک عالی اسبان به‌شمار می‌رفت. مادها آن را برای تغذیه سواره‌نظام پارس به یونان بردند و مردم آن کشور کاشت آن را اقتباس کردند. در نتیجه همان جنگ‌ها، خروس، کبوتر سفید و طاوس که بومی آسیا هستند به اروپا حمل شدند [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۲]. مهم‌ترین وسیله آبادانی آب بود. برای آن‌که مبدا آب گران‌بها بخار شود و از دست برود، آن را از زیر زمین و با حفر قنات به مزارع می‌بردند. هر سال، با صرف وقت و کار دشوار، مقداری دیگر از بیابان خشک را به زیر کشت می‌آوردند. این جست‌وجوی جاویدان برای آب، اثری همیشگی روی مغز ایرانیان گذاشت [راوندی، ۱۳۸۲: ۶۳۲].

ظرفیت عظیم کشاورزی منطقه اطراف «نیپور» از متون «موراشو» معلوم می‌شود. این متون نه تنها مقادیر زیادی خرما، غلات و به‌خصوص گندم را ذکر می‌کنند، بلکه از آن مهم‌تر به ذکر مقادیری ارزن، کتان

و سبزیجاتی می‌پردازند که از لحاظ تعداد و گوناگونی با دوره‌های پیش متفاوت‌اند. افزون بر این، وجود دوبار برداشت و درو در سال‌هایی که گزارش شده است، اندازه و اعتبار عرضه آب را نشان می‌دهد که توسط تأسیسات جدید آبیاری و از آن مهم‌تر، فنون جدید تأمین می‌شده است [گرشویچ، ۱۳۸۵: ۴۶۲].

لزوم اداره صحیح سرزمین‌های وسیعی که از «سیحون» تا «دانوب» و از «سند» تا «نیل» را دربرمی‌گرفت، بر خورده‌ای از استعدادهای تمامی مردمی بود که در بادی امر شناس‌نامه ایرانی داشتند و در مرحله بعد، از عناصر حمایت‌کننده حکومت شمرده می‌شدند. هم مادی و هم هخامنشیان، تقرب نژادی و قومی را به طور عمده رعایت می‌کردند و در انتصاب‌های خود، اولویت را به کسانی می‌دادند که با توجه به ملاحظات مزبور به آن‌ها نزدیک‌تر بودند [شعبانی، ۱۳۸۵: ۱۹].

بیش از هر چیز باید گفت که برخلاف نظر نظریه‌پردازان شوروی سابق، نظیر آقایان **دیاکونوف** و **داندامایف**، در ایران باستان به هیچ وجه اقتصاد برده‌داری وجود نداشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل آن کمبود آب و در نتیجه کمبود زمین زراعتی بود. هم‌چنان که گفتیم، کشاورز یا زمین‌دار و تولیدکننده مواد کشاورزی در ایران، بیش از نیمی از سال بی‌کار بود و احتمالاً در زمان بی‌کاری به کارهای دیگری جز تولید کشاورزی دست می‌زد. مثلاً، به عنوان کارگر مزدور، در کارهای ساختمانی مشغول می‌شد، یا در خانه به کارهای دیگری، نظیر بافندگی پارچه، گلیم و قالی و ساختن ظروف می‌پرداخت. البته در این کارها، زن و فرزندان او نیز شرکت داشتند. در چنین اوضاع و احوالی هیچ جایی برای برده‌داری وجود ندارد؛ برده‌داری در شرایط سرزمین ایران به هیچ وجه مقرون به صرفه

نبود [وامقی، بی‌تا: ۳].

از کارگران که بگذریم، به توده‌های بزرگ مردم آزاد می‌رسیم. اینان کشاورزان و تولیدکنندگان کوچک بودند. برخی از این مردم کشاورزانی بودند که در بعضی از املاک پادشاه که کارگران در آن کار نمی‌کردند، به کار مشغول بودند و حق ترک آن املاک را نداشتند. وضع این مردم به هیچ وجه رضایت‌بخش نبود و زیر فشار انواع مالیات‌ها و خراج‌ها خرد می‌شدند. صنعتگرانی نیز وجود داشتند که یا در ارتش به مزدوری مشغول بودند و یا برای بازار تولید می‌کردند. بخش بزرگی از مردم آزاد نیروی نظامی پارس را تشکیل می‌دادند. در اوایل حکومت هخامنشیان، وضع مردم آزاد که در ارتش بودند، نسبتاً رضایت‌بخش بود [شاپان، ۱۳۵۶: ۱۳۲ و ۱۳۳].

فلاح، کلید صنعت کشور ایران بود و به منزله مشغولیت طبیعی مردم آزاد تلقی می‌شد. ملک کوچک نیز وجود داشت، اما احتمالاً نسبت به املاک بزرگ که دارای سیاست اقتصادی سختی بودند، کم‌اهمیت می‌نمود. این نوع املاک کوچک مخصوصاً در فارس، کشور ملت مخدوم که از مالیات و عوارض معاف بود و دهقانان، آزاد و مالک زمین بودند- وجود داشت [گیرشمن، ۱۳۸۶: ۲۰۴]. بر روی هم، به سبب فقدان عناصر مولد کشاورزی، یعنی زمین و آب و قنات، درآمدهای ناشی از کار کشاورزی هیچ‌گاه در ایران بسیار نبودند و به زحمت تکافوی خوراک را می‌داده‌اند. بر این اضافه کنیم که خشک‌سالی‌های ادواری و کم‌بارانی‌هایی که در طول تاریخ ایران، جابه‌جا گزارش شده‌اند و گهگاه قحط‌سالی‌های بسیار خطرناکی به وجود می‌آورده‌اند، عده زیادی را به کام مرگ می‌کشانده‌اند [وامقی، بی‌تا: ۱۱۹].

در زمینه مناسبات ارضی، اسناد موجود نشان می‌دهند که نظام مالیاتی

براساس مساحت دقیق زمین‌ها تعیین می‌شد و به نسبت پر آبی و کم آبی منطقه و حاصل خیزی زمین، تغییر می‌کرد. چنان‌که متذکر شدیم، آبیاری مصنوعی چه به وسیله ایجاد قنات‌ها یا بستن آب‌بندها- و به اصطلاح امروز سدها- در بالا بردن سطح درآمد کشاورزان، به‌ویژه دولت اهمیت داشت. مالکان زمین‌ها، اگر صاحب قنات‌ها نبودند، می‌توانستند با دادن آب‌بها از آن‌ها استفاده کنند. در مواقع کم‌بارانی و پایین رفتن سفره آب‌های زیرزمینی و در نتیجه کم شدن آب قنات‌ها و حتی خشک شدن موقتی آن‌ها، از میزان مالیات زمین کاسته می‌شد.

به دلایلی که ذکر شد، گسترش سرزمین‌های آبیاری نشین به جانب دشت‌های رسوبی بین‌النهرین که دارای زمین‌های فوق‌العاده حاصل‌خیز و آب فراوان نهرهای دائمی بودند، اجتناب‌ناپذیر شد. تا زمانی که این گسترش انجام نشده بود، طبعاً اساس اقتصاد این جمعیت را کشاورزی تشکیل می‌داد و عمده درآمد دولت‌های ماد و پارس از مالیات زراعی تأمین می‌شد [همان، ص ۱۱].

اقتصاد تجاری و اقتصاد کشاورزی هخامنشیان پس از داریوش بزرگ

راز موفقیت و پیروزی هخامنشیان در بهره‌برداری از ثروت، مکتب و موقعیت خوب جغرافیایی بین‌النهرین، سوریه و آسیای صغیر بود. تا هنگامی که روابط دولت هخامنشی با کشورهای متصرفی خود خوب بود و تا زمانی که از ثروت و ذخایر این کشورها تغذیه می‌کرد، شاهنشاهی محکم و پابرجا به حیات خود ادامه داد. ولی مسلماً هرگاه این رابطه ضعیف می‌شد و اختلافاتی در روابط کشورها با پارس به وجود می‌آمد، دولت هخامنشی رو به ضعف می‌رفت. با گذشت



از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین، عادات، علائق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند

شده بودند، به‌هیچ‌وجه در غلبه و استیلای دولت علاقه‌مند و ذی‌نفع نبودند. طبق گفته یونانی‌ها، این افراد گاهی به اجبار به عرصه کارزار می‌رفتند. در این اوضاع و احوال، ایرانیان نظرشان بیشتر به سپاهیان ورزیده مزدور یونانی معطوف شد ولی از جهتی این سپاهیان مورد ثقه و اعتماد نبودند [دیاکونوف، ۱۳۸۴: ۱۲۹].

مدارک حاکی از وجود ساختارهای سیاسی متفاوت در درون ایالات شاهنشاهی ایران، غالباً این احساس را پدید می‌آورد که ایرانیان به همین راضی بودند که در مراکز و پایتخت‌های ساتراپی خود بنشینند، خراج بگیرند و اجازه دهند که مقامات محلی به میل خود و با حداقل دخالت ایشان به فرمانروایی بپردازند. در نتیجه، حکمرانان مطلق محلی با کمترین دخالت از سوی مقامات ایرانی، به فرمانروایی خود ادامه می‌دادند و نظارت مرکزی پیوسته رو به سستی می‌رفت [کورت، ۱۳۷۹: ۱۲۷].

طبق نظر اومستد و گیرشمن از دوره **خشیارشا** به بعد، در ایران سطح مزدها پایین آمد و قیمت‌ها بالا رفت. در نتیجه قدرت خرید کارگران کاهش یافت. به‌طور کلی، مزد کارگران مرد بیشتر از کارگران زن و مزد پسران بیشتر از مزد دختران بود. در بعضی موارد، دستمزد بعضی زنان بیشتر

زمان این ارتباط به‌قدری تیره و تار شد که سرانجام شاهنشاهی هخامنشی را به سوی انقراض و نابودی کشاند. البته این خلل و نابه‌سامانی روابط را باید در نارضایتی عمومی که اکثریت دچار آن بودند، جست‌وجو کرد [شایان، ۲۵۳۶: ۱۱۲].

در شاهنشاهی‌های بزرگ شرق از جمله در حکومت هخامنشی، جانشینان داریوش به جای آن‌که شمش‌های طلایی را که از ملل تابعه به عنوان مالیات می‌گرفتند، در راه فعالیت‌های گوناگون عمرانی صرف کنند، در خزاین خود می‌انباشتند. این سیاست غلط موجب رکود و شکست اقتصادی حکومت ایران و ملل تابع آن شد. فعالیت‌های اقتصادی متوقف و طلا نایاب شد و صدای اعتراض ملل تابع هخامنشی برخاست [راوندی، ۱۳۸۲: ۴۵۱].

طی قرون پنجم و چهارم قبل از میلاد، دولت هخامنشیان به‌تدریج رو به ضعف و سستی نهاد. قبل از همه‌چیز از نیروی نظامی آن که در تحکیم این‌گونه شاهنشاهی‌ها بسیار مؤثر و نافذ است، کاسته شد. ضعف و سستی قشون ایران در دوره هخامنشیان، نتیجه ویرانی وضع سازمان‌ها و سستی افرادی است که پایه و اساس این قشون به‌شمار می‌رفتند. سایر ملت‌ها هم که به خدمت سربازی اعزام



از مزد مردان بوده است و از این موضوع معلوم می‌شود که تخصص هم تأثیری در میزان مزد داشته است. بین صاحبان تخصص، یعنی کارکنان فنی کارگاه‌ها، بزرگ‌ترین مزدها به زره‌ساز، زرگر و مس‌کار داده می‌شد و دستمزد کارگران ساختمانی کمتر از دیگران بود. هم‌چنین، دستمزد کسانی که به کارهای غیرصنعتی اشتغال داشتند، مثل چوپان و خرکچی، از دیگران زیادتر بود. معلوم نیست این افزایش دستمزد به علت زیادی ساعات کار بود یا این‌که چون متصدیان کار، اهل پارس بودند، مزد بیشتری می‌گرفتند [راوندی، ۱۳۸۲: ۳۶ و ۳۷].

مهندس زاوش، در مقاله خود در مقام مقایسه قدرت خرید و درآمد کارگران ایرانی و کارگران یونانی در حدود قرن‌های پنجم و ششم قبل از میلاد برمی‌آید و پس از تبدیل و تفسیر حقوق کارگران دو کشور به نقره و طلا، به این نتیجه می‌رسد که قدرت خرید کارگران یونانی در آن دوران بیش از کارگران ایرانی بود و اختلاف درآمد طبقات مختلف در یونان، خیلی کمتر از ایران بود [زاوش، بی تا: ۸۷-۸۵].

به این ترتیب، با عدم رضایتی که از دوره خشایارشا به بعد، روزبه‌روز عمیق‌تر می‌شد، دولت ناگزیر بود به وسیله سازمان‌های وسیع جاسوسی و کارآگاهان، از جنبش‌های مخالف دولت و از دسته‌بندی‌های استقلال‌طلبان و آزادی‌خواهان جلوگیری کند. سرعت عمل پیک‌های شاهنشاهی در سراسر دنیای کهن بی‌نظیر بود. از کیفیت جاده‌ها و نحوه مراقبت دولت از آن‌ها اطلاع دقیقی نداریم. برآورد هرودت از یک روز سفر به طور متوسط، ۱۵۰ میدان یا اندکی کمتر از ۱۹ مایل بود. تأمین جاده‌ها تنها از نظر سیاسی قابل توجه نبود، بلکه از لحاظ اقتصادی و آمد و رفت کاروان‌های تجاری نیز، وضع

راه‌ها شایان دقت بود [راوندی، ۱۳۸۲: ۴۰]. در دوره اردشیر دوم، وضع شاهنشاهی موجب بدبینی و یأس بود. مالیات بومیان را خرد می‌کرد و آنان را به عصیان وامی‌داشت. جنگ طبقاتی توسط مزدوران گرسنه در گرفت که آن را با خشونت خفه کردند [همان، ص ۳۶]. فزونی پی‌درپی خراج و آزمندی مأموران هخامنشی که دو عامل برجسته بودند، مانع پیشرفت و گسترش کشاورزی و آبیاری، داد و ستد و بازرگانی، و تولید فراورده‌های دست‌ساخته می‌شد که همه از ویژگی‌های روزگار آغاز و پرآرامش شاهنشاهی هخامنشی بودند و مایه رونق و بهره‌جویی بسیاری از مردم می‌شدند [فرای، ۱۳۸۶: ۲۱۲].

از آن‌چه گفتیم، چند نکته را می‌توان به‌روشنی دریافت:

۱. سرزمین اصلی ایران، یا در واقع نشیمن‌گاه اصلی آریاییان، از یک‌سو تا رودخانه آمو و سیر دریا تا مرزهای سوریه، و از سوی دیگر تا خلیج فارس، کوهستانی و از حیث زمین کشاورزی فقیر است. در بسیاری از نواحی می‌توان آب فراوان به

دست آورد، ولی این آب نمی‌تواند بر زمین کشاورزی سوار شود و در نتیجه به‌صورت هرز آب هدر می‌رود. در کردستان و به‌ویژه در خرم‌آباد و اطراف آن که از پُر آب‌ترین نواحی ایران به‌شمار می‌رود، این وضعیت به‌سادگی قابل درک است.

۲. به غیر از کوهستان‌ها، سرزمین ما، بیابان‌های بی‌آب و علفی دارد که می‌گویند، کویر معروف «گبی» در مغولستان که از خشک‌ترین نقاط دنیاست، در برابر کویر لوت ایران، حکم باغ و بوستان را دارد. کوهستان‌ها بیش از نیمی از مساحت ایران را فراگرفته‌اند. از بخش غیرکوهستانی نیز، بیش از نیمی را صحراها، دشت‌ها و بیابان‌های قفر و خشک تشکیل می‌دهند. تنها یک‌چهارم زمین‌های ایران، بالقوه قابلیت کشت و زرع را دارند؛ آن هم به شرط بودن آب.

۳. رودهای ایران بسیار کم‌آب و بسیار اندک هستند. بزرگ‌ترین رودخانه داخل نجد ایران، زاینده‌رود است. دریاچه‌های ایران نیز معدود و آب اکثر آنها شور است و بعضی از این دریاچه‌ها در حال حاضر



این دولت واسطه ایران لازم بود
آن چنان نیرومند باشد که بتواند امنیت
سرمایه‌های خارجی را در داخل محدوده
وسیع خویش تأمین کند. بنابر همین فرض
است که می‌بینیم تا پیش از این انبان و دولت

۱. احتشام، مرتضی. ایران در زمان هخامنشیان. شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران. ۱۳۵۵.
۲. داندامایف، محمد. تاریخ سیاسی اقتصادی هخامنشیان. ترجمه میرکمال نبی‌پور. انتشارات گستره. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۵.
۳. دیاکونوف، میخائیل میخائیلویچ. تاریخ ایران باستان. ترجمه روحی ارباب. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۴.
۴. راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران (ج ۵). انتشارات روزبهان. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۸۲.
۵. سلطانزاده، حسین. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران. نشر آبی. تهران. ۱۳۶۵.

- روشد آموزش تاریخ

اشاره

آثار و شواهد گوناگونی امروزه دلالت بر آن دارد که مراودات فرهنگی ایران و هند نه تنها در مرزهای این دو کشور محصور نمانده، بلکه علقه‌های مستحکم و گسست‌ناپذیر موجود بین دو ملت و دو فرهنگ، در خارج از مرزها و در دیگر سرزمین‌های دور و نزدیک نیز نمایان شده و تأثیرات شگرفی بر جای گذاشته است. شیفتگی مردمان هند نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلامی موجب شد مهاجران و بازرگانان مسلمان هندی در پی مهاجرت و سفرهای تجاری به دیگر سرزمین‌ها، گوهر ارزشمند فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی را که خود قرن‌های متمادی، یعنی در تمام طول دوره اسلامی تاریخ هند، بدان مزین بوده و از حامیان و ترویج‌دهندگان آن به شمار می‌آمدند، با خود به همراه ببرند و به دیگران عرضه کنند. در این میان، منطقه آسیای جنوب شرقی که در حدفاصل دو اقیانوس هند و آرام قرار داشته و راه‌های دریایی و زمینی آن همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است، به دلیل قرابت‌های جغرافیایی، فرهنگی و گاه قومی و نژادی و همچنین سلطه متمادی و طولانی فرهنگ و تمدن هندو بودایی در منطقه، بیش از سایر مناطق مستعد پذیرش ارمغان ایرانی مسافران هندی بوده است. در این مقاله سعی شده است نقش مؤثر و سازنده‌ای که مسلمانان هندی خواسته یا ناخواسته در تبلیغ و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا برعهده داشته‌اند، مورد بررسی قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: روابط ایران و هند، اسلام در هند، فرهنگ و تمدن ایرانی اسلامی، عزاداری عاشورا، تاریخ جنوب شرقی آسیا.

جنوب شرقی آسیا و ارمغان ایرانی مسافران هند

بررسی اجزای ایرانی فرهنگ و تمدن اسلامی که از سوی بازرگانان و مبلغان مسلمان هندی به جنوب شرقی آسیا منتقل شده، بر درک صحیح از سهم و نقش حیاتی و مؤثر ایرانیان در دوره اسلامی از تاریخ هند متکی است. حضور و نفوذ مستقیم و یا غیرمستقیم ایرانیان در هند، علاوه بر معرفی و نشر عقاید اسلامی در میان مردم، موجبات شکل‌گیری نهادهای سیاسی و حقوقی متأثر از الگوهای ایرانی را نیز فراهم آورد و برخی عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، عرفان و ادبیات را وارد فرهنگ هند ساخت. در ادامه به برخی از حوزه‌های تأثیرگذاری فرهنگ ایرانی که عمدتاً از سوی مسلمانان هندی در این منطقه رواج یافته است، اشاره می‌کنیم.

الف) ترویج الگوهای ایرانی در نظام‌های سیاسی و حکومتی سلاطین مسلمان منطقه

از آن‌جا که ورود و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا از طریق مسالمت‌آمیز و توسط تجار و بازرگانان مسلمان صورت گرفته است، لذا قبولی و پذیرش اسلام به‌ندرت با واژگونی سلسله‌های حاکم ملازم بوده است. بازرگانان و مبلغان اسلامی، با درک صحیح از نظام سلسله‌مراتبی در این منطقه، به سراغ سلاطین و حاکمان محلی می‌رفتند، آنان را تشویق می‌کردند اسلام را بپذیرند، و برای خود نیز در دربار و مراکز مهم حکومتی موقعیتی به دست می‌آوردند. این گروه از مسلمانان هندی، ایرانی و یا عرب، گاه پس از ازدواج با دختران این حکام و سلاطین، خود نیز به مقام پادشاهی و یا دیگر مقامات عالی حکومتی دست می‌یافتند و در تبلیغ و ترویج اسلام و فرهنگ اسلامی نقش محوری برعهده می‌گرفتند. به نمونه‌های بسیاری از این دست در تاریخ اسلام در آسیای جنوب شرقی می‌توان اشاره کرد ازجمله: «شریف‌علی در برونئی؛ شریف‌ابوبکر در فیلیپین؛ شیخ احمد قمی و محمد استرآبادی در تایلند؛ و برخی از وزرای ایرانی و هندی دربار سلاطین مسلمان در اندونزی، مالزی و برمه [پلونگ چانا، ۱۳۸۴].

در «آچه» در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی، تعداد زیادی از علمای مسلمان عرب، هندی و ایرانی در دربار حضور

دو ملت، دو فرهنگ

نقش هند در انتقال و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی در جنوب شرقی آسیا

غلامحسین اثنی‌عشری

کارشناسی ارشد تاریخ ایران‌باستان

داشتند [ربانی، ۱۳۸۲]. سلاطین «ملاکا» به نظریات الهیون خراسان علاقه‌مند بودند و حاکم آچه سفیران و نمایندگان از گجرات را در دربار خود پذیرفت [خوش‌هیگل آزاد، بی‌تا]. این مراودات فرهنگی و سیاسی سلاطین و حاکمان محلی با دیگر مسلمانان جهان، به ویژه هند و ایران، نوآوری‌ها و تغییراتی را در نظام حکومتی و اسلامی کردن آن به دنبال داشته است. برای فرمانروایان جنوب شرقی آسیا، این وجه از تفکر سیاسی اسلام، به دلیل تأثیرات آن در تحکیم و ثبات سیاسی و اقتصادی حکومت‌هایشان، برای آنان جاذبه داشت و قبول آن می‌توانست نقش سازنده‌ای را ایفا کند.

عناصری که راجه‌ها در اندونزی و مالزی و پادشاهان محلی در «پتانی دارالسلام» [هوک، ۱۳۶۸] «اراکان» [همان، ص ۵۸] از اسلام اختیار کردند، عمدتاً به شیوه‌های حکومتی و قوانین حقوقی و شرعی مربوط می‌شده است که در این میان، اولین عنصر آن، نظام پادشاهی ایران

بوده است که تلفیقی از نظام حکومتی ایران قبل از اسلام و دوره اسلامی و همچنین عنصر صوفیانه در مورد «انسان کامل» بوده است. این ویژگی از طریق عاریت گرفتن القاب و نشانه‌هایی که در ایران و مناطق تحت نفوذ فرهنگ ایرانی در هند رایج بوده، به خوبی ابراز شده است. پادشاهان محلی با استفاده از القابی هم‌چون «ظَلَّ الله»، شاه سایه خداست، «شاه» و «سلطان» و ضرب این القاب روی سکه، درصدد تحکیم موقعیت و اقتدار خود بودند. این عناصر، مانند گنجاندن قوانین شریعت در مجموعه‌های حقوقی، جنبه‌های دیگری از واکنش‌های راجه‌ها و سلاطین محلی جنوب شرقی آسیا به اسلامی ساختن مسیر تجاری اقیانوس هند بوده است.

نکته حائز اهمیت این‌که در قرون اولیه ظهور و گسترش اسلام، تأثیر ایران به تفکر سیاسی اسلام گستره جهانی داشته است. نظام حکومتی و دیوان‌سالاری رایج در ایران را، حتی در عهد خلفای عباسی بغداد نیز می‌توان مشاهده کرد. در قرن یازدهم،

سلجوقیان لقبی جدید و پرصلابت، یعنی «سلطان» را برای خود برگزیدند و طولی نکشید که آن‌ها را نیز به روش خلفا «ظَلَّ الله فی الارض» خواندند و اجراکننده نقش شاهان ایرانی پیش از اسلام دانستند. در اواخر همان قرن، سلاطین دهلی هند استفاده از عنوان «سایه خدا در زمین» را متداول کردند. در قرن چهاردهم عناوین مشابهی از سوی **محمد بن تغلق**، حاکم دهلی مبنی بر این‌که هرکس سلطان را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است، رایج شد. حکام محلی بنگال نیز لقب قدیمی و ایرانی «شاه» را به روش سلجوقیان برگزیدند [پاپرین، ۱۳۸۳].

به دلیل نقش تعیین‌کننده حکام و سلاطین محلی در پذیرش و گسترش اسلام در منطقه جنوب شرقی آسیا، جماعتی رو به تزاید از سلاطین ایرانی‌مآب مسلمان که دارای القاب مشابه هم‌تاهای مسلمانان که در ایران و هند بودند، شکل گرفت. این گروه صرفاً در القاب شبیه سلاطین و پادشاهان مسلمان ایرانی و هندی نبودند،



تاج محل: آگرا هند

مترجمان سلاطین مالایی، اغلب

نوشته‌های نظام‌الملک، وزیر

سلجوقیان ایران و کتاب فارسی

«نصیحه‌الملوک» نوشته غزالی را به

مالایی ترجمه کردند



و ملاکا در قرن ۱۶م. به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. در این دوره، از سلطان علاءالدین رعایت‌شاه (۱۶۰۴-۱۵۸۸م.) که سهم و نقش عمده‌ای در ترویج اسلام در این منطقه برعهده داشت و به دلیل نفوذ دانشمندان مسلمان ایرانی و هندی در دربار وی، بسیاری از تأثیرگذاری‌های مربوط به فرهنگ و تمدن ایرانی در مالایا نیز طی این دوره شکل گرفته است، به‌عنوان «سیدی‌الکامل»، مولای کامل من، یاد می‌شد. این بینش گاه با بیش و نظریه امام و ولی در شیعه نیز پیوند می‌خورد؛ همان‌گونه که در هندوستان نیز دامنه تصوف در دربار سلاطین محلی گسترش یافت و اکبرشاه مفهوم انسان کامل را در مورد خود به‌کار می‌برد.

علاوه بر این، بخش دیگری از تأثیرگذاری الگوهای حکومتی و سیاسی ایرانی که از طریق هند وارد منطقه شده بود، مربوط به قوانین حقوقی و نظام قضایی می‌شود. از زمان نظام‌الملک، وزیر ایرانی، قضات به عنوان نماینده سلطان، وظیفه اجرای قوانین شریعت و روند اسلامی شدن مناسبات حقوقی و تجاری را برعهده داشتند. این ویژگی با تأسیس نهاد «شیخ‌الاسلامی» که ایرانیان و مسلمانان مهاجر هندی در تأسیس و هدایت آن نقش عمده‌ای برعهده داشتند، تقویت شد. تأسیس نهاد شیخ‌الاسلامی در دربار «سیام» توسط شیخ احمد قمی (اوایل قرن ۱۶م.)، اداره این مرکز توسط ایرانیان و نوادگان شیخ احمد تا سال ۱۹۳۴ میلادی، حضور سید حسن استرآبادی به‌عنوان شیخ‌الاسلام دربار آچه (قرن ۱۷م.) و حضور و نفوذ مسلمانان هندی و ایرانی در دربار پادشاهان محلی در اراکان و برمه در قرن‌های ۱۶ و ۱۷م. و در دربار پادشاهان سلسله «مگیندانائو» و «سولو» در فیلیپین (قرن‌های ۱۶ و ۱۷م.) نمونه‌هایی از این دست به‌شمار می‌روند [مارسین کوفسکی، ۱۳۸۳].

بلکه فرهنگ سیاسی دربارهای ایرانی شده در هند نیز برایشان خوشایند بود. مترجمان سلاطین مالایی، اغلب نوشته‌های نظام‌الملک، وزیر سلجوقیان ایران و کتاب فارسی «نصیحه‌الملوک» نوشته غزالی را به مالایی ترجمه کردند. بخش‌هایی از شاهنامه فردوسی در دربار سیام (تایلند) در قرن ۱۶م. ترجمه شد و به‌نام «ایران راجاتام» یا داستان شاهان ایرانی مورد توجه سلاطین سیام قرار گرفت. برخی از روش‌ها و نظام‌های حکومتی، غذا، پوشاک، قوانین و مقررات حقوقی و گمرکی از سوی وزرا و مشاورین ایرانی‌الاصل که از هند وارد سیام شده بودند، ترویج یافت [ربیع‌ابن محمد ابراهیم، ۱۳۷۸]. سلاطین آچه به‌خصوص فریفته دربار پرشکوه مغولی ایرانی‌مآب هند بودند و شماری از القاب مغولی و سبک هندی را اتخاذ کردند. معماران کاخ‌ها و باغ‌های سلطنتی از الگوهای مغولی که متأثر از معماری ایرانی بوده‌اند، پیروی می‌کردند. بنابراین، تصورات ایرانی درباره پادشاهی و اسلوب دربارهای ایرانی شده، اولین جنبه اسلام بود که حکام و سلاطین محلی در این منطقه بدان توجه خاصی داشتند.

جنبه اصلی دیگری که از هند وارد منطقه شد و مورد توجه و علاقه سلاطین و حکام محلی قرار گرفت، برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی به‌ویژه ایده «انسان کامل» و «نظام ولایت»، برگرفته از آثار ابن عربی بود. دلیل عمده گرایش راجه‌ها و حاکمان محلی به این موضوع، عمدتاً از آن جهت بود که این دو نظریه عرفانی، علاوه بر ارائه چهره مقدسی از حاکم، موجب تقویت رابطه دولت و رعیت و هم‌چنین تحکیم پایه‌های حکومت می‌شد و با برخی اصول و آموزه‌های هندو-بودایی حاکم بر دوره قبل از اسلام در این خصوص که نظام حکومتی «راجه‌مداری» و اصل «موجود منور» را با جنبه‌های قدسی و مذهبی مرتبط می‌ساخت نیز سازگاری داشت. این ویژگی را در دربار پادشاهی جاوه، پاسایی

جنبه اصلی دیگری که از هند وارد

منطقه شد و مورد توجه و علاقه

سلاطین و حکام محلی قرار گرفت،

برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی

به‌ویژه ایده «انسان کامل» و «نظام

ولایت»، برگرفته از آثار ابن عربی بود



مسجدی در پورانا، هند

ب) انتقال و گسترش زبان فارسی و عرفان ایرانی

شاید بتوان گفت بیشترین حوزه تأثیرگذاری تعامل فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، به ارتباطات و خدمات متقابل شعرا و عرفای ایرانی و هندی مربوط می‌شود. درخصوص حضور و نفوذ شعرا و عرفای مسلمان ایرانی در سرزمین هند و تأثیرپذیری متقابل آنان از مکاتب عرفانی موجود در هند و هم‌چنین خدمات برجسته شعرا و عرفای پارسی‌گوی شبه‌قاره به زبان، ادب و فرهنگ فارسی و اسلامی، کتب و مقالات بسیاری نگاشته شده‌اند که ما را از شرح این موضوع در این مقاله بی‌نیاز می‌سازد.

سنت‌های برهمایی و بودایی و هم‌چنین برخی گرایش‌ها و باورهای بومی در میان ساکنان جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه نسبت به اموری همانند درون‌گرایی، اعتقاد به موجودات ماوراءالطبیعه و جایگاه مذهبی پادشاهان به‌عنوان نیرویی قدسی، زمینه‌های مناسبی را برای پذیرش و ترویج گرایش‌های عرفانی اسلام در این منطقه فراهم ساخت. اصولاً اهمیت گرایش‌های عرفانی و صوفیانه در منطقه به دلیل نفوذ و تأثیر طولانی جریان‌های فکری و مذهبی هند در منطقه قابل توجه بوده است و با ورود اسلام، نوعی تعامل و انطباق‌پذیری میان اسلام و سنت‌های گذشته شکل گرفت.

از میان عرفای نامی ایران که توانسته‌اند بیش از دیگران در آسیای جنوب شرقی تأثیرگذار باشند می‌باید از سه تن، یعنی **حسین ابن منصور حلاج**، **احمد غزالی** و **عبدالقادر گیلانی** یاد کرد. حلاج (۹۲۲-۸۵۸ میلادی) که از او به عنوان یکی از واسطه‌های ارتباطی میان هند، ایران و عراق در جهت تکمیل فرایند تصوف اسلامی یاد می‌شود، در سال ۷۰۵ میلادی به هند سفر کرد. شاید بتوان نظریه «انا الحق» و یا شکل صوفیانه از «وحدت وجود» وی را متأثر از

مفاهیم مشابه موجود در آیین هندو-بودایی هم‌چون «من برهمن هستم-آن تو هستی-من روح عالی هستم» دانست. این ویژگی می‌تواند از وجوه توافق عمیق و بسیاری که از نظر برخی مفاهیم و ریاضت‌های معنوی میان تصوف اسلامی با «ودانتای هندی» و «بودیستوه» وجود دارد، ناشی شود. همین ویژگی‌ها و مشابهت‌ها بود که موجبات تسریع در روند ورود و گسترش اسلام را در قلمرو هند و بودایی جنوب شرقی آسیا فراهم آورد.

همان‌گونه که اشاره شد، حاکمان و سلاطین هندو و بودایی منطقه، نسبت به دو جنبه از اسلام، یعنی دیوان‌سالاری و نظام سیاسی اسلام و هم‌چنین جنبه عرفانی و صوفیانه آن که هر دو به شدت متأثر از تفکرات ایرانی بودند، استقبال کردند و از آن در راه تقویت و گسترش حکومت‌های اسلامی در منطقه بهره گرفتند. برخی از مورخان و پژوهشگران غربی، همانند **ا.ه. جونز هلندی** (هوکر، ۱۳۳۸: ۶۴) بر این باور است که به دلیل استیلای صوفیان پس از سقوط بغداد به دست مغول (۱۲۵۸ م.) و نفوذ گسترده تفکرات عرفانی بر جهان اسلام، صوفیان اولین عامل اسلامی کردن منطقه جنوب شرقی آسیا به‌شمار می‌آیند. به نظر او، این دسته از صوفیان و مبلغان عارف‌مسلم از مناطق متفاوت، از جمله هند و ایران، سوار بر کشتی‌های بازرگانی و تجاری شدند و به سرزمین‌های دور و نزدیک، از جمله شرق آسیا سفر کردند و بعضی از آن‌ها با اقامت در این سرزمین‌ها، به تبلیغ و ترویج تعلیمات مذهبی خود پرداختند. هرچند اثبات این نظریه با دلایل و شواهد متقنی همراه نبوده است و بسیاری دیگر از محققان (نوثر، بی‌تا) بر نقش مقدم و اولیه بازرگانان و تجار مسلمان در این خصوص تأکید کرده‌اند و تصوف را دومین موج اسلامی در جنوب شرقی آسیا می‌دانند، ولی این حقیقت که تصوف به طور مشخص بخش

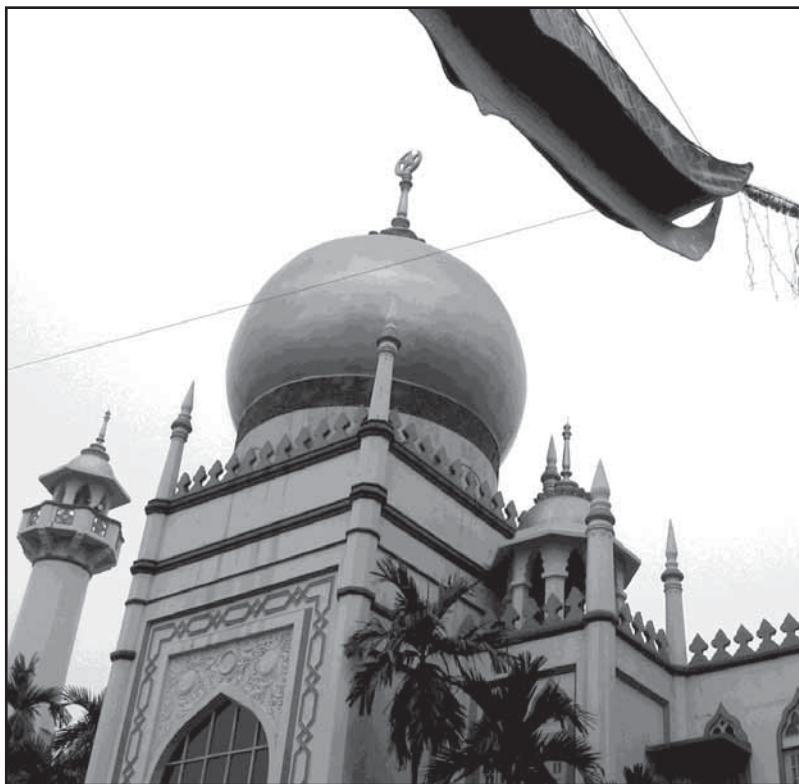
بیشتری داشتند و ساکنان این منطقه آنان را موجوداتی قدسی و قابل احترام می‌دانستند. پروفیسور حسین جایادنینگرات (شهاب، ۱۳۹۵ ه.ق)، استاد فقید دانشگاه جاکارتا، با استناد به برخی شواهد تاریخی، از جمله سنگ‌قبرهای برجای مانده معتقد است که اسلام در منطقه «جاوه» توسط ۹ نفری که اندونزیایی‌ها آنان را اولیای نه‌گانه و ولی می‌خوانند، در این منطقه انتشار یافته است. نکته جالب توجه این‌که در رأس این اولیای نه‌گانه، شخصی به نام **سونان ملک ابراهیم** (کاشانی) متوفی به سال ۸۳۳ هجری / ۱۴۱۲ میلادی، معروف به «مولانا مغربی» قرار دارد که قبر وی در قریه «گرسینگ» نزدیک شهر «سورابایا»، مورد احترام و محل زیارت مسلمانان و غیرمسلمانان منطقه است. برخی [هوکر، ۱۳۶۸: ۲۰] در توجیه منشأ هندی بودن اسلام در جنوب شرق آسیا به این سنگ قبرها که از «کامبای» در گجرات به اندونزی ارسال شده استناد کرده‌اند و ملک ابراهیم را از صوفیان مسلمان هند دانسته‌اند. ولی شهرت وی به کاشانی حکایت از آن دارد که وی ایرانی بوده و یا مهاجر هندی ایرانی‌الاصل است.

عبدالقادر گیلانی، صوفی بزرگ قرن پانزدهم، به همراه **ابن عربی**، عارف نامی قرن چهاردهم میلادی، به دلیل برخی نظریات عرفانی، همانند «انسان کامل» و «ولایت»، در بخش‌های وسیعی از جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه مالایای قرن شانزدهم، طرفداران بسیاری یافت. همان‌گونه که اشاره شد، دلیل عمده ترویج این نوع از گرایشات صوفیانه در منطقه، استقبال سلاطین و حاکمان محلی از آن در نظام کشورداری بوده است. نظریه «وحدت وجود» حلاج در قرن پانزدهم میلادی وارد جاوه شد. یکی از صوفیان بزرگ این منطقه که از او به عنوان اولین مبلغ اسلامی یاد می‌شود، سال‌ها بعد یعنی در دوره‌ای که ضدیت با صوفیسم اسلامی توسط

حائز اهمیت از اشاعه اسلام در شرق آسیا و به‌ویژه مالایا به‌شمار می‌رود، انکارناپذیر است. عرفای مسلمان با ورود به این منطقه با مردمی مواجه شدند که از آیین‌نامه‌های مذهبی شیوا و بودیسم که از بار عرفانی برخوردار بودند، پیروی می‌کردند.

از دیگر سوی، سلاطین هندو و بودایی در جاوه، سوماترا، سلبس، و دیگر مناطق که خود را به‌عنوان خدایان و نیروهای برتر معرفی کرده بودند، به جای ایستادگی و مقابله با موج مذهبی اسلامی، سعی کردند خود از آن بهره بگیرند و در جهت تحکیم و تقویت پایه‌های حکومت خویش استفاده کنند. از این‌رو یکی از دلایل عمده گرایش مردم منطقه به دین اسلام را می‌توان در شیوه خاص ارائه این دین دانست که مبتنی بر حفظ سنت‌های گذشته مردم و ادامه بقای حاکمان و سلاطین منطقه بود. در جاوه نیز که جنبه‌های عرفانی هندو-بودایی و عقاید ماوراءالطبیعی بیش از سایر مناطق رواج داشت، صوفیان مسلمان توفیق

حضور و نفوذ مستقیم و یا غیر مستقیم ایرانیان در هند، علاوه بر معرفی و نشر عقاید اسلامی در میان مردم، موجبات شکل‌گیری نهادهای سیاسی و حقوقی متأثر از الگوهای ایرانی را نیز فراهم آورد و برخی عناصر و ویژگی‌های فرهنگ ایرانی، به‌ویژه در حوزه‌های فلسفه، عرفان و ادبیات را وارد فرهنگ هند ساخت



مسجد سلطان، سنگاپور

[2004].

نکنه حائز اهمیت و قابل توجه در این میان، نقش مؤثر یک مهاجر هندی به نام **نورالدین الرانیری** (متوفی به سال ۱۶۳۰ م.) در تاریخ ادبیات عرفانی ملایو است که در مقابل حمزه فنصوری و هوادارانش که به ارتداد و تبلیغ صوفیسم ملحدانه متهم بودند، رهبری گروه راست دینی و گرایشات سنتی را برعهده داشت.

الرانیری که در «رانیر»، بندر قدیمی در ساحل گجرات هند به دنیا آمده بود، تحصیلات اولیه خود را در رانیر و سپس در «حضر موت» گذراند و وارد فرقه‌های صوفیه قادریه و ادرسیه شد. او در سال ۱۰۴۷ هجری قمری به آچه اندونزی مهاجرت کرد و از سوی سلطان آچه به مقام شیخ الاسلامی که بالاترین مقام پس از سلطان بود، دست یافت. الرانیری که خود گرایشات صوفیانه داشت و نویسنده حاذقی نیز به شمار می‌آمد، به دو نوع وجودیه به نام‌های «وجودیه ملحد» و «وجودیه موحد» معتقد بود. حمزه فنصوری و هوادارانش را طرفدار وجودیه ملحد دانست و فتوا به کفر و استحقاق مرگ آنان داد و فرمان سوزاندن آثار حمزه و شاگردانش را صادر کرد.

گذشته از این نقش مناقشه برانگیز الرانیری، از وی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان آثار برگزیده ادبی-عرفانی در جهان ملایو یاد می‌شود. مهم‌ترین اثر الرانیری «بستان السلاطین» نام دارد. الرانیری در سال ۱۶۴۴ م.، به دنبال از دست دادن حمایت جانشین **اسکندر ثانی** و رشد دوباره طرفداران فنصوری، آچه را ترک گفت و ۱۴ سال پس از ترک آچه در هند وفات یافت [پیشین].

علاوه بر فنصوری و الرانیری، افراد دیگری نیز در ترجمه و نشر حکایات، داستان‌ها، و اشعار ایرانی نقش داشته‌اند. آثاری هم‌چون حکایات شاه مردان (یا حکایات مهاراجه علی)، اسکندرنامه،

شریعت‌گرایان رواج یافت، به اتهام ارتداد و اعتقاد و تبلیغ نظریه وحدت وجود به مرگ محکوم شد و از آن پس وی را «حلاج جاوه» نامیدند. قرون شانزدهم و هفدهم میلادی را می‌باید اوج نفوذ عرفان ایرانی و زبان فارسی در منطقه به‌ویژه در اندونزی، مالزی، برمه و سیام (تایلند) دانست.

گسترش و بالندگی گرایشات عرفانی و صوفیانه در مجمع‌الجزایر مالایا و اندونزی را می‌باید مدیون عارف بزرگ نیمه اول قرن هفدهم، یعنی **حمزه فنصوری** و دو شاگردش، **شمس‌الدین سوماترای** (متوفی ۱۶۳۰ میلادی) و **عبدالرئوف** (۱۶۹۰-۱۶۱۷ م.) دانست.

اهمیت حمزه فنصوری از آن جهت است که وی علاوه بر آن‌که از عالی‌ترین متفکران صوفیسم در این منطقه به‌شمار می‌آمده و نقش مؤثری نیز در ایجاد و گسترش عقاید عرفانی برعهده داشته، به شدت تحت تأثیر عرفای ایرانی بوده است. در این‌که زادگاه حمزه فنصوری شهر «ایوتایا» در سیام (تایلند) بوده است یا «باروس» اندونزی، اختلاف نظر وجود دارد. قدر مسلم این است که وی مدتی را نزد ایرانیان ساکن در شهر ایوتایا به فراگیری و تحصیل علم پرداخت و با زبان فارسی و آثار شعرا و عرفای نامی ایران آشنا شد. عمده‌ترین میراث مکتوب ادبی و عرفانی مربوط به دوره اسلامی اندونزی، یعنی کتاب‌های «شراب‌العاشقین» و «اسرار العارفین» از حمزه فنصوری و «نورالدقایق» از شمس‌الدین سوماترای، به شدت تحت تأثیر عرفای ایرانی و مملو از نقل قول‌ها و قواعد عرفانی شاعران و عرفای بزرگ ایران است. شاید مهم‌ترین ویژگی فنصوری را بتوان نقش وی در قاعده‌سازی و ترویج نظریه «وحدت وجود» در این منطقه دانست. وی که با ادبیات فارسی و عربی و آثار عرفای بزرگ همانند **عبدالرحمان جامی** و **ابن عربی** آشنایی داشت، به دلیل برخی عقاید شیعی بعدها متهم به ارتداد و رافضی شد [Nasir,

حکایات محمد حنفیه، حکایت بادیمان یا طوطی نامه، حکایت بختیار یا بختیارنامه، حکایت نور محمد و حکایت حمزه، تاج السلاطین و بستان السلاطین و... که در حدود قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، از فارسی به مالایی ترجمه شدند که الفاظ و لغات فارسی بسیاری در آن‌ها دیده می‌شود. به دلیل برخی ویژگی‌ها و الفاظ هندی و یا کلمات و تعابیر فارسی رایج بین مسلمانان هند در این آثار، به احتمال قوی این خزانه ادبیات فارسی در قرون پانزده و شانزده از طریق دربار امپراتوری مغول هند به این منطقه راه یافت. هم‌اکنون بیش از ۲۵۰ کلمه و واژه فارسی در زبان ملایو وجود دارد که منبع نفوذ بسیاری از این واژه‌های منابع ادبی و عرفانی اشاره شده می‌باشد [خوش‌هیکل آزاد، ۱۳۷۸].

علاوه بر اندونزی و مالزی، نفوذ زبان و ادب فارسی در سایر کشورهای منطقه از جمله برمه، تایلند و فیلیپین، به‌وضوح قابل مشاهده است. با گسترش اسلام، مرزهای دولت‌های اسلامی در هند تا نواحی غربی برمه گسترش یافت و برخی از این نواحی تحت نفوذ مسلمانان هند و بنگال اداره می‌شدند. در سال ۱۴۰۶ میلادی، **تارامینگ هلا**، فرمانروای اراکان به دربار سلطان **نصیرالدین غوری**، پادشاه بنگال گریخت و مدت ۲۲ سال در دربار او به سر برد. وی که در بنگال مسلمان شده و توسط سلطان بنگال مجدداً به قدرت رسیده بود، عنوان «سلیمان‌شاه» را برای خود اختیار کرد. هلا علاوه بر ترویج و نشر اسلام، زبان فارسی را نیز زبان رسمی سرزمین اراکان قرار داد که تا ۱۹۳۶ میلادی، یعنی زمان سلطه انگلیسی‌ها بر برمه و مهاجرت این گروه‌ها به این کشور، زبان فارسی و برخی سنت‌های ایرانی در برمه رواج داشت؛ به گونه‌ای که در اکثر مدارس دینی مربوط به اهل سنت و مهاجرین بنگالی و هندی در برمه، «گلستان» و «بوستان» **سعدی** از متون اصلی به‌شمار می‌آمده. هم‌چنین،



ذکر شهدادت و خاطرهٔ مظلومیت حضرت سیدالشهدا در این مناطق، با برپایی مراسمی در قالب نمادهایی چون «تابوت»، «براق» یا «ذوالجناح» و هم‌چنین پختن اقسام غذا صورت می‌گیرد. در دههٔ اول محرم، مردم شهرهای جاوه و سوماترا غذای مخصوصی آماده می‌کنند که در جاوه «بوربور سورا»، یعنی «حلیم عاشورا» نامیده می‌شود. این غذای مخصوص که شبیه «آش» ایرانی است، از نخود و برخی غلات همانند گندم، جو، ذرت و شیر تهیه و با برخی ادویه‌جات نیز تزئین می‌شود. در آنچه این غذا «کانجی عاشورا»، یعنی غذای عاشورا خوانده می‌شود. در جاوه نیز روز عاشورا «شورو» می‌پزند و به یاد دو نوادهٔ پیغمبر (ص)، یعنی امام حسن (ع) و امام حسین (ع)، آن را به دو رنگ قرمز و سفید تهیه می‌کنند. آن‌گاه فرزندان کوچک و اطفال را گرد می‌آورند تا یتیمی و غم خاندان اهل البیت (ع) را در روز عاشورا به تصویر کشند. از اصلی‌ترین مراسم سنتی مربوط به ماه محرم در اندونزی، مراسم «تابوت» به شمار می‌آید. در «پی‌دی» در استان آچه، اهالی محل به همراه مهاجران هندی، تابوتی چوبی و تزئین‌شده با کاغذهای رنگارنگ را که روی آن قبر مطهر امام حسین (ع) به تصویر کشیده شده است، بر دوش می‌کشند و آن را در تمامی روز در شهر می‌چرخانند و عصر عاشورا آن را به دریا می‌اندازند. در مناطقی چون «بنگکولو» و «پاری‌من» نیز، مراسم تابوت اهمیت ویژه‌ای دارد. مردم مناطق مذکور این مراسم را از مهاجران مسلمان جنوب هند آموخته‌اند [ر. ک: ربانی، ۱۳۸۴].

در برخی اسناد و اشعار قدیمی تایلند [تاقیس، ۱۳۸۳]، از کلمهٔ «چاوسین»، مترادف کلمهٔ شیعه استفاده می‌شد. دلیل این نام‌گذاری آن بود که شیعیان به هنگام عزاداری فریاد «یا حسین یا حسین» سر می‌دادند که این فریادها به گوش شنوندهٔ غیر مسلمان و بودایی تایلند چاوسین

در میان جوامع شیعی در شبه قارهٔ هند است. این ویژگی را بیش از همه می‌توان در مراسم و سنت‌های مربوط به محرم در این کشورها مشاهده کرد. هرچند امروزه این مراسم و سنت‌ها در برخی مناطق همانند اندونزی، با سنت‌های محلی درآمیخته است، ولی قالب‌ها و نمادهای به‌کار گرفته شده در آن‌ها، همانند «تابوت»، «ذوالجناح»، «عبور از روی آتش»، برخی مرثی و اشعار، نحوهٔ علم‌گردانی و غذاهای مرسوم در این ایام، دلالت بر آن دارد که این سنت‌های مذهبی از مرزهای هند و توسط شیعیان این کشور در جنوب شرقی آسیا رواج یافته است. در اندونزی در مناطقی هم‌چون «پاری‌مان»، در غرب سوماترا «بنگکولو» و «پی‌دی»، در آچه «گریسیک» و «باتیوانگی»، و چند نقطهٔ دیگر در سوماترا، به عزای حسینی «تابوت» و در جزیرهٔ جاوه به ماه محرم «ماه سورا» (ماه عاشورا)، و در منطقهٔ «سینانگ کابائو» ماه «تابوتیک» (تابوت)، و در منطقهٔ آچه در سوماترا، «ماه حسن و حسین (ع)» می‌گویند [پیشین].

به دلیل جایگاه زبان فارسی در این کشور، در «دانشگاه رانگون» کرسی زبان فارسی دایر شد که تا سال ۱۹۷۰ در این دانشگاه فعال بود [ر. ک: ربانی، ۱۳۸۲]. مقبرهٔ ابوظفر سراج‌الدین محمد بهادر شاه ظفر، آخرین پادشاه از خاندان مغولیه (۱۸۵۸-۱۸۳۵ میلادی) که توسط انگلیسی‌ها از هند به برمه تبعید و در آن‌جا به قتل رسید، در حاشیهٔ شهر «رانگون»، پایتخت برمه واقع شده و مملو از اشعار فارسی و مولانا و اسامی ائمهٔ شیعه است. حضور و نفوذ مسلمانان ایرانی و هندی در دربار پادشاهی سیام (تایلند) نیز موجبات نفوذ و گسترش فرهنگ و ادب ایرانی و فارسی را در این سرزمین فراهم ساخت.

انتقال و ترویج برخی سنت‌های فرهنگی و مذهبی ایرانیان در جنوب شرقی آسیا

امروزه بسیاری از سنت‌های مذهبی شیعیان قدیم در اندونزی، تایلند و برمه، متأثر و یا برگرفته از آیین‌های مذهبی رایج

شنیده می‌شد و به مرور زمان نیز این لفظ به جامعه شیعه اطلاق شد [پیشین]. امروزه نیز شیعیان قدیم تایلند شب‌های محرم، به‌ویژه شب‌های هفتم و دهم محرم، با اجتماع در «امام‌باره» در مرکز شهر و منطقه قدیمی بانکوک، با آدابی خاص که ترکیبی از سنت‌های عزاداری شیعیان جنوب هند و مناطق شمالی ایران است، به عزاداری می‌پردازند؛ سنت‌هایی که با پوشیدن لباس و کلاهی خاص، قرائت اشعار و مرثیه‌های فارسی با لهجه‌ای آمیخته به هندی و تایلندی، عبور از روی گداخته آتش، گرداندن علم و ذوالجناح همراه است. به دلیل ارتباط تنگاتنگ میان مسلمانان برمه با مسلمانان هند و بنگال، این ویژگی یعنی آمیختگی فرهنگ و سنت‌های شیعیان هند در خصوص مراسم عزاداری محرم را در میان شیعیان برمه بیشتر می‌توان مشاهده کرد.

امروزه شیعیان در «رانگون»، «مندلی» و دیگر شهرهای برمه در ایام محرم مراثی و نوحه‌ها را به دو زبان اردو و فارسی اجرا می‌کنند. امام‌باره‌ها و حسینیه‌ها، به‌ویژه مسجد «مغول شیعه» واقع در شهر رانگون در ایام محرم، به‌ویژه شب‌های تاسوعا و عاشورا، مملو از جمعیت و صحنه‌های دیدنی از ابراز ارادت به خاندان اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. هرچند صحنه‌های عبور از روی آتش را در این مراسم نمی‌توان مشاهده کرد، ولی دیگر نمادها، از جمله علم و کتل، ذوالجناح و تابوت در مراسم شیعیان برمه نقش اساسی برعهده دارد. وجه قطعی در نقش تعیین‌کننده هند در انتقال این گونه باورهای دینی مذهبی از ایران به منطقه، تعلق و آمیختگی این سنت‌ها با باورهای رایج در هند است که کمتر می‌توان نمونه‌های آن را در ایران مشاهده کرد. علاوه بر سنت‌های فوق، مسلمانان هند در انتقال و ترویج اسامی و القاب ایرانی، غذاهای ایرانی- هندی و برخی سبک‌های پوشش و لباس

نیز نقش داشتند.

مغول‌ها؛ نسل هندی ایرانی ساکن در جنوب شرقی آسیا

«مغول»، «مور»^۱ و «مگول»، واژه‌ها و تعبیری هستند که در متون تاریخی به مسلمانان مهاجر ایرانی و هندی که طی قرون پانزده و شانزده به مناطق و کشورهای آسیای جنوب شرقی مهاجرت کردند و در آن‌جا ساکن شدند، اطلاق می‌گردید.

خانم دکتر پلسوب پلونگ چانا، استادیار بخش تاریخ و علوم اجتماعی دانشگاه «سریناخین و یروت» بانکوک و رئیس سابق مؤسسه مطالعات آسیایی این دانشگاه، در مقاله خود تحت عنوان «تحولات تاریخی محله‌های ایرانی‌نشین در آیوتایا» [مجموعه مقالات...، ۱۳۸۱]، به نقل از برخی مستشرقین همانند **دوآرته بابسا**^۲ (۱۵۱۶م.) و **فرلانو منز پیتو**^۳ (۱۵۵۴م.) یادآور می‌شود: «طی قرن شانزدهم میلادی کشتی‌های زیادی حامل مسلمانان ایرانی و هندی به نبرد تناسری واقع در برمه امروز، **آوتایا** پایتخت قدیم تایلند، آچه اندونزی و ملاکا در مالزی، تردد داشته‌اند و بیش از ۳۰۰ خانه مربوط به **مورها** در زیباترین منطقه از شهر بندری و پررونق آیوتایا وجود داشت» [پیشین].

در دوره پادشاهان صفوی در ایران، مناسبات سیاسی و تجاری ایرانیان با سایر بلاد گسترش یافت. به‌ویژه آن‌که در اوایل قرن هفدهم، یعنی هم‌زمان با دوره پادشاهی **شاه عباس اول**، تعداد بسیاری از تجار و بازرگانان ایرانی از طریق مسیرهای تجاری، راهی مناطق گوناگون هند شدند. برخی از آنان پس از ازدواج با زنان بومی در آن‌جا ساکن گشتند. پادشاهان شیعه‌مذهب صفوی، از طریق اعزام دانشمندان شیعی و پشتیبانی سیاسی و اقتصادی از حکام مسلمان محلی هند، از آنان حمایت کردند و این منطقه را به دروازه توسعه و گسترش مناسبات سیاسی، فرهنگی و تجاری با

ملل خاور دور و جنوب شرقی آسیا مبدل ساختند. این امر به‌ویژه در دوره پادشاهان سلسله «قطب شاهی» (۱۶۷۸-۱۵۱۲ میلادی) در جنوب هند که شیعه‌مذهب بودند و با شاهان صفوی نیز ارتباطات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ای داشتند، تقویت شد.

با رونق گرفتن مرادفات تجاری حکام مسلمان هند با جنوب شرقی آسیا، به‌ویژه بندرهای جنوبی چین و هم‌چنین بنادر پر رونق آیوتایا، تناسری و ملاکا در تایلند، برمه و مالزی، سلطه حاکمان سنی‌مذهب بر جنوب هند و بروز ناآرامی‌های سیاسی در «دکن» و دیگر نواحی جنوب هند، و هم‌چنین، به‌دست آوردن موقعیت‌های مناسب تجاری و اقتصادی و گسترش نفوذ کارگزاران ایرانی در دربارهای پادشاهان محلی در برمه، سیام و آچه، تعداد زیادی از این گروه از ایرانیان به خانه‌های اصلی خود در هند و ایران برنگشتند برای همیشه

فاطمه در شب‌قاره هند





بیشترین حوزه تأثیر گذاری تعامل فرهنگی ایران و هند در دوره اسلامی، به ارتباطات و خدمات متقابل شعرا و عرفای ایرانی و هندی مربوط می شود

قرون شانزدهم و هفدهم میلادی را می باید اوج نفوذ عرفان ایرانی و زبان فارسی در منطقه به ویژه در اندونزی، مالزی، برمه و سیام (تایلند) دانست

در نواحی گوناگون آسیای جنوب شرقی، به ویژه در برمه و تایلند ساکن شدند. در قرن های ۱۶ و ۱۷ میلادی، گسترش نفوذ ایرانیان در این منطقه به گونه ای پیش رفت که بسیاری از بنادر و مراکز تجاری در منطقه توسط ایرانیان اداره می شد و مدل ملک التجارهای ایرانی که به «سوداگر راجا» شهرت یافته بود، در بنادر «مالایا» رواج پیدا کرد و پایتخت پر رونق سیام، یعنی شهر بندری «آیوتایا» به نام «شهر نو» که نامی فارسی بود، مشهور شد [Marsinkovski, 2004]. به نظر می رسد بنادر و شهرهای «مرگویی» و «تناسریم»، اولین اقامتگاه هایی بودند که این گروه از تجار ایرانی که از هند وارد جنوب شرقی آسیا شده بودند، در آن ساکن شدند.

با نفوذترین جامعه ایرانی در جنوب شرقی آسیا که ماندگارترین بخش از تاریخ

مهاجرت ایرانیان به این منطقه را نیز می باید مربوط به آنان دانست، با سفر دو برادر به نام های **شیخ احمد قمی و شیخ سعید** در اوایل قرن ۱۷ (سال ۱۶۰۵ میلادی) به سرزمین سیام شکل گرفت. برای پاسخ به این پرسش که آیا این دو برادر نیز از ایرانیان مقیم هند بودند یا مستقیماً از ایران به سیام مهاجرت کردند، شواهد متقنی در دست نیست. دکتر **اسکاعیل مارسین کوفسکی**، محقق و پژوهشگر آلمانی الاصل دانشگاه بین المللی اسلامی مالزی، به نقل از **لئوناردو اندایا** یادآور می شود که این دو برادر از جنوب هند وارد آیوتایا شدند [مارسین کوفسکی، ۱۳۸۱].

شیخ احمد، برخلاف برادرش محمد سعید که پس از مدتی به وطن بازگشت، برای همیشه در سیام ساکن شد و با بانویی جوان از اهالی آن منطقه ازدواج کرد. مراتب علمی و تجارب شیخ در مسائل دینی، اقتصادی و سیاسی موجب شد وی را مورد توجه دولت وقت آیوتایا که به دلیل خسارت های ناشی از جنگ های طولانی و مخرب با کشور همسایه اش، برمه رنج می برد، قرار دهد. وی توانسته بود طی شش دوره پادشاهی سیام که در فاصله ۲۰ سال از ۱۶۱۰ تا ۱۶۳۰ میلادی بر آیوتایا حکم می راندند، ارتباطات نزدیکی با دربار و پادشاهان وقت برقرار کند و به عالی ترین عناوین و مقامات حکومتی، همانند ریاست گمرک و بندر، وزیر خزانه داری و تجارت، امور خارجه و صدر اعظمی دست یابد و به عنوان اولین شیخ الاسلام متولی امور مسلمانان ساکن در این کشور منصوب شود. طی ۴۰۰ سال گذشته نیز، فرزندان و نوادگان شیخ احمد قمی، علاوه بر منصب شیخ الاسلامی [ر. ک: سفارت پادشاهی تایلند، ۲۰۰۵؛ راینسی فرهنگی، ...، ۱۳۷۴؛ ربانی، ۱۳۸۲]. از بانفوذترین خانواده های تایلندی به شمار می رفته و پست های حساسی هم چون نائب السلطنه، وزارت دفاع، امور خارجه، ریاست مجلس را تا

این اواخر برعهده داشته اند. رهبری کودتای نظامی اخیر در تایلند که در شهریور سال جاری اتفاق افتاد نیز برعهده یکی از نوادگان مسلمان شیخ احمد قمی بود.

نکته قابل توجه در این میان، نقش و جایگاه مهاجران ایرانی الاصلی است که پس از سال ها اقامت در هند، از این کشور وارد سیام شدند. کتاب «سفینه سلیمانی»، نخستین سفارت نامه فارسی از هیئت سیاسی ایران به دربار سیام (۱۷۸۶-۱۶۸۵ م.)، نوشته **محمد ربیع بن محمد ابراهیم**، منشی هیئت سفارتی **سلطان سلیمان صفوی** به دربار نارای کبیر، پادشاه نامی و مقتدر سیام (۱۶۵۷-۱۵۸۸ م.)، شرح مفصل و حائز اهمیتی را درخصوص نقش مؤثر کارگزاران ایرانی در سیام که از سال ها پیش از ورود هیئت سیاسی ایران به آیوتایا در آن جا ساکن بودند و افرادی همانند **عبدالرزاق گیلانی**، **محمد استرآبادی**، **شوشتری** و... مقام صدارت و نخست وزیری را در این کشور برعهده داشتند، ارائه می دهد. ذکر بخشی از این گزارش می تواند ما را در درک صحیح تر نقش ایرانیان مهاجر از هند کمک کند. محمد ربیع درخصوص نقش و جایگاه مؤثر ایرانیان در دربار سیام این گونه یادآور می شود: «در زمان سلطنت و اقتدار این شاه (نارسوئن)، قریب به ۳۰ کس از مردم ایران، در آن جا به زیادتی انتفاع مسکن می نمایند و هریک را خانه و جایی داده، نهایت رعایت و عزت می کرده اند و به هریک خدمتی مرجوع می دارند. چون پادشاه حال (نارای) به حد تمیز می رسد، همیشه به خانه مردم ایران می آمده و از اکل و شرب و طور وضع ایشان محفوظ می شده و از آن جا اطوار فرا می گرفته و بعد از فوت والدش، حسب الوصیه پسر بزرگ او (برادر نارای) را به سلطنت می نشانند و این پادشاه رشک بر آن می برده و به فکر دفع برادر می افتد...» [سفینه سلیمانی، ۱۳۷۸: ۹۵-۹۲].

محمد ربیع در بخش دیگری از کتاب خود به تشریح نقش مؤثر ایرانیان در به قدرت رساندن شاه نارای پرداخته است و خاطرنشان می‌سازد که چگونه ایرانیان توانستند در جریان نمایش تعزیه و دسته‌های عزاداری هنگام محرم که هر ساله در حضور پادشاه انجام می‌گرفت، نقشه‌های نارای را در کشتن عمویش، پرنس سوتاماراجا و به‌دست‌گیری قدرت توسط وی عملی سازند. محمد ربیع همچنین ضمن شرح وضعیت برخی از کارگزاران عالی‌رتبه ایرانی، هم‌چون عبدالرزاق گیلانی و آقا محمد استرآبادی، به حضور ایرانیان از هند اشاره می‌کند [همان، ص ۹۸-۹۶].

علاوه بر آن، در تاریخ مربوط به قرن ۱۷ میلادی تایلند نیز از یک شخصیت ایرانی‌الاصل دیگر به نام «داتو مغول» یاد می‌شود. وی که یکی از ایرانیان صاحب‌منصب دربار سلطان مسلمان در «جوگ جاکارتا» اندونزی بود، پس از حضور نیروهای استعماری هلند، جاوه را ترک کرد و به نواحی مسلمان‌نشین سیام که در آن زمان دارای حکومت‌های محلی مستقل بودند، مهاجرت کرد. وی که دو پسر به نام‌های سلیمان و فرید و دختری به نام فاطمه داشت، از سوی حاکم محلی به‌عنوان فرماندار ایالت «سونگکلا» که در آن زمان سینگ خاراناخورن نامیده می‌شد، انتخاب گردید. پس از مرگ وی، پسرش سلیمان قدرت را به دست گرفت و با اعلام استقلال منطقه از زیر سلطه ایالت «ناخان سیتامارات» و دولت سیام، خود را به‌عنوان شاه سونگکلا معرفی کرد و به توسعه سیاسی و رونق تجاری این بندر پرداخت و آن را به یکی از بنادر فعال در منطقه مبدل ساخت. سه تن از فرزندان وی، یعنی مصطفی، حسین و حسن، پس از پذیرفتن مجدد حاکمیت دولت مرکزی، در سمت حاکمان محلی و فرماندهی نیروی دریایی دولت مرکزی فعالیت

داشتند. امروزه نیز آثار و بناهای بسیاری از سلطان سلیمان در جنوب تایلند برجای مانده و خانواده‌های بسیاری در این کشور خود را از نوادگان سلطان سلیمان می‌دانند. سکونت خانوارهای ایرانی‌الاصل ساکن در شهرهای گوناگون برمه و هم‌چنین بناهای مذهبی و تاریخی و قبرستان‌های قدیمی مربوط به ایرانیان در شهر رانگون و مندلی، مسجد قدیمی «مغول شیعه» و «پنجه مسجد» در رانگون، «امام بارگاه» و «کمپ شیعه» در مندلی، در کنار ده‌ها مسجد و حسینیه دیگری که به‌نام «مغول شیعه» و «امام بارگاه» در شهرهای متفاوت وجود دارند، حکایت مستندی است از پیشینه حضور ایرانیان در این سرزمین [ر.ک: ربانی، ۱۳۸۲].

پی‌نوشت

۱. مور به تاجران و مهاجران مسلمان ایرانی و هندی ساکن در جنوب‌شرقی آسیا اطلاق می‌شد.

2. Plubplung Konghana
3. Duarte Babesa
4. Fernao Menes Pinto
5. Dato Mogol
6. Sinkhara Nakhom

۷. محمد استرآبادی، فرزند محمدسعید و برادرزاده شیخ احمد قمی است که از مادری تایلندی در ایوتایا به دنیا آمد و پس از بازگشت به ایران به همراه پدرش، مجدداً به سیام برگشت و به مناصب عالی حکومتی، هم‌چون صدراعظمی دست یافت. وی یکی از مشهورترین کارگزاران ایرانی دربار سیام به شمار می‌رود.

منابع

1. Setudeh- Mejad, Shahab, Indo-Iranian and Persian Characteristics in the Cultural Heritage of Cambodia and Thailand. The Journal of Humanities of Islamic Republic of Iran, Volume 9, Number 4, Fall 2002; Tarbiat Modarres University.
2. Setudeh- Najad, Shahab. the Impact of Persias Civilization in Siam and Southeast Asia: Migration, Interface and Diffusion of Hybrid Legacies of West and Central Asiatic Peoples in the Peninsular Zones of Fareast. Journal of the KR. Cama Institute, Mumbai 1999.
۳. هوکر، ام. بی. اسلام در جنوب شرقی آسیا. ترجمه مهدی حیدرپور. مؤسسه انتشاراتی آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۶۸.
۴. عزمی، وان حسین. الدعوه الاسلامیه فی مالیزیا. مالزی. ۱۹۸۵.
۵. نوثر، دلپار. نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی.
۶. مازندرانی، وحید. سرزمین هزاران جزیره. انتشارات دهخدا. ۱۳۴۵.

۷. دایره‌المعارف بریتانیکا، جلد چهارم، صفحه ۵۵، مدخل سوماترا.
۸. پونگ، جولیس. «کارگزاران مسلمان در حکومت سیام». ترجمه و تلخیص از محمدعلی ربانی. مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۹، آذر و دی ۱۳۸۴.
۹. کرمی، مجتبی. نگاهی به تاریخ حیدرآباد دکن. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. تهران. ۱۳۷۳.
۱۰. پلونگ چانا، پلوب. تاریخچه چولا راجا مونتری (شیخ‌الاسلامی)، چهارصد سال روابط دوستان میان ایران و تایلند. سفارت پادشاهی تایلند در تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. ربانی، محمدعلی. «دیدار از برمه». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره پنجم، آبان و آذر ۱۳۸۲.
۱۲. خوش‌هیكل آزاد، محمد. اسلام در اندونزی. دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه. تهران. [بی‌تا].
۱۳. پاپرین. تحولات تاریخی محله‌های ایرانی‌نشین در ایوتایا. سمینار روابط ایران و تایلند. ترجمه رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بانکوک. دانشگاه سربناخین و بیروت بانکوک. ۱۳۸۳.
۱۴. ابراهیم، محمدربیع‌ابن محمد. سنیة سلیمانی. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۷۸.
۱۵. مارسین کوفسکی، اسماعیل. «شیعیان در آسیای جنوب شرقی». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۱۳، دی ۱۳۸۳.
۱۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. جست‌وجو در تصوف ایران. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۶۹.
۱۷. نوثر، دلپار. نهضت‌های نوین اسلامی در اندونزی. ترجمه ایرج رزاقی. مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. [بی‌تا].
۱۸. شهاب، محمد اسد. الشیعه فی اندونسیا. کتاب‌خانه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. بیروت. ۱۳۹۵ ه.ق.
19. Nasir, Mohammad Nasrin Bin Mohammad. "Persian Influences in the Mysticism of Hamzah Fansuri". Azyumardi Azra: "Controversy and Opposition to Wahdat al-wujud Discourse on Sufism in the 4 th and 18. th Centuries: "Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia. Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf, Yssumption University, Bangkok Thailand, 2004.
۲۰. خوش‌هیكل آزاد، محمد. واژه‌های فارسی دخیل در زبان مالایو. انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی. تهران. ۱۳۷۸.
۲۱. ربانی، محمدعلی. «محرم» عامل پایداری شیعه در جنوب شرقی آسیا». مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۱، اسفند ۱۳۸۴.
۲۲. مارسین کوفسکی، اسماعیل. ارتباط ایرانیان با سیامی‌ها، سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند. دانشگاه سربناخین و بیروت بانکوک. بهمن ۱۳۸۱.
۲۳. ناقیس، شاتری‌نون. قودی چاران پارت، شرح تاریخچه مراکز مذهبی شیعیان قدیم تایلند. رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در بانکوک. ۱۳۸۳.
۲۴. مجموعه مقالات سمینار تاریخ روابط ایران و تایلند. دانشگاه سربناخین و بیروت بانکوک. بهمن ۱۳۸۱.
25. M.Ismail Marsinkovski; Features of the Persian Presence in Southeast Asia, International Seminar on Measuring the Effect of Iranian Mysticism on Southeast Asia, Edited by Dr. Imtiyaz Yusuf; Assumption University, Bangkok, Thailand, 2004.
۲۶. سفارت پادشاهی تایلند در تهران. چهارصد سال روابط دوستانه میان ایران و تایلند. سپتامبر ۲۰۰۵.

پیش گامی هزار ساله طب اسلامی

نویسنده: ابراهیم ب. سید

ترجمه: کوروش فتاحی، دبیر تاریخ شهرستان زرقان

اشاره

از آن جا که در کتاب «تاریخ ایران و جهان- ۱» اشاره ای به پیشرفت های زیاد دانشمندان اسلامی و ایرانی در عرصه پزشکی شده است، مطالعه مقاله حاضر که ترجمه مقاله ای با عنوان:

«Islamic medicine: 1000 years a head of Its time» اثر ابراهیم ب. سید و تدوین شهید اطهر (دکترای پزشکی) است می تواند در تدریس این قسمت از کتاب مذکور مفید واقع شود.

کلیدواژه ها: طب پزشکی، تاریخ پزشکی، رازی، ابن سینا.

مقدمه

حضرت محمد (درود خدا بر او باد) که مایکل هارت، دانشمند یهودی، او را در کتاب خود به نام «صد شخصیت برتر تاریخ»، در جایگاه اول قرار داده است، توانست قبایل عرب را که به واسطه انتقام جویی، رقابت و جنگ های داخلی از هم گسیخته بودند، یکپارچه سازد و ملت قدرتمندی پدید آورد که به طور هم زمان دو امپراتوری آن وقت، یعنی ایران و بیزانس را، تصرف و اداره کند.

امپراتوری اسلامی از اقیانوس آرام در غرب تا مرزهای چین در شرق گسترش یافت. تنها ۸۰ سال پس از رحلت پیامبر، مسلمانان با رسیدن به اروپا، بیش از ۷۰۰ سال در آن جا حکومت کردند. مسلمانان فرهنگ سرزمین های تسخیر شده را حفظ کردند. با وجود این، زمانی که امپراتوری اسلامی ضعیف شد، بیشتر خدمات و کمک های فرهنگی و علمی اسلامی از میان رفت. مغولان به سبب توحش، بغداد را، و اسپانیایی ها نیز به علت تنفر، بیشتر میراث

اسلامی را، ویران و نابود ساختند. امپراتوری اسلامی بیش از هزار سال، مترقی و متمدن ترین ملت در جهان باقی ماند. این امر به دلیل تأکید اسلام بر اهمیت و احترام به یادگیری علم و منع تخریب بود که موجب شد حس احترام به حاکمیت، نظم و ترتیب و تساهل مذهبی در میان مسلمانان گسترش یابد.

مسلمانان با تشخیص مزیت علم و دانش، با اشتیاق علمی بسیار و حریصانه در صدد کسب آرای خردمندان جالینوس، بقراط، روفوس افسسی، اوریباسیوس، دیسکوریدس و پل اژینا برآمدند. تا قرن نهم، شور و اشتیاق مسلمانان برای یادگیری علم به ترجمه تمام آثار مکتوب مهم طب یونانی به زبان عربی در دمشق، قاهره و بغداد انجامید. عربی به زبانی بین المللی برای یادگیری علم و روابط بین دولتها تبدیل شد. مرکز دانش و فعالیت های علمی به سوی شرق تغییر جهت داد و بغداد پایتخت علمی جهان شد. مسلمانان با قوه ابتکار و خلاقیت خویش نوآوران علم شدند.

طب اسلامی یکی از مشهورترین جنبه های تمدن اسلامی است که مسلمانان در آن بر دیگران برتری داشتند. مسلمانان مشعل داران بزرگ تحقیقات علمی بین المللی بودند که گوی سرچشمه دانش را به فراسوی اروپا فرستادند. بنابر گفته کمپل، نظام پزشکی اروپا نه تنها در اساس، بلکه در ساختار نیز عربی است. اعراب پیشگامان فکری اروپا هستند. هدف این مقاله اثبات این نکته است که





ابن هیشم

از دانشجویان خواسته می‌شد در همان حالی که معاینه بدنی می‌کنند، با بررسی دقیق، این شش عامل اصلی را گزارش دهند: عملکرد بیمار، مدفوع، ماهیت و محل درد، ورم بدن و ریزش ناگهانی موهای بدن، به علاوه، رنگ پوست و حالت پوست را که آیا گرم، سرد و مرطوب، خشک یا سست و شل است، خاطر نشان سازند

طب اسلامی هزار سال از زمان خود جلوتر بود. این مقاله به موضوعاتی از قبیل آموزش پزشکی، بیمارستان‌ها، میکروب‌شناسی، طبابت، جراحی، چشم‌پزشکی، داروخانه و روان‌درمانی می‌پردازد.

آموزش پزشکی

در سال ۶۳۶ بعد از میلاد، شهر ایرانی «جندی‌شاپور» که به معنی باغ زیباست، همراه با دانشگاه و بیمارستان بزرگ آن به طور دست‌نخورده به تسخیر مسلمانان درآمد. بعدها مدارس پزشکی اسلامی براساس الگوی جندی‌شاپور به وجود آمدند. آموزش پزشکی جدی و سازمان یافته بود. دروس و جلسات درمانگاهی در نظر گرفته شده برای آموزش براساس نظام شاگرد و استادی بود. توصیه‌های **علی بن العباس** (۹۹۴ بعد از میلاد) به دانشجویان پزشکی، همانند توصیه‌هایی که امروزه است به دانشجویان می‌شود. از جمله وظایف دانشجوی رشته پزشکی این بود که به طور مرتب در بیمارستان‌ها و خانه‌های بیماران حضور یابد، توجهی مداوم به شرایط و حالات بیمارانش داشته باشد و همراه با استادان دانا، به طور مرتب در خصوص وضع و علائم ظاهری بیماران پرس و جو کند. دانشجو می‌باید آن‌چه را که درباره تغییرات بیماری و نشانه‌های بهبودی یا وخامت اوضاع بیماران خوانده است، به‌خاطر بیاورد.

رازی (۹۲۶-۸۴۱ م.)، به دانشجویان پزشکی توصیه می‌کرد، زمانی که بیماری را معاینه می‌کنند، علائمی را که در کتاب‌های درسی خوانده‌اند، به یاد آورند و آن‌ها را با آن‌چه که در خود می‌یابند، مقایسه کنند. ماهرترین طبیبان از قبیل **رازی**، **ابن سینا**^۱ (۱۰۳۷-۹۸۰ م.) و **ابن زهر**^۲ (۱۱۶ بعد از میلاد)، به طور هم‌زمان وظایف مدیران بیمارستان و رؤسای مدارس پزشکی را انجام می‌دادند. آن‌ها بیماران را معاینه و

برای معرفی به دانشجویان آماده می‌کردند. گزارشات بالینی معاینه‌های بیماران به‌منظور تدریس، نوشته و حفظ می‌شدند. دفاتر ثبت نام و مشخصات بیماران نیز نگهداری می‌شدند.

آموزش علوم پایه

تنها جندی‌شاپور و بغداد مدارس جداگانه‌ای برای تعلیم علوم پایه داشتند. نامزدهای رشته پزشکی آمادگی لازم را از طریق معلمان، تدریس خصوصی و مطالعه شخصی خود به‌دست می‌آوردند.

در بغداد علم کالبدشکافی از طریق تشریح میمون‌ها، مطالعات اسکلتی (استخوان‌بندی بدن، و تعلیمات اصول اولیه، آموزش داده می‌شد. اما دانشگاه‌های دیگر کالبدشکافی را از طریق تصاویر و تدریس با جزوه آموزش می‌دادند. زمانی کیمیاگری پیش‌شرطی برای پذیرش در مدارس پزشکی بود. با مطالعه گیاهان دارویی و مبحث داروشناسی، مرحله آموزش علوم پایه به پایان می‌رسید. تعدادی از بیمارستان‌ها باغ‌هایی از گیاهان را به‌عنوان منبعی از دارو برای بیماران و نیز ابزاری آموزشی برای دانشجویان نگهداری می‌کردند.

زمانی که آموزش پایه خاتمه می‌یافت، نامزد رشته پزشکی به‌عنوان شاگرد در یک بیمارستان پذیرفته می‌شد و در آن‌جا و در آغاز، به‌عنوان عضو یک گروه و تحت سرپرستی پزشکی جوان تعلیمات اصول اولیه و دروس دانش پایه را می‌آموخت و با روش‌ها و اقدامات کتاب‌خانه‌ای آشنا می‌شد. در طول این دوره و پیش از حضور در درمانگاه، بیشتر دروس درباره داروشناسی، سم‌شناسی و کاربرد پادزهرها بودند.

آموزش در درمانگاه

قدم بعدی، ارائه آموزش کامل به

بنابر گفته الگودر، یادگیری روش های جراحی، از قبیل قطع عضو، برش رگ های وریدی و خون ریزی ها، برای دانشجویان ضروری بود

خلیفه المقتدر در سال ۹۳۱ میلادی با خبر شد که بیماری در بغداد در نتیجه اشتباه یک پزشک، مرده است. از این رو به رییس پزشکان خود، سنان بن ثابت بن قره دستور داد از تمام کسانی که طبابت می کنند، آزمون به عمل آورد



روش آموزش تاریخ

دانشجویان در درمانگاه بود. طی این دوره، دانشجویان برای استفاده از جلسات، بحث ها، سخن رانی ها و نقد و بررسی هایی که داخل هر بخش صورت می گرفت، در گروه هایی که تحت سرپرستی پزشکان معروف و مربیان مجرب بود، به کار گمارده می شدند. در ابتدای این دوره اصول علم درمان و بیماری شناسی تدریس می شد.

در این مرحله تأکید اصلی بر طبابت بالینی بود. در این خصوص، بعضی از پزشکان مسلمان مشاهدات و نظرات درخشانی ارائه داده اند که درستی آن ها با گذشت زمان به اثبات رسیده است. هر اندازه که دانشجویان در مطالعاتشان پیشرفت می کردند، بیش از پیش در معرض موضوعات تشخیص بیماری و تأثیر دارو بر آن قرار می گرفتند. در این مرحله، بیشتر بر مشاهده بالینی و معاینه جسمی بیماران تأکید می شد. از دانشجویان (دستیاران پزشکی بالینی) خواسته می شد که با معاینه بیمار، نوع بیماری وی را تشخیص دهند. همچنین از آن ها خواسته می شد در همان حالی که معاینه بدنی می کنند، با بررسی دقیق، این شش عامل اصلی را گزارش دهند: عملکرد بیمار، مدفوع، ماهیت و محل درد، ورم بدن و ریزش ناگهانی موهای بدن، به علاوه، رنگ پوست و حالت پوست را که آیا گرم، سرد و مرطوب، خشک یا سست و شل است، خاطر نشان سازند. توجه به زردی سفیده چشم (یرقان) و این که آیا بیمار می تواند کمر خود را خم کند یا خیر (بیماری شش)، حائز اهمیت بود.

پس از اتمام تعلیمات در درون بخش های بیمارستان، دانشجویان در بخش های بیماران سرپایی مستقر می شدند. آن ها در معاینه بیماران، یافته های خود را به مربیان گزارش می کردند که بعد از بحث و گفت و گو، نوع معالجه معین و تجویز می شد. بیمارانی که شرایط وخیمی داشتند،

به عنوان بیماران بستری، پذیرش می شدند. وظیفه حفظ و نگهداری سوابق هر بیمار، برعهده دانشجویان بود.

دوره تحصیلی

اگرچه مدارس پزشکی از نظر نوع دروس ارائه شده در دوره آموزش در درمانگاه با هم تفاوت داشتند، اما معمولاً رکن اصلی آموزش بر طب داخلی بود. در آموزش تأکید بر وضوح و ایجاز در توصیف و تشخیص بیماری ها از یکدیگر بود. تا قبل از ابن سینا، بیماری مننژیت و عفونت حاد توأم با هذیان، با یکدیگر اشتباه می شدند. ابن سینا علائم مننژیت را با چنان وضوح و اختصاری شرح داد که پس از هزار سال کمتر چیزی می توان به آن اضافه کرد. جراحی نیز در برنامه تحصیلی گنجانده شده بود. بعضی از دانشجویان پس از تکمیل دوره تحصیلی تحت نظر پزشکان متخصص معروف تخصص می گرفتند. برخی دیگر درحالی که در درمانگاه ها آموزش می دیدند، تخصص می گرفتند.

بنابر گفته الگودر، یادگیری روش های جراحی، از قبیل قطع عضو، برش رگ های وریدی و خون ریزی ها، برای دانشجویان ضروری بود. شکسته بندی استخوان به طور گسترده ای تدریس می شد و نحوه استفاده از گچ شکسته بندی پس از کاستن شکستگی ها، به صورت عادی به دانشجویان نشان داده می شد. این روش درمان شکستگی ها بار دیگر در سال ۱۸۵۲ در غرب کشف شد. اگرچه بیماری های چشم به طور گسترده طبابت می شدند، اما در مدارس پزشکی به طور مرتب چشم پزشکی را تدریس نمی کردند. شیوه ترجیحی برای کسب تخصص در چشم پزشکی، شاگردی کردن یک پزشک چشم بود. درمان آب مروارید از طریق جراحی بسیار معمول بود. عمل زایمان به قباله ها سپرده شده بود. پزشکان عمومی با



هیئت تخصص‌های پزشکی از قبیل جراحی، رادیولوژی و غیره وجود داشته است.

مدارس طب اروپا الگوی برقرار شده توسط مدارس طب اسلامی را دنبال کردند، چنان‌که در اوایل قرن نهم، دانشجویان «دانشگاه سوربن»، بدون خواندن «کتاب قانون» ابن‌سینا فارغ‌التحصیل نمی‌شدند. بنابر گفته رازی پزشک باید دو شرط لازم را دارا باشد: اول این‌که کاملاً از ادبیات طب قدیم و جدید آگاه باشد و دوم این‌که به عنوان پزشک مقیم در بیمارستان کار کرده باشد.

بیمارستان‌ها

گسترش بیمارستان‌های کارآمد، یکی از خدمات برجسته طب اسلامی بوده است. بیمارستان‌ها به تمام شهروندان و بدون توجه به رنگ، مذهب، جنس، سن و یا پایگاه اجتماعی آن‌ها، خدمات مجانی ارائه می‌دادند. بیمارستان‌ها توسط دولت اداره می‌شدند و مدیران بیمارستان‌ها پزشک بودند.

بیمارستان‌ها بخش‌های جدا برای بیماران زن و مرد داشتند، و هر بخش بیمارستان، مجهز به گروهی از پرستاران و خدمتکارانی بود که از جنس بیماران تحت معالجه در آن‌جا بودند. برای هر کدام از بیماری‌های تب، جراحات، عفونت‌ها، دیوانگی، امراض چشم، بیماری‌های ناشی از سردی هوا، اسهال و اختلالات زنانگی، بخشی متفاوت اختصاص یافته بود. بیمارانی نیز که دوره نقاهت را می‌گذراندند،

همکارانشان و پزشکان متخصص مشورت می‌کردند. ابن‌سینا و رازی هر دو به‌طور فراگیری طبابت می‌کردند و روان‌درمانی را آموزش می‌دادند.

بعد از تکمیل دوره آموزشی، فارغ‌التحصیل پزشکی تا قبل از قبولی در آزمون کسب مجوز، مجاز به ورود به عرصه طبابت نبود. لازم به ذکر است که یک انجمن علمی در بیمارستان «میفارقین»، به‌منظور بحث و گفت‌گو درباره امراض بیماران، تأسیس شده بود.

اعطای مجوز به پزشکان

خلیفه المقتدر در سال ۹۳۱ میلادی باخبر شد که بیماری در بغداد در نتیجه اشتباه یک پزشک، مرده است. از این‌رو به رییس پزشکان خود، سنان بن ثابت بن قره دستور داد از تمام کسانی که طبابت می‌کنند، آزمون به‌عمل آورد. از آن زمان تاکنون امتحانات اعطای مجوز طبابت لازم و در مناطق متفاوت اجرا شدند. هیئت‌های اعطای مجوز تحت‌نظر یک مقام دولتی به نام «محتسب» یا «بازرس کل» تأسیس می‌شدند. محتسب هم‌چنین اوزان، پیمانه‌ها، تاجران و داروسازان را بازرسی می‌کرد. داروسازانی نیز به عنوان بازرس، برای بازرسی داروها و کنترل کیفیت داروهایی که در داروخانه‌ها و عطاری‌ها فروخته می‌شدند، استخدام شده بودند. در واقع، آن‌چه را که امروزه «اداره دارو و غذا» (FDA) در آمریکا انجام می‌دهد، هزار سال پیش در طب اسلامی صورت می‌گرفته است.

اگر پزشک جوان در امتحانات عملی و شفاهی رییس پزشکان موفق می‌شد، محتسب او را سوگند بقراط می‌داد و مجوز را صادر می‌کرد. امروزه پس از گذشت هزار سال، دادن مجوز به پزشکان در غرب به‌ویژه در آمریکا، توسط هیئت‌های دولتی صورت می‌گیرد. برای پزشکان متخصص،

بخش‌هایی مجزا و جدا داشتند.

بیمارستان‌ها میزان نامحدودی از آب و امکانات استحمام در اختیار بیماران قرار می‌دادند. تنها پزشکان دارای مجوز و صلاحیت‌دار از نظر قانون، مجاز به طبابت بودند. بیمارستان‌ها مکانی برای دانشجویان رشته پزشکی بودند؛ چنان‌که محل اسکانی همراه با کارکنان مخصوص، برای دانشجویان داشتند و دارای داروخانه‌هایی بودند که نسخه‌های دارویی بیماران را به‌طور مجانی می‌پیچیدند. بیمارستان‌ها از اتاق‌گردهمایی و کتاب‌خانه‌های دارای جدیدترین کتاب‌ها نیز برخوردار بودند.

بنابر گفته حداد، کتاب‌خانه «بیمارستان طولون» که در سال ۱۸۷۲ بعد از میلاد در قاهره بنا شد، ۱۰۰ هزار کتاب داشت. دانشگاه‌ها، شهرها و بیمارستان‌ها دارای کتاب‌خانه‌های بزرگ بودند؛ چنان‌که «دانشگاه مستنصریه» در بغداد، ۸۰ هزار جلد، «دانشگاه کردوا» ۶۰۰ هزار جلد و «دانشگاه تری‌پولی» سه میلیون کتاب داشتند. پزشکان نیز مجموعه کتاب‌های



۵۱

شخصی بزرگی برای خود داشتند. در آن زمان هنوز صنعت چاپ ناشناخته بود و نگارش کتاب به وسیله کاتبان متخصص و مجرب که ساعت‌ها کاردستی صرف می‌کردند، انجام می‌شد.

برای اولین بار در تاریخ، این بیمارستان‌های اسلامی بودند که سوابق بیماران و مراقبت‌های پزشکی انجام گرفته برای آن‌ها را حفظ می‌کردند. از نقطه نظر درمان، بیمارستان‌ها به دو بخش بیماران سرپایی و بیماران بستری تقسیم می‌شدند. نظام و سازمان بیمارستان بیماران بستری، تنها اندکی از نظام امروزی آن متفاوت است. در بیمارستان طولون به بیماران هنگام ورود جامه‌ای ویژه می‌دادند، درحالی که البسه، پول و اشیای با ارزش آن‌ها تا هنگام خروج از بیمارستان در انبار حفظ می‌شد. در وقت ترخیص، به هر بیمار پنج سکه طلا داده می‌شد تا او بتواند تا زمانی که به سرکار بازگردد، از خود حمایت کند.

بیمارستان مدرسه پزشکی شهر دمشق، کتابخانه‌ای بزرگ و اتاق‌های بسیار زیبایی داشت. گفته شده است که مردم سالم خود را به ناخوشی می‌زدند تا از غذاهای خوب آن‌جا برخوردار شوند. در همان زمان که

در دمشق بیمارستانی مجزا برای جذامیان وجود داشت، در اروپا و حتی تا اواخر قرن ششم، جذامیان را با فرمان سلطنتی در آتش می‌سوزاندند. «بیمارستان قیروان» (ساخته شده در سال ۸۳۰م. در تونس)، به سبب دارا بودن بخش‌های مجزای بزرگ و جادار، اتاق‌های انتظار برای عیادت‌کنندگان و بیماران و به‌ویژه پرستاران زنی از سودان (که اولین رویداد استفاده از پرستاری در تاریخ عرب بود)، متمایز و خاص شده بود. «بیمارستان العضدی» (ساخته شده در

سال ۹۸۱م. در بغداد) دارای مجهزترین امکانات و تجهیزات معروف آن زمان بود. این بیمارستان پزشکان عمومی، پزشکان متخصص و ۲۴ مشاور داشت که در فعالیت‌های حرفه‌ای بیمارستان حاضر می‌شدند.

یک وزیر عباسی به نام **علی بن عیسی**، از پزشک دربار، **ستان‌بن ثابت**، درخواست کرد که همراه با مقامات پزشکی به‌طور مرتب به زندان‌ها سرکشی کنند. در آن زمان که پاریس و لندن مکان‌هایی با خانه‌های کوچک و کثیف و خیابان‌های گل‌آلود بودند، بغداد، قاهره و کوردوبا بیمارستان‌هایی داشتند که ابتکارات و نوآوری‌های آن‌ها به‌طور حیرت‌انگیزی امروزی به‌نظر می‌رسیدند. با وجود این، اساساً مزیت بیمارستان‌های اسلامی نوع‌دوستی آن‌ها در مراقبت از بیماران بود. چراکه فواره‌های آب، هوای مجاور بخش‌های بیماران مبتلا به تب را خنک می‌ساختند، دیوانگان با ملاحظت درمان می‌شدند و شب‌هنگام، موسیقی و قصه‌گویی درد بیماران را تسکین می‌داد.

بیمارستان‌ها دو دسته بودند: ثابت و سیار. بیمارستان‌های سیار را بر پشت حیوانات بارکش حمل می‌کردند و هرگاه که لازم بود، برپا می‌شدند. پزشکان درمانگاه‌های سیار همان موقعیت و پایگاه پزشکان بیمارستان‌های ثابت را داشتند.

بیمارستان‌های سیار مشابهی، سپاهیان را در میدان جنگ همراهی می‌کردند. بیمارستان‌های صحرائی به‌خوبی به دارو، ابزار، چادر و گروه پزشکان، پرستاران و خدمتکاران امور بیمارستانی مجهز بودند. به‌طور کلی، درمانگاه‌های مسافرتی و سیار به افراد معلول و ناتوان، محرومان و مردم نواحی دورافتاده رسیدگی می‌کردند. بیمارستان‌های سیار، هم‌چنین مورد استفاده زندانیان و عموم مردم، به‌ویژه در زمان شیوع بیماری‌های مسری بودند.

میکروبی‌شناسی

زمانی که رازی به بغداد آمد، از او خواسته شد که مکانی را برای برپایی بیمارستان انتخاب کند. رازی ابتدا با آویختن قطعاتی از گوشت تازه در قسمت‌های متفاوت شهر و بعد با مشاهده این‌که کدام یک با سرعت کمتری فاسد می‌شود، بهداشتی‌ترین منطقه شهر را یافت. ابن سینا صریحاً بیان کرده است، پیش از آن‌که مواد مترشح‌ه بدن عفونی شوند، توسط جسم خارجی کثیفی آلوده می‌شوند. **ابن خاتم** نیز بیان کرده است که انسان توسط اجسام بسیار کوچکی احاطه شده است که پس از ورود به بدن، موجب بیماری می‌شوند.

در اواسط قرن چهارم، «مرگ سیاه» (طاعون) اروپا را ویران ساخت و چون مسیحیان در برابر آن درمانده شده بودند، آن را مشیت خداوند قلمداد کردند. در آن زمان **ابن الکاتب** در «گرانادا» رساله‌ای در دفاع از نظریه عفونت به این صورت نگاشت: «به آن کسانی که می‌گویند: ما چگونه می‌توانیم امکان عفونت را بپذیریم، درحالی‌که قانون شرع آن را انکار می‌کند؟ ما پاسخ می‌دهیم که وجود سرایت بیماری به‌وسیله تجربه، تحقیقات، شواهد و مدارک حسی و گزارش‌های معتبر ثابت و محرز شده است. این حقایق بحثی منطقی را

ایجاد می‌کند. حقیقت وجود داشتن عفونت برای محققانی که توجه دارند چگونه کسی که با فرد مبتلا تماس برقرار می‌کند، بیمار می‌شود، ولی شخص بدون تماس، سالم می‌ماند، و این که انتقال بیماری از طریق زیورآلات، ظروف و البسه صورت می‌پذیرد، امری مسلم می‌شود.»

رازی اولین شرح را درباره دو بیماری عفونی مهم آبله و سرخچه نوشت. او با چنان وضوح و روشنی اختلاف بالینی میان این دو بیماری را توضیح داد که از آن زمان تاکنون چیزی بر آن افزوده نشده است. ابن سینا معتقد به مسری بودن بیماری سل بود. گفته شده است او نخستین کسی است که طرز تهیه و خواص اسید سولفوریک و الکل را شرح داده است. توصیه ابن سینا درباره استفاده از شراب به عنوان بهترین پانسمان برای جراحات، در طبابت قرون وسطا بسیار معمول و رایج بود. ابن سینا نخستین شخصی بود که الکل را به عنوان یک ماده ضد عفونت به کار برد.

بیهوشی

ابن سینا نخستین فردی بود که نظریه کاربرد مواد بیهوشی از طریق دهان را مطرح کرد. او تریاک را به عنوان قوی ترین ماده مخدر شناساند. مواد بیهوشی دارای قدرت کمتر عبارت بودند از: مهر گیاه (ماندراگورا)، خشخاش، شوکران، هیوسکاموس، بلادونا، تخم کاهو، برف، یخ و آب سرد. عرب ها اسفنج خواب آوری ابداع کردند که پیشرو بیهوشی امروزی است. این اسفنج در مواد مخدر و مواد خوشبو خیسانده و بر مندهای بینی بیمار نگه داشته می شد. استفاده از ماده بیهوشی یکی از دلایل رشد جراحی تا سطح قابل اعتنایی از تخصص در دنیای اسلام بود. در صورتی که در همان زمان، در اروپا جراحی خوار شمرده می شد و آرایشگران و شیدان آن

را انجام می دادند. «شورای تور» در سال ۱۱۶۳ میلادی اعلام کرد: «مدارس طب و تمام پزشکان درستکار از جراحی دست بردارند.» برتون گفته است: «قبل از این که مصرف اتر و کلروفورم در غرب متمدن متداول شود، مواد بیهوشی برای قرن ها در مشرق زمین مورد استفاده بوده اند.»

جراحی

صاحب نظران معتقدند که رازی نخستین شخصی است که ماده «استون»^۳ را در جراحی به کار برد و از روده حیوانات برای بخیه زدن استفاده کرد.

ابوالقاسم خلف بن عباس الزهراوی (۱۰۱۳-۹۳۰م). که نزد غربیان به **ابوالکاسیوس، بوکاسیوس** یا **الزهراویوس** معروف است، مشهورترین جراحی در طب اسلامی قلمداد می شود. او در کتاب خود به نام «التصریف»، برای نخستین بار در تاریخ پزشکی، بیماری هموفیلی را شرح می دهد. این کتاب دربردارنده توضیحات و تصاویری از حدود ۲۰۰ ابزار جراحی است که خیلی از آنها را خود زهراوی ساخته است. در این کتاب، او بر اهمیت مطالعه کالبدشکافی به عنوان پیش شرط لازم برای جراحی تأکید می کند. او از کاشت مجدد دندان افتاده و استفاده از دندان مصنوعی که از استخوان گاو تراشیده شده باشد، جانب داری می کند؛ اقدامی که هفت قرن بعد با گذاشتن یک دست دندان مصنوعی چوبی توسط اولین رئیس جمهور آمریکا، **جرج واشنگتن**، صورت پذیرفت. به نظر می رسد زهراوی اولین جراح در تاریخ است که برای کنترل خون ریزی، **پنبه** را در پانسمان های جراحی به عنوان پوششی نرم در محل شکاف شکستگی ها، و پوشش پنبه ای جاذب مهبلی در شکستگی های استخوان شرمگاه و در دندان پزشکی به کار برد. او نخستین بار روش برداشتن سنگ

برای هر کدام از بیماری های تب، جراحات،

عفونت ها، دیوانگی، امراض چشم،

بیماری های ناشی از سردی هوا، اسهال و

اختلالات زنانگی، بخشی متفاوت اختصاص

یافته بود



البته این اقدام کافی نیست و باید نواحی مبتلا به سرطان را نیز سوزاند.

جراحان اسلامی سه نوع جراحی انجام می دادند: عروقی، عمومی و شکستگی استخوان. جراحی چشم، یک رشته تخصصی و کاملاً مجزا از طبابت و جراحی بود. جراحان با اختیار کامل شکم بیماران را می گشودند و با روشی که امروزه مورد تأیید است، مایعات حفره صفاقی (معه) را خالی می کردند. نخستین عمل جراحی، یعنی برداشتن روده بزرگ، به یک جراح گمنام شیرازی نسبت داده شده است. آماس های چرکی کبد، از طریق سوراخ کردن و معاینه دقیق درمان می شدند.

امروزه جراحان سراسر جهان بدون اطلاع از این که بعضی از روش های جراحی را نخستین بار زهراوی در هزار سال قبل مطرح کرده است، این روش ها را در طبابت خود به کار می گیرند.

کلیه را با خرد کردن و راندن آن به مثانه معرفی کرد. هم چنین اولین کسی بود که محل برش سنگ مثانه را برای جراحی مهبلی آموزش داد. زهراوی به شرح و توصیف جراحی نای و تشخیص گواتر از سرطان تیروئید و اختراع خودش که آهنی داغ کننده برای سوزاندن جراحات و کنترل خون ریزی بود، پرداخت. توضیح وی در مورد نحوه شکافتن و برداشتن رگ های وریدی، حتی پس از ۱۰ قرن، بسیار به جراحی امروزی شبیه است. زهراوی در جراحی استخوان آن چه را که امروزه روش «کوچر» در کاهش دررفتگی شانه و برداشتن سر زانو نامیده می شود، هزار سال قبل از این که بروک آن را در ۱۹۳۷ دوباره معرفی کند، برای اولین بار مطرح کرد.

توصیف ابن سینا در مورد روش درمان سرطان از طریق جراحی، حتی پس از هزار سال، امروزه درست است. او می گوید برش باید عریض و عمیق باشد و تمام رگ های جاری به غده سرطانی نیز باید قطع شوند.

زمانی که رازی به بغداد آمد، از او خواسته شد که مکانی را برای برپایی بیمارستان انتخاب کند. رازی ابتدا با آویختن قطعاتی از گوشت تازه در قسمت های متفاوت شهر و بعد با مشاهده این که کدام یک با سرعت کمتری فاسد می شود، بهداشتی ترین منطقه شهر را یافت



ذکرای رازی در آزمایشگاه

پزشکی

مهم‌ترین خدمت رازی این بود که او میان آبله و سرخچه که تا همین اواخر یک بیماری فرض می‌شدند، تفاوت قائل شد. رازی با انجام خدمات بسیاری به علم پزشکی، اعتبار و اهمیت زیادی کسب کرد. او اولین کسی بود که عمل تقطیر و عصاره‌گیری واقعی و اسباب تقطیر، و کاربرد سولیمه، آرسینک، سولفات مس، سولفات آهن، شوره و بوره را در درمان بیماری‌ها شرح داد. او ترکیبات حیوه را به عنوان ماده‌ای مسهل (بعد از آزمایش روی میمون‌ها) معرفی کرد. علاقه وی در شناخت بیماری‌های دستگاه ادراری، بر مشکلات ادرار، بیماری مقاربتی، ورم کلیوی و سنگ مثانه و کلیه متمرکز بود. او هم‌چنین تب یونجه یا التهابات بینی ناشی از حساسیت را شرح داده است.

برخی از خدمات پزشکی عرب‌ها عبارت‌اند از: کشف انگل‌های پوستی عامل بیماری جرب توسط ابن‌زهر، سیاه‌زخم، خشکی مفاصل و کرم‌گینه‌ای توسط ابن‌سینا، و بیماری خواب توسط قلقشندی. پزشکان عرب، ورم پرده میان سینه (دیافراگم) را توصیف کردند و هم‌چنین متوجه بیماری سل و ورم غشای خارجی قلب شدند. **الاشعث** باریختن مقداری آب به دهان یک شیر بیهوش شده و نشان دادن ورم داخلی معده (نفخ) و حرکات معده، ساختمان و ساختار معده را هزار سال قبل از **بیومانت**، با شرح و دلیل نشان داده است. **ابوشل المسیحی** توضیح داده است که جذب مواد غذایی بیشتر از طریق روده‌ها صورت می‌گیرد تا معده. ابن‌زهر برای اولین بار خوراندن خوراک به طریق مصنوعی را به وسیله لوله‌ای که داخل معده می‌شد یا از طریق تنقیه، مطرح کرد. پزشکان عرب با استفاده از لوله‌ای که به درون معده می‌فرستادند، معده را شست‌وشو می‌دادند. **ابن النفیس** نخستین کسی بود که به گردش

خون ریوی پی برد.

ابن‌سینا در شاهکار خود کتاب قانون که دربردارنده یک میلیون کلمه است، به شرح و توصیف کامل روان‌شناسی، بیماری‌شناسی و علم بهداشت می‌پردازد. او به‌ویژه درباره این موضوعات به گفت‌وگو می‌پردازد: سرطان سینه، سموم، امراض پوستی، هاری، بی‌خوابی، زایمان، استفاده از انبرک‌های مامایی، منژیت، فراموشی، زخم معده، سل به عنوان یک بیماری مسری، حرکات غیر ارادی صورت، حجامت، غده‌های سرطانی، امراض کلیوی و مراقبت از سالمندان. ابن‌سینا عشق را یک بیماری ذهنی تعریف کرده است.

چشم‌پزشکی

پزشکان اسلامی، با به نمایش گذاشتن درجه بالایی از مهارت، مسلماً در درمان امراض چشم پیشگام بوده‌اند. لغاتی از قبیل شبکیه و آب‌مروارید در اصل عربی هستند. **ابن هیثم** (۱۰۳۹-۹۶۵م.) که غریبان او را به نام «الهازن» می‌شناسند، در چشم‌پزشکی و فیزیک نور فرهنگ جامعی به نگارش درآورد که بزرگانی مانند راجریکن، **لئوناردو داوینچی** و **یوهانس کپلر** از آن فرضیه‌ها و نظریاتی برای نوشته‌های خود طرح کردند.

در این فرهنگ جامع، او نشان داد نوری که بر شبکیه می‌افتد، به همان طریقی است که از روزنه‌ای کوچک بر سطحی در اتاق تاریک می‌افتد. با این نتیجه‌گیری او ثابت کرد که عمل دیدن هنگامی اتفاق می‌افتد که پرتوهای نور از اشیا به سوی چشم می‌گذرند و نه از چشم به سوی اشیا؛ آن‌چنان‌که یونانی‌ها فکر می‌کردند. او آزمایش‌هایی برای آزمودن زوایای تلاقی و انعکاس نور و پیشنهادی نظری برای بزرگ‌نمایی عدسی‌ها (که سه قرن بعد در ایتالیا انجام شد) ارائه داد. او هم‌چنین یاد داد، تصویری که روی شبکیه ایجاد



«قبل از این که مصرف اتر و کلروفورم در

غرب متمدن متداول شود، مواد بیهوشی

برای قرن‌ها در مشرق زمین مورد استفاده

بوده‌اند.»

زمانی که رازی به ریاست بیمارستان بغداد

منصوب شد، یک بخش را منحصراً به

بیماران روانی اختصاص داد

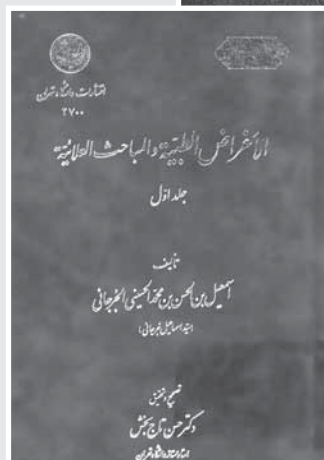
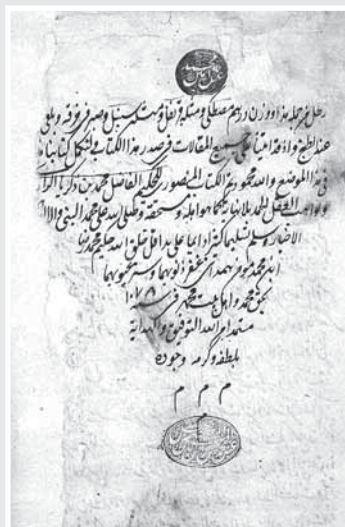
می‌شود، از طریق عصب بینایی به مغز انتقال می‌یابد. رازی اولین کسی بود که واکنش مردمک چشم به نور را تشخیص داد و ابن‌سینا نخستین فردی بود که تعداد دقیق عضلات غیرارادی تخم چشم را، شش عدد، توضیح داد.

بزرگ‌ترین خدمت طب اسلامی در چشم‌پزشکی عملی، دربارهٔ آب‌مروارید بود. مهم‌ترین تحول در بیرون کشیدن آب‌مروارید به وسیلهٔ **عامربن علی موصلی** انجام شد؛ بدین ترتیب که او یک سوزن توخالی فلزی ابداع کرده بود که به درون بافت سخت چشم فرو می‌برد و از طریق مکش، عدسی‌ها را بیرون می‌کشید. اروپا این روش را در قرن نوزدهم دوباره کشف کرد.

داروشناسی

داروشناسی در اسلام طی قرن نهم میلادی پابرجا و مستقر شد. **یوحنا بن ماسویه** (۸۵۷-۷۷۷) به‌کارگیری علم درمان را به‌طور علمی و نظام‌یافته در پایتخت عباسیان آغاز کرد. شاگردش، **حنین بن اسحاق العبادی** (۸۷۴-۸۰۹) و دستیارانش، بنیاد محکمی از طبابت و درمان عربی را در قرن نهم برپا ساختند. او در کتابش، «المسائل حنین»، روش‌هایی را برای تأیید کارایی داروشناختی داروها از طریق آزمایش آن‌ها روی انسان‌ها مطرح کرده است. هم‌چنین اهمیت پیش‌بینی و تشخیص بیماری‌ها را برای درمان بهتر و مؤثرتر آن‌ها شرح داده است.

به تدریج، داروسازی حرفه‌ای مستقل و جدا از طبابت و کیمیاگری شد. با رشد بی‌رویهٔ دکان‌های داروفروشی، وضع قوانینی برای کنترل کیفیت داروها ضرورت یافت. دکان‌های داروفروشی عربی، به‌طور مرتب توسط یک کلاتر شهر (محتسب) که



مانع از مالکیت یا سهام‌دار شدن آن‌ها در یک داروخانه شوند.

روش‌های عصاره‌گیری و تهیهٔ دارو به مرحلهٔ عالی از هنرمندی رسید و فنون داروسازی مانند تقطیر، بلورسازی، حل کردن، تصعید، تقلیل و آهکی و سخت کردن اجسام؛ مراحل اساسی در علم داروسازی و شیمی شدند. به کمک این فنون، صیدلان (داروسازان) داروهای جدیدی را معرفی کردند؛ از قبیل کافور، سنا، چوب صندل، ریواس، مشک، گیاه مر، کاسیا، تمبر هندی، گردو، زاج سفید، گیاه صبرزد، نارگیل، درخت جوزا القی، گیاه کبابهٔ چینی، گیاه تاج‌الملوک، گیاه عنبرالسائل و جیوه. نقش مهم مسلمانان در توسعهٔ علم داروسازی و شیمی جدید، در تعدادی از اصطلاحات جاری مربوط به داروسازی و شیمی که از عربی مشتق شده‌اند، به یادگار مانده است؛ از جمله: دارو (دراگ-drug)، آکالی، الکل، آلدئیدها، ائبئق، اکسیر؛ و شربت‌ها که لازم به ذکر نیست. مسلمانان از گلاب گل سرخ، گلاب شکوفه‌های پرتغال، پوست پرتغال و لیمو، کتیرا و دیگر مواد دل‌پذیر، عصاره‌های طعم‌دهنده ساختند.

روان‌درمانی

دامنهٔ طبابت پزشکان اسلامی از محلول طبی لکه‌های پوستی تا روان‌درمانی گسترده بود. اگرچه بخش شدن لکه‌های پوستی بر پوست انسان تا قرن بیستم ادامه یافت، رازی و ابن‌سینا در حوزهٔ اختلالات روان‌تنی، هزار سال پیش از فروید و یونگ به نتایج بسیار مهمی دست یافته بودند. زمانی که رازی به ریاست بیمارستان بغداد منصوب شد، یک بخش را منحصراً به بیماران روانی اختصاص داد. رازی روش‌های روان‌شناسی و توضیحات فیزیولوژیک (ساختارشناسی اندام انسان)

بازرگانان را در صورت ساخت داروهای تقلبی به تنبیهات بدنی تحقیرآمیزی تهدید می‌کرد، بازرسی می‌شدند.

در همان اوایل خلافت **مأمون و معتصم**، داروسازان برای این‌که به عنوان داروسازی حرفه‌ای مجوز اخذ کنند، می‌باید در امتحانات قبول و متعهد می‌شدند که تجویزات پزشکان را دنبال کنند. هم‌چنین، بنابراین فرمان، از لحاظ قانونی اقداماتی محدودکننده بر پزشکان وضع می‌شد تا



توصیف ابن سینا در مورد روش درمان سرطان
از طریق جراحی، حتی پس از هزار سال،
امروزه درست است. او می گوید برش باید
عریض و عمیق باشد و تمام رگ های جاری
به غده سرطانی نیز باید قطع شوند. البته
این اقدام کافی نیست و باید نواحی مبتلا به
سرطان را نیز سوزاند

طب بالینی، ابن سینا یک اسلوب فکری برای جمع تغییرات در میزان نبض را، از طریق توجه به احساسات باطنی فرد، مدت ها قبل از آزمون جمع لغات یونگ، ابداع کرده بود. گفته شده است که ابن سینا با گرفتن نبض بیمار بدحالی و با صدای بلند خواندن اسامی ایالات، نواحی، شهرها و مردم برای وی، او را درمان کرد. ابن سینا با توجه کردن به میزان سرعت نبض بیمار هنگام ذکر اسامی، نتیجه گرفت که وی عاشق دختری است. ابن سینا توانست با بررسی دقیق عددی، محل خانه آن دختر را معلوم سازد. مرد با قبول توصیه ابن سینا و ازدواج با دختر، سلامتی خود را بازیافت. تعجب آور نیست که بدانیم در شهر «فر» در مراکش، در اوایل قرن هشتم میلادی، یک آسایشگاه برای بیماران روانی ساخته شده بود. هم چنین بیمارستان هایی توسط عرب ها در سال ۷۰۵م. در بغداد، در سال ۸۰۰م. در قاهره و در سال ۱۲۷۰م. در دمشق و آلبو ساخته شده بودند. علاوه بر حمام و دریافت دارو، بیماران روانی با ملاحظت و مهربانی درمان می شدند؛ موسیقی درمانی و کاردرمانی نیز به کار می رفت. این درمان ها تا حد زیادی رشد و توسعه یافته بودند. هر روز گروه های هم خوان مخصوص و دسته های نوازنده موسیقی که اجرای زنده داشتند، آورده می شدند تا به وسیله آواز خواندن و اجرای نمایشات همراه با موسیقی و هم چنین نمایشات طنز، بیماران را سرگرم سازند.

را با هم ترکیب کرد و روان درمانی را به صورتی پویا به کار گرفت. زمانی از رازی خواسته شد که خلیفه ای مشهور را که ورم شدید مفاصل داشت، درمان کند. رازی حمام آب گرم را توصیه کرد و درحالی که خلیفه حمام می کرد، وانمود کرد که با چاقو قصد کشتن او را دارد. این تحریک جدی، موجب افزایش دمای طبیعی بدن خلیفه و بدین ترتیب کسب نیروی کافی برای حل اختلاط بدن وی (ورم مفاصل) شد. در نتیجه خلیفه در حمام روی زانوهایش ایستاد و به دنبال رازی دوید. زنی که از انقباض شدید عضلانی رنج می کشید و قادر نبود بایستد، توسط پزشکی که دامن وی را بالا زد و او را شرمنده ساخت، درمان شد. افزایش ناگهانی دما در بدن این زن، اختلاط (مواد آب گونه) رماتیسمی وی را حل کرد.

عرب ها با کلامی فصیح و بی غرض، جان تازه ای به روان پزشکی بخشیدند. عرب ها که به نظریات عفريت گرایانه جهان مسیحیت معتقد نبودند، می توانستند نظرات بالینی واضح و روشنی درباره بیماران روانی ارائه دهند.

نجات الدین محمد که با رازی معاصر بود، تعداد زیادی شرح و توصیفات عالی درخصوص بیماری های روانی گوناگون از خود به جا گذاشته است. مشاهدات به دقت گردآوری شده وی درباره بیماران واقعی روانی، کامل ترین طبقه بندی امراض روانی است که تا آن زمان شناخته شده اند. نجات افسردگی حاد، انواع اختلالات عصبی-ذهنی، مالیخولیا (وی ناتوانی جنسی و ضعف آلت تناسلی مرد را یکی دانسته است)، «کو تریب» (نوعی بیماری روانی خطرناک) و «دوال-و کولب» (نوعی جنون) را توصیف کرده است.

ابن سینا، «روان شناسی فیزیولوژیک» (روان شناسی کارکرد اعضای بدن) را در درمان بیماری ها مؤثر دانست. از دیدگاه

پی نوشت

1. Avicenna
2. Avenzoar
3. seton
4. cotton (لغتی عربی است)

منبع

<http://www.islamfortoday.com/atharo4.htm>

نقش تاریخی دهقانان در حفظ مآثر فرهنگی و تمدنی ایرانیان

احمدعلی زراعی

دبیر دبیرستان‌های شهرستان کوه‌دشت

مقدمه

در کتب قدیم فارسی خاصه کتب قرن‌های چهارم و پنجم و هم‌چنین در بسیاری از تواریخ که ایرانیان به زبان عربی نگاشته‌اند، به‌طور مکرر به نام طبقه دهقانان برمی‌خوریم. این طبقه چنان‌که از مآخذ مختلف برمی‌آید، در نقل و تدوین روایات ملی دخالت بسیار داشته‌اند.

دهقانان در دوره ساسانی از طبقات نجبای درجه دوم بودند و قدرت و اعتباری خاص در قبال تشکیلات دولتی ایران داشتند و همواره در تحکیم بنیان قدرت دولت‌های ایرانی سودمند بودند. و نیز از آن جهت که به عقیده اغلب محققان، وسیله ارتباط سلسله نجبای ایرانی و اهل بیوتات با عامه مردم بودند و صفات عالی اشراف، یعنی شجاعت، جوانمردی و میهن‌دوستی را از طبقه خود به طبقات فرو دین اجتماع منتقل می‌کردند، دارای اهمیت و اعتبار تاریخی بسیاریند. محققان یکی از علل عمده این‌که ایرانیان با پیشرفت اعراب و غلبه اسلام به سرعت خصایص ملی و نژادی خود را از دست ندادند و تقریباً در همه‌جا با بیشتر عادات و آداب قدیمه ملی باقی ماندند، به خاطر تلاش‌ها و اقدامات همین دهقانان در حفظ آداب و سنن و مآثر فرهنگی ایران بوده است. نوشتار حاضر بر آن است که به بررسی نقش دهقانان در حفظ مآثر فرهنگی

اشاره

دهقانان به‌عنوان طبقه‌ای از اشراف و نجبای اواخر دولت ساسانیان، هسته و پایه ملت ایران را در این دوران تشکیل دادند. آن‌ها در قرون نخستین اسلامی نیز از این جهت دارای اهمیت بودند که پس از سقوط دولت ساسانی توانستند ادامه حیات دهند، میراث کهن ایران زمین را از دستبرد حوادث و آشفته‌گی‌های زمانه در امان نگه دارند و آن را به نسل‌های بعدی منتقل کنند. دهقانان نه تنها قوام و پشتیبان دولت ساسانی محسوب می‌شدند، بلکه خود استخوان‌بندی اجتماع و مرکز خصائص ملی و ادب و فرهنگ ایرانی به‌شمار می‌رفتند. بنابر اهمیتی که دهقانان در تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در قبل و بعد از اسلام داشتند، هدف این پژوهش ابتدا پرداختن به معانی متعدد دهقان و وجه تسمیه آن، و سپس نقشی است که دهقانان در ارتباط با به‌عهده گرفتن امر خراج و تلاش آنان در حفظ و نگهداری مآثر فرهنگی و تمدنی در قرون نخستین اسلامی داشتند.

کلیدواژه‌ها: دهقانان، ساسانیان، خراج، مآثر فرهنگی، دوره اسلامی.



و تمدنی ایرانیان طی قرون نخستین اسلامی
پیردازد.

وجه تسمیه دهقان

در فرهنگ لغت‌نامه‌های ایران، کلمه دهقان (dehgan) در دو معنی به کار رفته است: یکی به معنی «برزگر» که منظور روستایی ساده‌ای است که به کار کشاورزی اشتغال دارد، و دیگری کشاورزی که دارای زمین و درواقع خداوند رعیت است و لقب «دهخدا» دارد. بنابراین او برزگر ساده نیست [خدایار محبی، ۱۳۸۵: ۱۱]. دهقان معرب و مأخوذ از «دهگان» فارسی، منسوب به ده و در قدیم به معنی «مَلاک» یا دارنده ده بوده است [دهخدا، ۱۳۵۱: ۴۶۱]. با این تفاوت که این واژه در کتیبه‌های فارسی باستان به صورت «دهیو» آمده که ده نه در معنی امروزی، بلکه به معنی سرزمین و کشور است و بعدها معنی روستا پیدا کرده است [آلنهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۵۹؛ صفا، ۱۳۲۶: ۴۳-۳۹؛ محمدآبادی، ۱۳۵۶: ۶۴-۷۰]. دهقان صورت عربی‌شده کلمه پهلوی «دِه‌گان» یا صورت قدیمی‌تر «دِه‌یگان» به معنی «زمین‌دار» است که از طریق سریانی به عربی و از آن‌جا به فارسی راه یافته است [تفضلی، ۱۳۷۶: ۵۸۲؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۳]. لفظ دهقان در اواخر دوره ساسانی به طبقه‌ای زمین‌داران اطلاق می‌شد [نامعلوم، ۱۳۱۸: ۲۰؛ تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۳] که در مرتبه فروتر از آزادان (āzādan)، بزرگان (bozorgan) و کدخدایان (kadag-xwadāyān) قرار داشتند [کریستین‌سن، ۱۳۷۲: ۱۶۹؛ تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۴۸].

هم‌چنین بر پایه برخی منابع اسلامی متقدم، طبقه دهقان در دوره ساسانی از «شهر یگان» (sahrigan)، رئیس نواحی کوچک نیز در مرتبه فروتر بود [یعقوبی، ۱۳۶۶: ۲۰۳؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۵].

فیروزآبادی، دهقان را به معنی زعیم و رئیس کشاورزان پارسی، و هم‌چنین به معنی رئیس اقلیم گرفته است [فیروزآبادی، بی‌تا: ۳۲۰].



دهقانان در دوره ساسانی از طبقات نجبای

درجه دوم بودند و قدرت و اعتباری خاص در

قبال تشکیلات دولتی ایران داشتند و همواره

در تحکیم بنیان قدرت دولت‌های ایرانی

سودمند بودند

تعریف‌هایی که در معنی دهقان به دست داده شده‌اند، در مجموع با محدود کردن حوزه فعالیت دهقان به اداره یک روستا سازگار نمی‌افتند؛ هر چند باید پذیرفت که برخی دهقانان بر بیش از یک روستا حکمرانی نداشته‌اند. برای واژه دهقان معانی و مفاهیم دیگری نیز وجود دارند. چون مالکان ایرانی دهگان نامیده می‌شدند، اعراب من باب اطلاق جزء به کل همه ایرانیان را دهقان نامیدند [ابن‌خلف تبریزی، ۱۳۷۶: ۹۰۵]. در ابیاتی از شاهنامه فردوسی، واژه دهقان نه به معنای صاحب ده و قریه که به

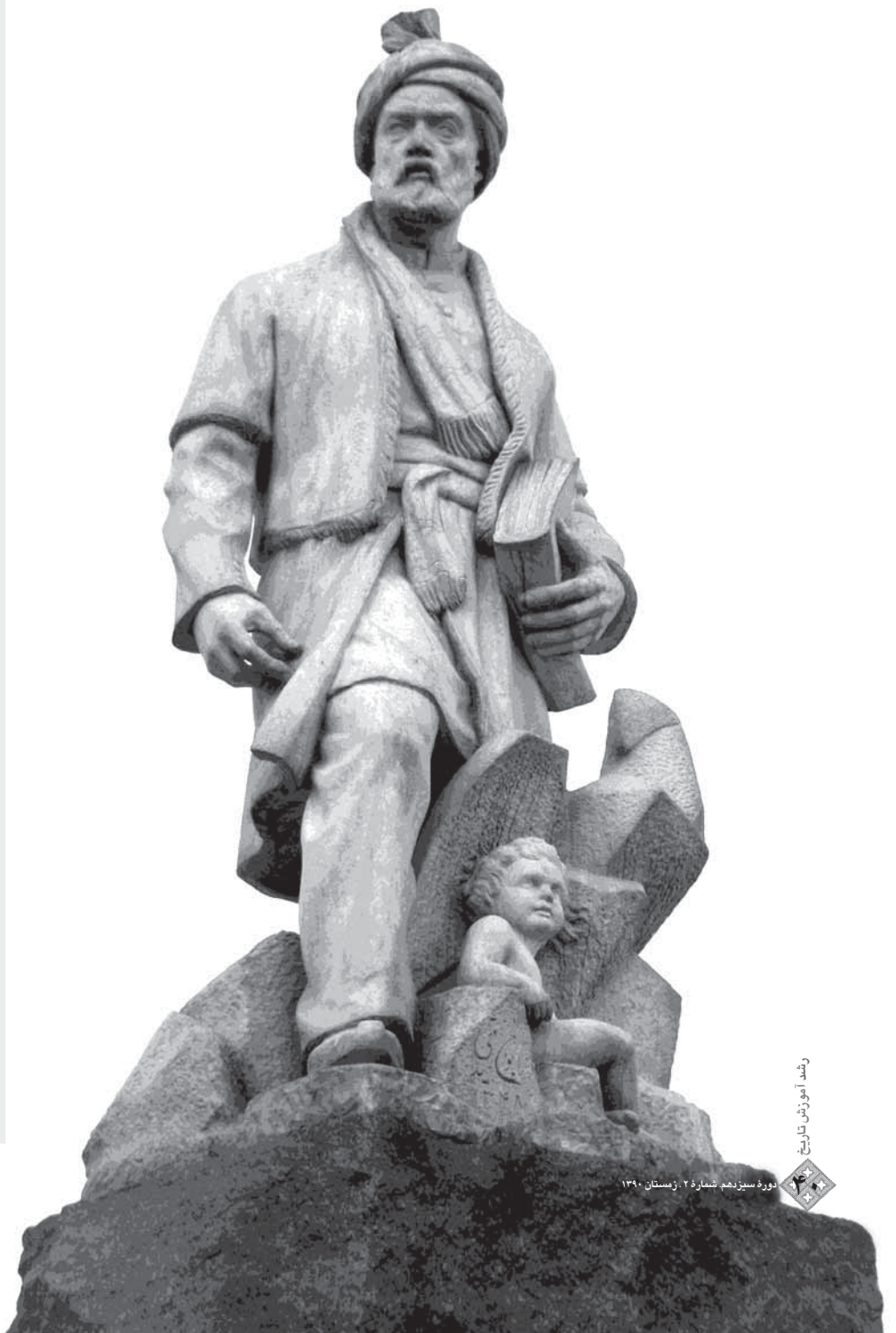
متون پهلوی و به تبع آن‌ها مورخان اسلامی، نخستین بار عنوان دهقان را به دوره‌های اساطیری و به دوره پیشدادی نسبت می‌دهند

فردوسی غالباً از دهقانان به عنوان منبع و ظاهراً منبع شفاهی خود یاد می‌کند

معنای ایرانی و ایرانی‌نژاد آمده است. شاید به همین دلیل اعراب در ابتدا کلیه ایرانیان را دهقان نامیدند [فردوسی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱؛ بیت ۱۲۸؛ ج ۹، ۳۰۷، بیت ۷؛ ج ۹: ۳۱۹، بیت‌های ۱۰۵ و ۱۰۶]. از عنوان دهقان در منابع متقدم ساسانی بارها استفاده شده است. بنابراین می‌توان احتمال داد که دهقانان به عنوان یک طبقه اجتماعی به دنبال اصلاحات ارضی خسروانشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹) به وجود آمده باشند [زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۸۲؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۳۴۵؛ ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۳۷].

دهقانان در دوره ساسانی

متون پهلوی و به تبع آن‌ها مورخان اسلامی، نخستین بار عنوان دهقان را به دوره‌های اساطیری و به دوره پیشدادی نسبت می‌دهند. براساس این منابع، هوشنگ پیشدادی، پادشاهی را بنیاد کرد و برادرش ویکرد (ویکرت و هیکرت) دهکانیه را [بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۲۰؛ مقدسی، ۱۳۴۹: ۱۲۰؛ ثعالی، ۱۳۶۸: ۹؛ یارشاطر، ۱۳۸۰: ۵۳۰]. مسعودی نیز پس از گزارش درباره تقسیم شاهنشاهی ایران به چهار طبقه، طبقه چهارم را ساسانیان دانسته است و اشاره می‌کند که طبقه اول «شهر یگان» بودند، طبقه دوم «دهگانان» که از فرزندان و هیکرت، پسر فرزاد، پسر سیامک، پسر نوسی، پسر کیومرث شاه بودند... و هیکرت نخستین کسی بود که دهگانی آورد [مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۷۸-۲۷۷]. از طرف دیگر، در «ارداویراف‌نامه» آمده است: «دیدم بسیار گاه زرین و بستر خوب و بالش‌های شایسته، بر روی آن‌ها کدخدایان و دهقانان نشسته بودند که ده، دودمان، میهن و ملک و جای ویران را آبادان کردند» [ژینیو، ۱۳۷۲: ۵۸]. براساس طبقه‌بندی اجتماعی و طبق مطالعات جدید، دهقانان جزو نجای درجه دوم بودند، در هنگام حوادث مهم و بزرگ تاریخی صحبت خاصی از آن‌ها به میان نمی‌آید و یا حداقل از منابع اطلاعاتی به دست نمی‌آمد، اما دهقانان با به دست



گرفتن مسئولیت‌هایی که بنیان کشور و تار و پود دولت ساسانی به آن‌ها بستگی داشت اهمیت و ارزش فوق‌العاده یافتند [اجتهادی، ۱۳۶۳: ۵۰].

شاید طبقه دهقانان اهمیت و ارزش واقعی خود را در عصر ساسانیان و خصوصاً در دوره قباد و انوشیروان یافته باشند، در این دوره آن‌ها از طبقه ممتاز جامعه محسوب می‌شدند ولی امتیاز طبقاتی آن‌ها به حدی نبود که فاصله‌ای میان آن‌ها و مردم ایجاد کند و همان‌قدر که مسئول اجرای مقاصد و دستورات دولت در بین مردم بودند، وسیله‌ای برای انتقال درخواست‌های مردم به دولت ساسانی شدند [پیشین؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۲: ۱۶۹؛ تفضلی، ۱۳۶۷: ۵۸۰]. دهقانان در گذشته به حکومت مرکزی و شخص شاه بسیار وفادار بودند و این وفاداری و سرسپردگی را تا قرن‌ها در تاریخ ایران حفظ کردند و نقش مهمی را از لحاظ اجتماعی و تاریخی در ایران ایفا نمودند.

دهقانان طبقه خاصی از بزرگ‌زادگان و اشراف ایرانی بودند با ویژگی‌های دودمانی و خصائص طبقاتی و جایگاه اجتماعی خاص. آن‌ها هم در ایران پیش از اسلام و هم در جامعه اسلامی همواره یکی از عوامل مهم عمرانی و همچنین پایه‌ای از پایه‌های خدمات دیوانی به‌شمار رفته‌اند. از آن‌جا که از فرهنگ و تربیتی شایسته برخوردار بودند و به عقل و تدبیر شناخته می‌شدند، غالباً مورد مراجعه و مشاوره فرمانروایان و حکام وقت قرار می‌گرفتند [محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۵۸-۳۵۷؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۱۶۹-۱۶۸].

از آن‌جا که جامعه ساسانی به طبقات مختلف تقسیم می‌شد، دهقانان جزو طبقه اشراف، اما از حیث درجه در رتبه و مقامی پایین‌تر محسوب می‌شدند. دهقانان قشر خرده مالک بودند که به نظر می‌رسد تا پایان دوره سلطنت بزرگ خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰م) در دهکده‌ها می‌زیستند و غالباً در خانه‌ای اربابی یا یک دژ سکونت داشتند.

محدوده اراضی و املاک آن‌ها بسیار کمتر از اراضی اشراف ملاک بود و از این حیث، از اشراف و نجبای بزرگ ممتاز می‌شدند.

این دهقانان اداره مناطق روستایی را برعهده داشتند [آلتهایم و استیل، ۱۳۸۲: ۱۵۹؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۲: ۱۶۹؛ ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۱۶؛ هوار، ۱۳۷۹: ۱۶۷]. البته دهقانان وابسته به آفریده خود بودند و از شاه فرمان می‌گرفتند. چه‌بسا که این محدوده اراضی را نیز از شاه در قبال خدمات خود دریافت می‌کردند. همان‌گونه که قاضیان و کارداران که از قشر جدید درباریان بودند و فرزندان شاه محسوب می‌شدند، می‌توانستند زمین دریافت کنند [آلتهایم، ۱۳۸۲: ۱۵۹].

به این ترتیب، هم درباریان نوساخته دولتی جزو اشراف زمین‌دار درآمدند و هم دهقانان که هر دو قشر وابسته به شخص شاه بودند. از این زمان، دهقانان مسئول گردآوری خراج و مالیات ارضی و وصول آن به خزانه شاهی بودند و در ازای خدمات خود که پرداختن دستمزد آن‌ها به جنس کافی نبود، روستاها را به‌عنوان تیول به آن‌ها واگذار می‌کردند. از این طریق بود که اشراف درجه دوم دهقانان با اراضی محدود پدید آمدند [فرای، ۱۳۸۰: ۵۲۰]. در واقع انوشیروان با ایجاد طبقه جدید دهقانان، مشابه شاه عباس اول، نیروی سومی پدید آورد [سیوری، ۱۳۷۹: ۷۶] که از طریق آن می‌توانست نیروی مقتدر اشراف را کنترل کند. واگذاری تیول به دهقانان آنان را در مقابل اشراف بلندپایه قرار می‌داد و بر این اساس شاه نه تنها گردآوری مالیات را برعهده آنان نهاد، بلکه در ازای تیول، هنگام شورش کشاورزان و احتمالاً اشراف، از آن‌ها کمک نظامی می‌خواست. بنابراین، دهقانان علاوه بر داشتن تیول و اداره روستاها، «اسواره نظام» نیز بودند.

بالاترین درجات اجتماعی در دوران ساسانی از آن «واسپوهران» بود. واسپوهران را در عربی «اهل البیوتات» نوشته‌اند و مراد از اهل بیوتات کسانی هستند که منتسب به

یکی از دودمان‌های هفت‌گانه قدیمی بودند و پس از این طبقه، طبقه بزرگان قرار داشتند و پس از ایشان، «آزادان» بودند که دهقانان از این طبقه‌اند [کریستین‌سن، ۱۳۷۲: ۱۶۸-۱۶۷؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۳۵۸].

خانم لمبتون نیز بر این عقیده است که: «... دهقانان طبقه بسیار مهمی را تشکیل می‌دادند؛ هر چند غالباً آن مقدار زمینی را که به‌عنوان ملک موروثی خانوادگی زراعت می‌کردند، اندک بود. آنان در قبال روستاییان، نمایندگان حکومت مرکزی بودند و کار عمده‌شان جمع خراج بود [لمبتون، ۱۳۳۹: ۵۷-۵۶]. نولدکه نیز سخنی در این باب دارد که تا حدودی می‌تواند روشنگر وضع گروه دهقانان در عصر ساسانیان باشد: «هر یک از بخش‌های کوچک که آن را شهر، و کرسی آن را شهرستان می‌گفتند، تحت حکومت یک نفر شهریگ بوده است و این شهریگ را از میان دهقانان اختیار می‌کردند [نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۷۶].

این دهقانان در اواخر دوره ساسانی بیشتر زمین‌های حاصل‌خیز را در اختیار داشتند. آن‌ها از بسیاری جهات پایه ملت را تشکیل می‌دادند، و نیز همین دهقانان مدت‌ها پس از انقراض ساسانیان، روایت‌ها و حماسه‌های ملی را حفظ کردند [نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۶۸؛ کریستین‌سن، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۶۹؛ تفضلی، ۱۳۶۷: ۱۵۳].

اهمیت این طبقه هنگام تسلط اعراب بر ایران ظاهر شد. اینان معتمدان محلی و آشنایان به حکومت محلی و گردانندگان واقعی این حکومت‌ها بودند [پیشین]. این طبقه از نظر نفوذ اجتماعی و اثری که در حفظ جامعه ایرانی داشتند، یکی از طبقات مهم اجتماعی ایران به‌شمار می‌رفتند و با این‌که در رویدادهای بزرگ تاریخی کمتر نام آن‌ها برده می‌شود، ولی از آن‌جا که به زمین وابسته بودند و با کشاورزان و ده و روستا سروکار داشتند و در میان همان‌ها هم می‌زیستند، همواره پایه استوار مملکت و رکن اصلی نظام اداری و مالی دولت و

نگهبان فرهنگ و سنت‌های اجتماعی و فرهنگی ایران بودند [محمدی ملایری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۵۹؛ اشپولر، ۱۳۷۹: ۲۱].

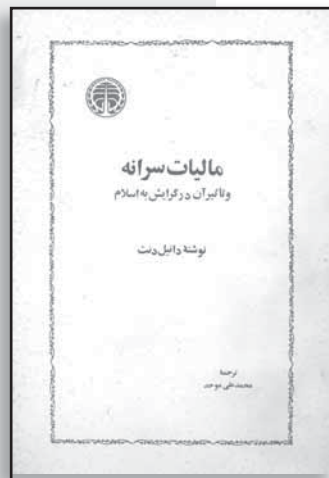
دهقانان و خراج

دهقانان در زمان ساسانیان نمایندگان دولت در خالصه‌های دولتی بودند. وظیفه آنان گرفتن مالیات بود. دولت ساسانی به یاری اطلاعات محلی دهقانان، از اوضاع اراضی مطلع می‌شدند و با استفاده از نفوذ ایشان در میان رعایا



هریک از بخش‌های کوچک که آن را شهر، و کرسی آن را شهرستان می‌گفتند، تحت حکومت یک نفر شهریار بوده است و این شهریار را از میان دهقانان اختیار می‌کردند

وقتی در زمان حضرت علی (ع) دهقانان هدیه نوروز را به وی تقدیم کردند، دستور داد تا آن را بابت مالیات ایشان محسوب کنند



موفق می‌شدند که با تحصیل عواید و مالیات سنگین، از رعایای اراضی، هزینه جنگ‌ها و مخارج گزاف دولتی را تأمین کنند [صفا، ۱۳۲۶: ۴۰]. دهقانان در این دوره به نسبت پایگاه اجتماعی و مراتبی که در آن قرار داشتند، وظایف مختلفی را عهده‌دار بودند؛ وظایفی هم‌چون اداره امور محلی، اعلام مالیات دریافت شده با صدای بلند نزد شاه و مهر کردن صورت مالیات‌ها، جمع‌آوری مالیات سرانه، و ریاست پیشه‌وران. گاهی نیز اداره شهرها به آنان واگذاری می‌شد [فاضلی‌پور، ۱۳۸۰: ۸۱]. اداره شبکه آبیاری

نیز از وظایف آنان محسوب می‌شد [ایوانف، ۱۳۵۹: ۱۶۱].

فتح ناحیه سواد و بین‌النهرین، دهقانان و مهاجمان عرب را در کنار یکدیگر قرار داد؛ به طوری که اعراب به دلیل عدم تجربه در اداره امور سرزمین‌های مفتوحه، نیاز به کسانی داشتند که مدت‌ها دستی توانا در اداره امور محلی، مخصوصاً گردآوری خراج داشته باشند. دهقانان با به دست گرفتن امور خراج و مالیات توانستند نقش مهمی در مصون ماندن خود و بسیاری از آداب و سنت‌های خود ایفا کنند.

براساس منابع اسلامی، چون عمر، خلیفه دوم، سواد را فتح کرد، مردمان سواد را بر سرزمین‌های خویش باقی گذاشت و بر هر شخص جزیه مقرر نمود و بر زمین نیز خراج نهاد و آن‌ها را تقسیم نکرد [بلاذری، ۱۳۴۶: ۷۱-۷۷]. این اقدام خلیفه دوم تأثیر بسزایی در روند تصرف سایر سرزمین‌ها برجای گذاشت. بعد از گشودن سواد مسلم شد که اگر کشاورزان جزیه بپردازند و در زمره اهل ذمه درآیند، می‌توانند زمین‌هایی را که مالک هستند کشت کنند. به این ترتیب، مناطقی که دهقانان یا مرزبانان آن با مسلمانان صلح می‌کردند، اجازه می‌یافتند که مالک اموال خود باشند و تنها جزیه و خراج بپردازند. در عین حال، مسئول جمع‌آوری خراج و اداره محل خود نیز باشند. بیشتر مورخان اسلامی از مساحت اراضی سواد، تعیین مقدار خراج و مشورت دهقانان با خلیفه عمر، عثمان، حضرت علی (ع) و معاویه یاد کرده‌اند [یعقوبی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۳۹، ۵۹ و ۱۱۷؛ دنت، ۱۳۵۸: ۶۴-۵۵] که از آن جمله می‌توان به مساحت اراضی سواد در زمان عمر توسط عثمان بن حنیف با کمک دهقانان اشاره کرد. بنابراین نخستین وظیفه دهقانان در حکومت اسلامی را می‌توان در تعیین مقدار خراج، نوع محصول مالیات و جمع‌آوری خراج دانست، آنان هم‌چنین مسئول نگهداری راه‌ها، پل‌ها و کشت و زرع و راهنمایی اعراب در طول فتوحات بودند



و غنی سبک ساسانیان را حفظ می کردند. حفظ هویت ملی و فرهنگ ایرانی به واسطه محافلی بود که دهقانان در فارس، خراسان، طبرستان و به طور کلی در شرق ایران تشکیل می دادند. در کنار دهقانان، مرزبانان و دبیران نیز با مقام هایی که به دست آورده بودند، در این امر شریک بودند [اشپولر، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶-۲۷۵].

در بسیاری از کتاب های تاریخی، به ویژه در کتاب «فتوح البلدان»، از فرماندهان ایران نام برده می شود که به سپاه مسلمین پیوستند و از این راه سعی در حفظ آداب و سنن خود داشتند. برای مثال، از فرمانده طایفه داران سپاه یزدگرد نام برده می شود که با موافقت خلیفه دوم عمر، به سپاهیان ابو موسی اشعری پیوست و به همراه سواران خود در محاصره «تستر» (شوشتر) شرکت کرد [بلاذری، ۱۳۴۶: ۳۶۸]. این سپاهیان با قبایل «بنو تمیم» هم پیمان شدند و همراه آنان به جنگ مشرکان رفتند [پیشین] و نیز در «تاریخ طبری» آمده است که عمر، خلیفه دوم، به عاملان مرزها نوشت که از چابک سواران فارسی که به کارشان نیاز هست، کمک گیرند و جزیه از آنان بردارند. عاملان نیز چنان کردند که عمر گفته بود. هم چنین گفته شده است، عده ای از روستاییان و سپاهیان باقی مانده تجهیز می شدند و در نبرد علیه کفار در داخل و خارج شرکت می جستند [قرشی، ۱۳۸۰: ۳۲۷].

می کرد. مثلاً در این دو بیت از فردوسی، کلمه دهقان درست به معنی ایرانی در برابر ترک و تازی استعمال شده است [حاکمی، ۱۳۵: ۳۷-۱۲۱؛ کلیسا، ۱۳۵۹: ۹۰-۸۹؛ صفا، ۱۳۵۲: ۶۳-۶۲].

از ایران و از ترک و از تازیان
نژادی پدید آمد اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود
سخن ها به کردار بازی بود

(فردوسی)
فردوسی غالباً از دهقانان به عنوان منبع و ظاهراً منبع شفاهی خود یاد می کند [نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۶۸]. شاعران دیگری نیز به روایت هایی از دهقانان اشاره کرده اند؛ مانند طوسی [۱۳۱۷، ص ۲۱، بیت ۱]، ایرانشاه [۱۳۷۰، ص ۱۷] و نظامی [۱۳۱۶، ص ۵۰۸-۴۳۶]. از این روست که یکی از معانی دهقان در فرهنگ فارسی «تاریخ دان» (مورخ) است [صفا، ۱۳۲۶: ۴۲؛ صفا، ۱۳۵۲: ۱۷۰]. در واقع این مفاهیم بازگوکننده علاقه دهقانان به فرهنگ و تمدن ایرانی و ایران دوستی آنان و حفظ میراث فرهنگی و تمدنی است.

در دوره اسلامی، دهقانان نقش بسیار خطیر و مهمی در ارتباط با حفظ مآثر فرهنگی خود به عمل آوردند. وجود سازمان طبقات اجتماعی در ایران مانع از به فراموشی رفتن مفاخر فرهنگی و تمدنی ایران می شد. بدیهی است که دهقانان و دوایر وابسته به آنان، حفظ مقام اجتماعی خود را مدیون رها کردن دین زرتشت بودند. ایرانیان بسیار خردمندتر و فرهنگ باستانی آنان بسیار قدیمی تر از آن بود که بتوانند برای همیشه به مقام درجه دوم و دون پایگی راضی باشند. خاندان های ایرانی و نسبتاً ایرانی شده را باید حافظ سنت های کهن دانست. ایرانیان ساکن در فارس و مخصوصاً خراسان و ماوراءالنهر که از مرکز دولت عربی دور بودند [اینواستراتسفس، ۱۳۵۱: ۱۵-۱۴؛ هوانسیان، ۱۳۸۱: ۹۹-۹۸]، حتی اگر مسلمان شده بودند، هنوز از آیین زرتشتی حمایت و سنن ملی و داستان های قهرمانان و هنر پر بار

[طبری، ۱۳۶۲، ج ۵: ۱۸۳۶]. دهقانان نه تنها در امر جمع آوری عواید، بلکه در تنظیم مخارج و برقراری مواجب جنگجویان نقش مهمی را برعهده داشتند [دنت، ۱۳۵۸: ۴۵].

دهقانان و نقش آنان در حفظ مآثر فرهنگی و تمدنی ایران

دهقانان در سده های نخستین اسلامی در حفظ مآثر فرهنگی ایران زمین نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشتند. فداکاری ها و از خودگذشتگی های آنان از سوی سویی و تدابیر خردمندانه آنان از سوی دیگر، موجب جلوگیری از خونریزی ها و تخریب های تازیان در بسیاری از نقاط ایران شد. وطن دوستی و علاقه مندی آنان به آداب و سنن و زبان ایران باعث شد که فرهنگ و تمدن این سرزمین پایدار و مستقل بماند و زبان فارسی جای خود را به زبان عربی نسیطر. تعهد آنان به حفظ روایات کتبی و شفاهی ایران باستان بود که ضامن دوام و بقای داستان های حماسی، تاریخی و عشقی شد [تفضلی، ۱۳۶۷: ۵۷۹].

با هجوم اعراب مسلمان به ایران و فروپاشی سلسله ساسانیان، تنها طبقه ای از اشراف که توانست ادامه حیات دهد، دهقانان بودند، زیرا به سبب نیاز حکومت خلفای عرب به مالیات ارضی، این طبقه باقی ماندند تا برای زمین های خود باج و برای گردن هایشان خراج بدهند. با از میان رفتن اشراف شهرنشین و کاسته شدن روزافزون تعداد هیربدان و موبدان، بار فرهنگ و تمدن ایران باستان بر دوش دهقانان افتاد. اینان به مدت ۴۰۰ سال نگه دارنده ارزش هایی بودند که دیگر جایی در نظام جدید نداشت [پارسا، ۱۳۸۰: ۶۶]. دهقانان اسلام را پذیرفتند، ولی در تمام مدتی که در صحنه اجتماعی ایران حضور داشتند، نگه دارنده اصلی سنن، آداب و داستان های کهن ایرانی باقی ماندند. این ویژگی چنان آشکار بود که واژه دهقان به غیر از مفهوم طبقاتی خود، معنای ایرانی اصیل و نژاده را در شنونده القا

دهقانان نقش بسزایی در ماندگاری جشن‌ها و آیین‌های باستانی داشتند. آنان بنا بر رسوم باستانی، در عید نوروز برحسب توان خود به پادشاهان هدیه‌ای تقدیم می‌کردند. این روند در دوره اسلامی نیز ادامه پیدا کرد؛ به گونه‌ای که دهقانان به‌عادت دیرین خود، هم‌چنان هدیه نوروز را به خلفا می‌دادند [ابن‌زبیر، ۱۹۵۹: ۳۸]. نقل شده است، اولین بار در زمان خلافت عثمان دهقانان ایرانی هم‌چون دوران ساسانی باب دادن هدیه به امرا و خلیفه را بازکردند. در دوران حضرت علی(ع) نیز تعدادی از دهقانان در روز مهرگان و نوروز هدایایی را برای ایشان آوردند [الجاحظ، ۱۹۹۶: ۳۱۹؛ شعبانی، ۱۳۷۹: ۱۵۵].

وقتی در زمان حضرت علی(ع) دهقانان هدیه نوروز را به وی تقدیم کردند، دستور داد تا آن را بابت مالیات ایشان محسوب کنند [اشپولر، ۱۳۷۹، ج ۲: ۲۸۲؛ هوانسیان و صباغ، ۱۳۸۱، ۱۲۱]. هم‌چنین، منابع تاریخی روایت‌های گوناگونی را نقل کرده‌اند که در زمان بنی‌امیه، دهقانان ایرانی در خراسان به والیان بنی‌امیه در روز مهرگان و نوروز

هدایایی تقدیم کردند و با اهدای هدایا سعی کردند تا نوروز و مهرگان را به عنوان دو عید رسمی در دوران اسلامی حفظ کنند [طبری، ۱۴۲۴ هـ.ق، ج ۴: ۱۴۰۸؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۴: ۴۳۴؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۰: ۲۵۷]. شاید این نکته دور از حقیقت نباشد که اگر دهقانان سنت هدیه دادن در نوروز و مهرگان را باب نمی‌کردند، هرگز خلفای متعصب بنی‌امیه حاضر به اجازه برگزاری چنین مراسمی را در نوروز و مهرگان به دهقانان یا سایر ایرانیان نمی‌دادند و به عنوان یک سنت در زمان‌های بعدی، به‌خصوص زمان عباسیان باب نمی‌شد. این موضوع حاکی از نقش مؤثر دهقانان در حفظ میراث فرهنگی و تمدنی ایران است.

دهقانان به علت تعلق خاطری که به تاریخ ایران پیش از اسلام و انتساب به خاندان‌های بزرگ قدیم داشتند، در محافظت از آثار و روایات ملی و محلی می‌کوشیدند و در تدوین و نظم آن‌ها پیش‌قدم می‌شدند [پیشین]. این گروه در تهیه تواریخ بزرگ دوره اسلامی (درباره ایران قدیم) و روایات حماسی و ملی ایران دخیل بودند. به همان

طریق هم شاید به عهد ساسانیان در تألیف و تدوین روایات قدیم و استفاده از تواریخ و روزنامه‌های درباری برای تألیف «خدای‌نامه» رنج برده باشند و از این جاست که در مقدمه شاهنامه بایسنقری، تدوین تاریخی خدای‌نامه را به عهد یزگرد شهریار، از روی مجموع اخباری که در دوره انوشیروان گرد آمده بود، به مردمی موسوم به دانشور دهقان نسبت داده‌اند [صفا، ۱۳۵۲: ۷۰-۵۵].

وجود دو دهقان‌زاده بزرگ، یعنی ابومنصور محمدبن عبدالرزاق طوسی، بانی شاهنامه ابومنصوری و ابوالقاسم فردوسی ناظم این شاهنامه، کافی است که افتخار حفظ بسیاری از روایات ملی و آداب و رسوم و سنن ایرانی به طبقه دهقانان تعلق گیرد [صفا، ۱۳۲۶: ۷۲؛ فرای، ۱۳۴۸: ۱۳۷-۱۳۶]. همین نویسنده عقیده دارد که: «دهقانان نگهبان واقعی آداب و رسوم و روایات ملی ایران بودند و نقش مهمی در بازگشت استقلال سیاسی ایران و بیداری ایرانیان ایفا کردند و همواره برای احیای سنن ملی کوشیدند» [صفا، ۱۳۴۶: ۷۰].

و بالاخره این که تلاش و کوشش همین دهقانان بود که باعث شد آداب و سنن کهن ایرانی بماند و به نسل‌های بعد منتقل شود.

نتیجه‌گیری

دهقانان که یکی از سلسله مراتب اجتماعی در عصر ساسانیان بودند، با این که پایین‌تر از دیگر طبقات قرار داشتند، از نظر نفوذ اجتماعی و پذیرش بین مردم و نقشی که در عمران، آبادانی و حفظ میراث باستانی و انتقال آن به نسل‌های بعدی داشتند، اثری ژرف‌تر، عمیق و پایدارتر از طبقات دیگر در جامعه ایرانی و در تاریخ ایران از خود به‌یادگار گذاشتند. در دوره اسلامی نیز با این که دیگر طبقات عصر ساسانی از بین رفتند، اینان باقی ماندند و در دوران اسلامی نیز جامعه اسلامی را از دانش تجربه خود بهره‌ها رساندند. دهقانان در دوره اسلامی بر اثر تعلق خاطری که به ایران پیش از اسلام





و به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی قدیم داشتند، به حفظ روایات ملی و محلی، آداب و رسوم، و سنن و مآثر فرهنگی ایران همت گماشتند و باعث شدند که در قرون نخستین اسلامی، بسیاری از مآثر فرهنگی و تمدنی ایران از دستبرد حوادث زمانه و هرج و مرج و آشفتگی‌های آن دوران در امان بمانند. آنچه امروز از تاریخ و سنن این مرز و بوم در گذشته باقی مانده، حاصل تلاش همین دهقانان و نقشی است که آنان در حفظ و نگهداری آن میراث فرهنگی داشتند. چه بسا اگر آنان در حفظ این مآثر فرهنگی کشورمان نمی‌کوشیدند، بسیاری از میراث فرهنگی و تمدنی کشورمان در کوران حوادث روزگار از بین می‌رفت.

منابع

۱. آلهام، فرانتس و استیل، روت. تاریخ اقتصاد دولت ساسانی. ترجمه هوشنگ صادقی. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۲.
۲. ابن‌خلف تبریزی، محمدحسین. برهان قاطع. به اهتمام محمد معین. امیرکبیر. تهران. ۱۳۷۶.
۳. ابن‌بلخی، فارسنامه. به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترینج و رینولد آلن نیکسون. دنیای کتاب. تهران. ۱۳۳۳.
۴. الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر. المحاسن و الاضداد. مقدمه و شرح علی بوملجم. دارالمکتبه الهلال. بیروت. ۱۹۹۶.
۵. ابن‌اثیر، عزالدین. الکامل فی التاریخ (ج ۴). مصحح محمد یوسف الرقافه. لبنان. بیروت. دارالمکتبه العلمیه.
۶. ———. الکامل فی التاریخ (ج ۱). ترجمه محمدحسین روحانی. اساطیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۴.
۷. اینوستراتنسف، کستانین. تحقیقاتی درباره ساسانیان. ترجمه کاظم کاظم‌زاده. نشر و ترجمه کتاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۱.
۸. اشپولر، برتولد. ایران در قرون نخستین اسلامی (ج ۱). ترجمه مریم میراحمدی. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۷۹.
۹. اجتهادی، ابوالقاسم. وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان. نشر سیروس. تهران. ۱۳۶۳.
۱۰. ایوانف، داندامایف و دیگران. تاریخ ایران. مترجمان سیروس ایزدی و حسین تحویلی. نشر دینا. تهران. ۱۳۵۹.
۱۱. ایران‌شاه. بهمن‌نامه. به کوشش رحیم عقیقی. تهران. ۱۳۷۰.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. ترجمه آذرنوش آذرتاش. انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۶.
۱۳. بلعمی، ابوعلی. تاریخ بلعمی. به تصحیح محمدتقی

۳۱. فرای، ریچارد. میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۳۲. قرشی، امان‌الله. ایران نامک. نشر هرمس. تهران. ۱۳۸۰.
۳۳. کرستین سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. دنیای کتاب. تهران. ۱۳۷۲.
۳۴. محمدی ملایری، محمد. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به دوره اسلامی (ج ۳). توس. تهران. ۱۳۷۹.
۳۵. ———. فرهنگ ایرانی بیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلامی و ادبیات عربی. توس. تهران. ۱۳۷۴.
۳۶. مسعودی، حسن بن علی. مروج الذهب و معادن الجواهر (ج ۱). ترجمه ابوالقاسم پاینده. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۴.
۳۷. مقدسی، مطهرین طاهر. آفرینش و تاریخ. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۳۸. ممتحن، حسینعلی. «نقش ایرانیان در تنظیم دیوان‌ها و سازمان‌های اسلامی». مجله بررسی‌های تاریخی. شماره ۲. سال سیزدهم.
۳۹. محمدی ملایری، محمد. «نوروز در پیچ و خم تاریخ». نشریه قافله سالار سخن. نشر البرز. تهران. ۱۳۷۰.
۴۰. نظامی، شرفنامه. به کوشش وحید دستگردی. تهران. ۱۳۱۶.
۴۱. نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۸.
۴۲. هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۷۹.
۴۳. هوانسیان، ریچارد و صباغ، جورج. حضور ایرانیان در جهان اسلام. ترجمه فریدون بدره‌ای. مرکز بازشناسی اسلام و ایران. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۱.
۴۴. ویسهوفر، یوزف. ایران باستان (از ۵۵۰ ق.م تا ۶۵۰ م). ترجمه مرتضی ثابت‌قدم. ققنوس. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
۴۵. یعقوبی احمد بن ابی‌یعقوب. تاریخ یعقوبی (ج ۱). ترجمه محمد ابراهیم آیتی. علمی و فرهنگی. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۶۶.
۴۶. یارشاطر، احسان. تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان (ج ۳). ترجمه حسن انوشه. امیرکبیر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۸۰.

- بهار (ملک‌الشعراء) به کوشش محمد پروین گنابادی. زوار. تهران. ۱۳۵۳.
۱۴. بیرونی، ابوریحان. آثار الباقیه عن القرون الخالیه. ترجمه اکبر داناسرشت. ابن‌سینا. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۲.
۱۵. بلعمی. تاریخ طبری (منسوب به طبری-ج ۱). به تصحیح محمد روشن. زوار. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۳.
۱۶. پارسا، بهمن. «دهقانان در ایران پس از اسلام». فصل‌نامه هستی. شماره ۱. ۱۳۸۰.
۱۷. تفضلی، احمد. جامعه ساسانی. ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی. زوار. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۳.
۱۸. ———. «نقش سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دهقانان در سده‌های نخستین اسلامی». مجله ایران‌نامه. شماره ۴. سال پانزدهم. ۱۳۷۶.
۱۹. ———. «دهقانان». ترجمه ابوالفضل خطیبی. نامه فرهنگستان. سال سوم. شماره یک. مجله تحقیقات ایران‌شناسی. تهران. ۱۳۶۷.
۲۰. حاکمی، اسماعیل. «معانی دهقان در زبان و ادب پارسی». سخن. سال شماره ۱۲-۱. ۱۳۵۷.
۲۱. دنت، دانیل. مالیات سرانه و تأثیرات آن در گرایش به اسلام. ترجمه محمدعلی موحد. خوارزمی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۸.
۲۲. زرین‌کوب، عبدالحسین و زرین‌کوب، روزبه. تاریخ ایران باستان. سمت. تهران. ۱۳۷۹.
۲۳. ژینیو، فیلیپ. ارداویراف‌نامه. ترجمه ژاله آموزگار. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم. ۱۳۷۲.
۲۴. سیوری، راجر. ایران عصر صفوی. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران. چاپ هشتم. ۱۳۷۹.
۲۵. شعبانی، رضا. آداب و رسوم نوروز. انتشارات بین‌المللی المهدی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله. «دهقانان». مجله آموزش و پرورش. تهران. سال ۲۲. شماره ۱. ۱۳۶۶.
۲۷. ———. حماسه‌سرایی در ایران. امیرکبیر. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۲.
۲۸. طوسی، اسدی. گرشاسب‌نامه. به کوشش حبیب یغمایی. تهران. ۱۳۱۷.
۲۹. طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری (ج ۱ و ۵). ترجمه ابوالقاسم پاینده. اساطیر. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۲.
۳۰. فاضلی‌پور، طوبی. تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان. نشر پژوهنده. تهران. ۱۳۸۰.

کهن ترین خاندان حکومت گر

روابط خاندان حکومتی اسحاق وند با دربارهای حکومت های صفوی و عثمانی

چکیده

روابط سیاسی خاندان حکومت گر محلی (اسحاق وند در بیه پس گیلان) با فرمانروایان صفوی، به نزاع و آشتی معطوف بوده است. آنان در زمان مقتضی که در خود جرئت مقاومت می دیدند، مانند دوره **حسام الدین و دجاج**، کوشیدند تا از قبول خراج گذاری سرباز زنند و از ربه اطاعت این خاندان خارج شوند. ولی کوشش آنها در مقابل قدرت **شاه اسماعیل و شاه تهماسب** بی فایده بود. پس از مرگ **مظفر سلطان** -امیر دجاج- توسط شاه تهماسب، تعدادی از افراد این خاندان به دفعات ولی در موضع ضعف و ناتوانی، از سوی شاه تهماسب به اداره حکومت ناحیه بیه پس گماشته شدند، ولی همواره شاه صفوی از طریق نصب افرادی مورد اعتماد در مقام وزارت آنان، قدرت آنان را کنترل می کرد.

دوره فراز و فرود این خاندان را می توان از دوره شاه اسماعیل اول تا دوره سلطنت شاه عباس مورد مطالعه قرار داد. آنان علاوه بر روابط غیرمستحکم و نومید کننده با دربار صفوی، از طریق دریافت نامه ها و یا دیدار با سلطان وقت عثمانی - **سلطان سلیمان قانونی** - و یا **عبیدخان ازبک**، با آنان هم در بعضی مواقع مناسبات دوستانه غیرمنظم و موقتی داشته اند. با این که این خاندان حکومتگر محلی، تا قبل از تشکیل دولت صفوی، بیش از سه قرن و نیم (۳۵۷ سال) در مسند قدرت بوده اند، با وجود این پیشینه قابل اعتنا، از اتخاذ روش های سیاسی راهبردی درمانده بودند. اما باید گفت، در میان خاندان های حکومتگر محلی در ناحیه گیلان، خاندان اسحاق وند را می توان به خاطر فرمانروایی ۱۹ تن و دوره حکومت ۴۸۸ ساله، قدیمی ترین و کهن ترین خاندان حکومتگر محلی دانست.

کلیدواژه ها: بیه پس، اسحاق وند، صفوی، عثمانی.

فریدون شایسته

دانشجوی دوره دکتری رشته تاریخ دانشگاه اصفهان



کاخ چهل ستون اصفهان



کاسه متعلق به دوران صفوی

روابط خاندان اسحاقوند با شاه اسماعیل صفوی

حاکمان این سلسله که برای مدت‌های طولانی به‌عنوان حاکمان مستقل و امیران محلی به حکمرانی می‌پرداختند، مقابل حکومت مرکزی صفویه تمرکز و سرکشی کردند. **امیر حسام‌الدین اسحاقوند**، دوازدهمین امیر این خاندان، که فرمان‌روایی‌اش با دوره حکومت شاه اسماعیل اول صفوی تقارن داشت، چون از پرداخت خراج سر باز زد، اولین عصیان و سرکشی خود را در روابط این خاندان محلی با حکومت مرکزی وقت به منصفه ظهور رساند. زمانی که شاه اسماعیل عزم خود را جزم کرده و در صدد گوش مالی و تنبیه وی برآمده بود، به وساطت **امیر نجم‌رشتی** که مقام وزارت دوره شاه اسماعیل را به عهده داشت، حسام‌الدین به نزد شاه شرفیاب شد و با وجود میل باطنی، به قبول باج‌گذاری و اطاعت گردن نهاد. [روملو، ۱۳۴۹: ۴۷]. بدین ترتیب، اولین مواجهه این خاندان با حکومت متمرکز صفوی، پایان خوشی یافت.

پس از فوت امیر حسام‌الدین، فرزندش به نام **دباج بن حسام‌الدین** به‌عنوان سیزدهمین امیر این خاندان بر تخت قدرت نشست.

پس از شکست سهمگین و اندوه‌بار شاه اسماعیل در جنگ چالدران از عثمانی‌ها، امیر دباج به فکر نافرمانی افتاد و پس از آن که خود را در مقابل نیروهای اعزامی شاه اسماعیل ناتوان دید، این بار با میانجیگری **خان احمد خان گیلانی**، حاکم آل‌کیا، (فرمان‌روای ناحیه بیه‌پس) به اطاعت شاه گردن نهاد. او که در همدان به دیدار شاه شتافته بود، موفق به ازدواج با دختر شاه به نام **شاهزاده خیرالنساء بیگم** شد و شاه اسماعیل او را به لقب مظفر سلطان مفتخر کرد [فومنی، ۱۳۵۳: ۳۵].

روابط امیر حسام‌الدین و پسرش دباج با شاه اسماعیل صفوی، بدین گونه با اعراض و تسلیم به پایان رسید.

روابط امیر دباج (مظفر سلطان) با شاه تهماسب صفوی

در منابع نمی‌توان از علت یا علل اختلاف بین این دو به مطالبی اشاره کرد. **ملا عبدالفتاح فومنی**، تاریخ‌نگار محلی این دوره که کتاب خود را به نام «تاریخ گیلان» از دوره روابط این امیر اسحاقوند آغاز کرده است، از ذکر علت یا علل تیرگی روابط بین این دو که نسبت خانوادگی داشته‌اند، سرباز زده و توضیح آن را به زعم خویش جایز نشمرده است. «به سببی از اسباب که ذکر آن در این عصر و زمان در این کتاب مناسب نیست، وحشت و مغایرت به هم رسیده درآمد و شد از جانبین مسدود گشت.» [همان، ص ۳۶].

احتمال می‌رود که ضعف حکومت مرکزی به علت شورش قزلباش‌ها از یک سو و از سوی دیگر ناتوانی آن حکومت در مقابله با فزون‌خواهی عثمانی‌ها که موجب عقب‌نشینی شاه تهماسب در مقابل عثمانی‌ها می‌گردید، این امیر محلی را به نافرمانی و عصیان کشانده باشد.

ملاقات بی‌فایده دباج با دشمن خاندان صفوی یعنی سلطان سلیمان قانونی،

فرمان‌روای عثمانی، در اوجان تبریز، موجب شد که وی هنگام مراجعت با مقابله **امیر حاتم** - حاکمی از خاندان حکومتگر محلی به نام انوزوند در کهدم - روبه‌رو شود. منابع از تعداد سپاه حاکم کهدم، اطلاعی به دست نمی‌دهند، ولی عبدالفتاح فومنی نوشته است که مظفر سلطان که هشت هزار سپاهی همراهش بود، نتوانست به مقابله با سپاه حاکم کهدم پردازد و پس از پذیرش شکست، ناگزیر شد به ناحیه «در بند» فرار کند. از سرنوشت هشت هزار سپاهی اطلاعی نیست که آیا آنان به ناحیه بیه‌پس باز گشتند و یا در ناحیه کهدم به سپاه حاکم این ناحیه پیوستند. مطمئناً این تعداد از سپاهیان نمی‌توانستند به همراه امیر فراری به قلمرو دیگری وارد شوند، زیرا فومنی می‌نویسد: «مظفر سلطان در ایام حضور در در بند، به شاه تهماسب پیشنهاد ازدواج با شاهزاده **عالمیان**، خواهر شاه تهماسب و بیوه حاکم در بند را داد که مورد موافقت شاه قرار نگرفت. وی توسط **بایزید سلطان شاملو**، حاکم مغان و ارسیا، و یک صد جوان همراه، دستگیر شد» [همان، ص ۴۲].

علل رد درخواست مظفر سلطان مبنی بر

پذیرش تقاضای عفو و کسب موافقت شاه برای بازگشت به ناحیه بیه‌پس، در دو نکته قابل ملاحظه است:

۱. پدرش امیر حسام‌الدین و او که دو بار توسط شاه اسماعیل و شاه تهماسب مورد عفو و بخشش قرار گرفته بودند، افرادی چون: امیر نجم رشتی و خان احمد خان را به‌عنوان واسطه به همراه داشتند که در نزد شاهان صفوی از اعتبار و منزلت برخوردار بودند، در حالی که این بار هیچ کس از افراد معتبر و ذی‌نفوذ به‌عنوان عامل واسطه و آشتی معرفی نشده است.

۲. دیدار با سلطان سلیمان قانونی دشمن خاندان صفوی، برای شاه تهماسب غیر قابل بخشش بود؛ آن هم از سوی یکی از امرای محلی که به پیوند سببی و ازدواج خانوادگی با خاندان صفوی مفتخر بود و سمت دامادی شاه را هم داشت. سرنوشت تلخ و دهشتناکی در انتظار امیر دباغ بخت برگشته بود. به نوشته عبدالفتاح فومنی، او را در هفتم ربیع‌الآخر سال ۹۴۳ ه.ق در تبریز تیر باران کردند [همان، ص ۴۳].

بوداق بیگ قزوینی که خود ناظر ورود مظفر سلطان به تبریز بود، به همین دلیل نوشته‌اش به‌عنوان یک شاهد عینی می‌تواند موثق و قابل اعتماد باشد. او می‌نویسد: «صد لعنت خدا بر مؤلف بوداق بیگ - باد که اگر آنچه را وقوع داشته، به قلم نیاورده باشد و یا خوشامد نوشته باشد، شاعران قصیده در هجو وی می‌گفتند و ریش و بروت - سبیل - او را با شاش خر تراشیدند و اجامر از او استقبال کردند» [بوداق بیگ قزوینی، جواهر الاخبار].

روابط خاندان اسحاق‌وند پس از مرگ مظفر سلطان با حکومت مرکزی صفوی

شاه تهماسب پس از نابودی دباغ بن حسام‌الدین، اداره ناحیه بیه‌پس را به خان احمد خان، حاکم ناحیه بیه‌پس واکذار

کرد، ولی او از غلبه و تسلط بر این ناحیه عاجز ماند. به دنبال آن، مردم آن ناحیه کسی را که با این خاندان نسبت داشت، به نام **امیر شاهرخ**، به فرمان‌روایی برگزیدند. دوره هفت ساله فرمان‌روایی امیر شاهرخ، موجب برقراری آرامش نسبی در این منطقه شد. عبدالفتاح فومنی علت مخالفت شاه تهماسب را با حکومت امیر شاهرخ، متوجه سعایت و معاندت خاندان احمد خان کرده است [همان، ص ۴۳].

امیر شاهرخ پس از فراخوانی به دربار، به علت نامعلومی به فرمان شاه تهماسب به قتل رسید [همان، ص ۴۶] **راینو*** علت قتل امیر شاهرخ را عدم تقدیم هدایا از سوی او به مأموران دربار می‌داند، در حالی که وی منبع خود را **عبدالفتاح فومنی** قرار داده است، ولی فومنی در کتاب خود علت تغییر حالت شاه و دستور قتل امیر شاهرخ را معین نکرده است [راینو، ۱۳۶۴: ۱۴۴].

شاه تهماسب در سال ۹۶۵ ه.ق، اداره بیه‌پس را به **سلطان محمود**، پسر مظفر سلطان واکذار کرد که فرزند دختر **شمخال خان**، حاکم چرکس، بود و هیچ‌گونه نسبتی با شاه صفوی نداشت. از طرف شاه، **کارکیا احمد سلطان فومنی**، به سمت نایب‌السلطنه و قیم سلطان محمود برگزیده شد. عبدالفتاح فومنی که سلطان محمود را به جهت «تألیف قلوب سپاهی و رعیت» ستوده است، می‌نویسد: پس از پنج سال همکاری بین این دو، احمد سلطان طی نامه‌ای به شاه تهماسب، سلطان محمود را به بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی متهم کرد و شاه او را به شیراز منتقل کرد. در آن‌جا به تحریک خان احمد خان، به‌وسیله کسی موسوم به ملاشکر، مسموم می‌شود و به دیار باقی می‌شتابد [فومنی، ۱۳۵۳: ۴۷-۴۶]. با توجه به کتاب تاریخ گیلان، عبدالفتاح فومنی را می‌توان برای انعکاس اوضاع سیاسی - اجتماعی گیلان در دوره صفوی در ادوار سلطنت شاه تهماسب و شاه عباس اول، منبعی مهم و

معتبر دانست، ولی متأسفانه مورخ از علل تیرگی روابط بین حکام محلی و شاهان و یا حکام محلی و دستیاران شاه عدول ورزیده، همان‌طور که از علت یا علل اختلاف بین مظفر سلطان و شاه تهماسب خودداری ورزیده است. بلکه در مورد ذکر علت اختلاف بین سلطان محمود خان و کارکیا احمد سلطان فومنی هم خودداری کرده و باز به واژه «بی‌سببی از اسباب» بسنده کرده است.

عبدالفتاح فومنی از مرگ سلطان محمود با تعبیری چون «به عز شهادت فائز شده» یاد کرده است و حتی در باب مرگ وی، سوگ سرودی را در چند بیت آورده است:

دریغا که سلطان گیلان نماند
دریغا که محمود سلطان نماند [همان، ص ۴۸]

او به‌عنوان مورخ، با واقع‌بینی در ذکر پیدایش پدیده یا رویدادی تاریخی، تنها یک علت یا عامل را مؤثر نمی‌داند و در مورد اختلاف شاه تهماسب و خان احمد خان گیلانی که به حیس و براندازی او از حکومت بیه‌پس منجر شد، می‌نویسد: «شاه تهماسب، اول رنجی و نخستین رنجشی که با خاندان احمد خان حاکم گیلان لاهیجان به هم رسانید، سر این قضیه بود» [همان، ص ۴۹]. او بدین ترتیب توطئه مرگ سلطان محمود را به سعایت و نقشه خان احمد مرتبط کرده است.

شاه تهماسب فومنی هم‌چون دوره پدرش، نایب‌السلطنه و قیم وی شد. در سال ۹۷۷ ه.ق، کار را به پسرش **جمشید خان** سپرد و کارکیا احمد سلطان فومنی هم‌چون دوره پدرش نایب‌السلطنه و قیم وی شد. در سال ۹۷۷ ه.ق شاه دختر خویش را به نام **خدیجه بیگم** به همسری وی در آورد و در این دوره بود که مرکز حکومت اسحاق‌وند از بیه‌پس - فومن - به رشت منتقل شد. این تغییر مرکز در سال ۹۸۰ ه.ق روی می‌دهد.

در سال ۹۸۹ ه. ق جمشید خان توسط صدراعظم خویش که منصب وکالت را داشت و جانشین کارکیا احمد سلطان شده بود، به قتل رسید [همان، ص ۳۸]. **کامران میرزا** پس از آن که چندی بر ناحیه بیه پس حکومت کرد، به قتل رسید و پسران جمشید خان به نام ابراهیم خان و محمد امین خان، بر سر قلمرو پدری به ستیزه برخاستند. خان احمد خان گیلانی، نخست از ابراهیم خان پشتیبانی کرد، ولی به زودی به سود محمد امین خان او را ترک کرد و شاه ملک فومنی را وکیل محمد امین خان کرد. شاه ملک فومنی، صاحب اختیار بخش شرقی بیه پس تا رودخانه پسیخان شد، ولی در سال بعد، حدود سال ۹۹۹ ه. ق، **علی بیگ سلطان**، وکیل ابراهیم خان که در فومن مستقر بود، محمد امین خان را از جایگاه وی که در ناحیه خشک بیجار بود، بیرون راند و وادار کرد به ناحیه لشت نشاء فرار کند.

سرانجام در سال ۱۰۰۰ ه. ق هنگامی که خاندان پس از فرار از گیلان به عثمانی می گریخت، محمد امین خان را با خود به همراه برد که او در گنجه به بیماری آبله جان سپرد. به دستور شاه عباس اول، ابراهیم خان به کرمان فرستاده شد و پس از او فرمانروایی خاندان اسحاقوند در فومن به پایان رسید.

پس از شورش شاه ملک فومنی در سال ۱۰۰۲ ه. ق در ناحیه بیه پس، ابراهیم خان توسط شاه از کرمان فراخوانده شد تا به حکومت ناحیه بیه پس گمارده شود، ولی پس از مدتی، شاه عباس از این اقدام منصرف شد. بدین ترتیب می توان گفت، در سال ۱۰۰۲ برای همیشه به عمر حکومت این خاندان پایان داده شد.

اگرچه در دوره سلطنت محمد خدابنده، کسی به نام **شیرزاد ماکلوانی** به عنوان انتقام گیرنده سلطان محمود خان، علیه کامران میرزا کهدمی و قرا بهادر فومنی به شورش و عصیان پرداخت، ولی خود را فرزند و یا از



پس از شورش شاه ملک فومنی در سال ۱۰۰۲ ه. ق در ناحیه بیه پس، ابراهیم خان توسط شاه از کرمان فراخوانده شد تا به حکومت ناحیه بیه پس گمارده شود، ولی پس از مدتی، شاه عباس از این اقدام منصرف شد

نقاشی دیواری کاخ چهل ستون



منسوبان آن خاندان - اسحاق وند - قرار نداد، ولی برای کسب مشروعیت و همراهی مردم به قول عبدالفتاح فومنی: «پسری را از طالش فومن به هم رسانیده، سلطان محمود خان لقب داد، به پسری جمشید خان برداشته، از گیل و طالش، موازی ده هزار آدم از روی اراده و حمایت جمع شدند» [همان، ص ۷۴]. ولی در سال ۱۰۳۸ ه.ق در اولین سال سلطنت **شاه صفی**، پسر **شاه عباس اول**، یکی از شورشیان به نام **کالنجار سلطان** که موافقان، او را عادل شاه و مخالفان، غریب شاه نامیدند، خود را فرزند جمشید خان معرفی کرده بود.

روابط خاندان حکومتی اسحاق وند با حکومت امپراتوری عثمانی

از روابط سیاسی خاندان اسحاق وند با حکومت امپراتوری اطلاعاتی در دست نیست، بلکه تنها اسنادی که می توان به عنوان وجود روابط بین این دو حکومت سخن گفت، دو نامه **سلطان سلیم و سلطان سلیمان قانونی**، به دباج بن حسام الدین (مظفر سلطان) و یک بار ملاقات او با سلطان سلیمان قانونی، هستند.

سلاطین عثمانی در دوره سلطنت شاه اسماعیل و شاه تهماسب تلاش زیادی داشتند تا از شکل گیری حکومتی متمرکز و مقتدر شیعی در همسایگی خود جلوگیری کنند و خود را امپراتوری جهان اسلام معرفی کنند. بر همین پایه، اصرار فراوانی در اشتعال آتش جنگ بین دو حکومت عثمانی و صفوی بروز می دادند. آن ها در این راه و برای نیل به مقصود، از هر وسیله ای سود می بردند. بدین ترتیب، از طریق ارسال نامه های متعدد به **عبیدخان ازبک**، **امیر ازبک** و هم چنین **امیر دباج** که هر دوی آنان مذهب اهل سنت داشتند، آنان را به مخالفت و عصیان با حکومت صفوی

ترغیب می کردند.

نامه هایی که از سوی سلطان سلیم و سلیمان قانونی به **امیر دباج** ارسال شده، بیانگر این واقعیت است که سلطان سلیم در طی نامه ای به حاکم بیه پس نوشته بود: «بر شما نیز که پادشاه گیلان باشید، لازم است با امرای اطراف و همسایگان خود هم دست شده، از سرزمین خود فتنه و پیکار را آغاز کنید و به یاری و مددکاری ما امیدوار باشید» [صفوی رحیم زاده، ۱۳۴۱: ۴۰۹ - ۴۰۸].

سلطان سلیمان قانونی هم طی نامه ای، از **امیر دباج** خواست که او را نسبت به صحت و سقم خبر مرگ شاه اسماعیل مطلع سازد. پس از این خواسته به او اصرار می ورزد که «به هر وضعی که توانند و لایق دانند، در تنقیص ملک و مال و اهلاک اعوان و رجال ضلالت آن ملاحده و زناده - قزلباش - کوشش تام و اهتمام تمام نمایند» [پارسا دوست، ۱۳۷۷: ۱۳۳].

سلاطین عثمانی هیچ گاه به حمایت و یا ارسال کمک به شورشیان داخلی ایران به ویژه خاندان اسحاق وند اقدامی نکردند، علاوه بر آن، در حالی که تاریخ نگار محلی، یعنی **عبدالفتاح فومنی**، از ذکر علت یا علل اختلاف بین شاه تهماسب و **امیر دباج** (مظفر سلطان) خودداری ورزیده است، **قاضی احمد قمی** تنها مورخ دوره صفوی است که در ذکر اختلاف و تیرگی بین این دو، دو مورد را مطرح کرده است.

۱. ارسال نامه های متعدد از سوی مظفر سلطان به **عبیدخان ازبک**.

۲. **امیر دباج** می گفت: «نسبت من به اسحاق نبی منتهی می شود و چهار هزار سال است که حکومت رشت در خانواده ماست» [قمی قاضی، ۱۳۵۹: ۲۵۵ - ۲۵۴].

از چگونگی، تعداد نامه ها و یا مضامین و محتوای نامه های مظفر سلطان به **عبید**

خان ازبک و یا برعکس، اطلاعی نیست و ما از محتوای آن بی خبریم، ولی این نکته که **امیر دباج** گفته است که نسبت من به اسحاق نبی منتهی می شود را راینو به استناد نوشته **اسکندر بیگ ترکمان**، مورد تأیید قرار می دهد [راینو، ۱۳۶۴: ۱۴۱].

عبدالفتاح فومنی ضمن تقبیح پیشوازی مظفر سلطان از سلیمان قانونی در داخل خاک ایران که آن را به غفلت، نادانی و ادبار و انکسار حاکم گیلان نسبت داده، معتقد است که او برای عرض تظلم و اظهار شکایت از شاه تهماسب، به استقبال وی رفته بود [فومنی، ۱۳۵۳: ۳۷]. در حالی که فومنی از ذکر جزئیات گفت و گوی بین این دو سخنی به قلم نمی آورد، **قاضی احمد قمی** هم با این که به موضوعات مطروحه در دیدار آنان اشاره نکرده، لیکن دلیل روی گردانی سلطان عثمانی از **امیر گیلانی** را، **تکبر و غرور** او دانسته است.

عبدالفتاح فومنی از زمان خداحافظی مظفر سلطان و سلیمان قانونی مطلبی را بازگو کرده است که می تواند دیدگاه **قاضی احمد قمی** را مبنی بر نخوت و **تکبر مظفر سلطان** تأیید و تأکید کند: «قیصر - سلطان



سلیمان - به او - مظفر سلطان - می گوید: اگر خواسته باشی که به الکای - سرزمین - خود بروی، شما را رخصت می کنم و اگر به لشکر و عسکر احتیاج داشته باشی، بیست هزار کس همراه شما می کنم. سلطان از باب رفاهیت و نخوت جواب می دهد که سلطان عالم به سلامت باشد، مرا در ملک خود منازعی نیست و اهل الکای من سگ و بنده من اند» [همان، ص ۳۸].

همانند قاضی احمد قمی و عبدالفتاح فومنی، دو مورخ دوره صفوی، دو تن از مورخان امپراتوری عثمانی هم این دیدگاه مورخان ایرانی را مورد تأیید قرار داده اند [حقی اسماعیل، ۱۳۷۰: ۳۸].

به نظر می رسد که روی گردانی و یا عدم حمایت مظفر سلطان را از سوی سلطان سلیمان قانونی، باید در علل دیگری جست و جو کرد. سلطان سلیمان عثمانی که سپاه ینی چری و اسلحه گرم را برای کمک به عبیدخان ازبک ارسال کرده بود و از طریق نامه های متعدد، او و مظفر سلطان را به شورش و عصیان فرا خوانده بود، به یکباره، پس از ملاقات با مظفرالدین، از او استمداد نمی جوید و دیدار این دو بدون

چهره سلطان عثمانی، موجب شد که او به دست خویش شرایط و عرصه را بر خود تنگ کند و فرجام شوم و تلخی را برای خود و خاندان حکومتی اش فراهم آورد. رویارویی سلطان سلیمان عثمانی با شاه تهماسب صفوی، فرجام تلخ زندگی مظفر سلطان اسحاقوند از یک سو و مرگ بایزید و چهار پسرش در کنار القاس میرزا از سوی دیگر، آدمی را به یاد آن ضرب المثل آفریقایی می اندازد که می گوید: در جنگ بین فیل ها، تنها مورچه ها هستند که نابود می شوند.

پی نوشت

* رابینو علاوه بر این اشتباه نوشته است که مظفر سلطان به سلطان سلیم عثمانی که به ایران هجوم آورده بود پیوست، در حالی که عبدالفتاح فومنی رابینو است، به درستی از دیدار مظفر سلطان و سلطان سلیمان قانونی سخن گفته است. (رابینو، ص ۱۴۴) و (فومنی، ص ۳۷).

منابع

۱. بوداق بیگ قزوینی، جواهر الاخبار. عکس برداری شده از نسخه خطی وقفی شاه عباس اول به خانقاه اردبیل، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
۲. پارسا دوست، منوچهر. شاه تهماسب اول. شرکت سهامی انتشار. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۳. رابینو. فرمانروایان گیلان. ترجمه م. پ جکتاجی و رضا مدنی. نشر گیلکان. چاپ اول. ۱۳۶۴.
۴. رحیم زاده صفوی. شرح جنگ ها و تاریخ زندگانی شاه اسماعیل صفوی. به اهتمام یوسف پورصفوی. کتابفروشی خیام. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۱.
۵. روملو، حسن بیگ. احسن التواریخ. تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. چاپ اول. ۱۳۴۹.
۶. حق، اسماعیل. اوزون چارشی لی. تاریخ عثمانی. جلد دوم (از فتح استانبول تا مرگ سلطان سلیمان). ترجمه دکتر وهاب ولی. پژوهشگاه مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۰.
۷. فومنی، عبدالفتاح. تاریخ گیلان. با تصحیح و مقدمه دکتر عطاءالله تدین. تهران، انتشارات فروغی. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۳.
۸. قمی قاضی، احمد. خلاصه التواریخ. ج اول، به تصحیح دکتر احسان اشراقی. دانشگاه تهران. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۹.

کسب حداقل نتیجه، به ناکامی می گراید. به نظر نگارنده، سلطان سلیمان قانونی تنها به گوش مالی شاه تهماسب می کوشید و به محو حکومت شیعی صفوی همت نمی کرد. او با توجه به چهار تجاوز به خاک ایران و با توجه به نابرابری تسلیحات نظامی بین طرفین، تنها در صدد کسب امتیاز برمی آمد. روابط سلاطین صفوی و عثمانی همواره در کشمکش و ستیزه خلاصه نمی شد. برای مثال، بایزید فرزند سلیمان قانونی که به همراه چهار پسرش پناهنده دربار شاه تهماسب صفوی بود، پس از اخذ «جایزه و جادو» توسط شاه صفوی، فرستادگان عثمانی در قزوین، بایزید و چهار پسرش را کشتند. شاه حتی از آنان نخواست که بایزید و پسرانش را زنده به عثمانی ببرند و در آن جا هر تصمیمی که سلطان سلیمان داشت، به مورد اجرا بگذارند. او قبول کرد که در کشورش، پناهنده شدگان به او، به دست نمایندگان کشور دیگر به قتل برسند [پارسا دوست، ۱۳۷۷: ۳۳۶]. سلطان سلیمان قانونی هم القاس میرزا، برادر شاه تهماسب را که به دربار او پناهنده شده بود، بدون تجهیز به نفرت و سلاح های کارآمد، به جنگ شاه تهماسب فرستاد و بدین ترتیب، موجب اسارت و سپس قتل وی توسط برادرش - شاه تهماسب - شد. سلیمان قانونی که از طریق ارسال نامه ها به عبیدخان ازبک و مظفر سلطان، آن ها را به شورش و عصیان فرا می خواند، در ملاقات با مظفر سلطان، با وی به سردی برخورد کرد و از سوی دیگر القاس میرزا را که به وی پناهنده شده بود - به جای حمایت و پشتیبانی، در جنگ شاه صفوی گرفتار کرد.

ناکارآمدی مظفر سلطان در اتخاذ سیاست دوراندیشی و شناخت واقعی

نگارش تاریخ برای دانش‌آموزان

تدوین کتاب درسی تاریخ در نگاه اول کار ساده‌ای است؛ اما لایه‌های زیرین آن، ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی دارد که بدون توجه به آن‌ها کار دشوار می‌شود و در برنامه آموزشی پذیرش لازم را نمی‌یابد. مقاله‌ای که به قصد چاپ در یک نشریه تخصصی نوشته می‌شود و یا یک پروژه یا پایان‌نامه تحصیلی، مخاطبان ویژه‌ای دارد: دانشجویان، استادان دانشگاه و دانش‌آموختگان تاریخ. اما درس‌ها و متن‌های آموزشی تاریخ مخاطبان سه‌گانه‌ای دارند که سطح دانش تاریخی، نگاه آنان به درس تاریخ و دغدغه‌ها و انتظاراتشان متفاوت است.

دانش‌آموزان گسترده‌ترین مخاطبان درس تاریخ‌اند. آنان انتظار دارند که کتاب درس تاریخ، ضمن ارائه تصویری درست از گذشته، در قالب و طرح متنوع و جذاب عرضه شود. صفحه‌آرایی آن زیبا باشد و عنوان‌های آن ذهن کنجکاو و جست‌وجوگر دانش‌آموزان را به تکاپو بیندازد تا در کشف گذشته تاریخی و رمز و رازهای آن با وی همراه شود.

تصویرها، نقشه‌ها و عکس‌های متناسب و نقاشی‌های تاریخی هنرمندانه، دروازه‌های ورود ذهنی دانش‌آموزان به گذشته و داستان تمدن‌های بشری و درک تحولات بزرگ تاریخ زندگی انسان هستند. حجم اطلاعات و دامنه اخبار و رویدادهای سیاسی- نظامی نباید آن‌قدر وسیع باشد که او را خسته و دلزده کند. آنان دوست ندارند در کوچه‌پس‌کوچه‌های تاریخ آن‌قدر کشیده شوند که از پا درآیند.

دسته دوم مخاطبان تاریخ، دبیران و معلمان تاریخ هستند؛ که مهم‌ترین دغدغه آنان اصالت و واقع‌نمایی درس‌های تاریخ است. غالباً آنان دانش‌آموخته تاریخ‌اند و

برای آموزش تاریخ حرمت قائل‌اند. به شغل معلمی تاریخ افتخار می‌کنند و بیش از هر چیز به مستند، مستدل و علمی بودن متن آموزشی می‌اندیشند و اهمیت می‌دهند. اینان در آموزش تاریخ، زمانی با جان و دل می‌کوشند که احساس همدلی و هم‌فکری با کتاب داشته باشند.

دسته سوم مخاطبان، مدیران و برنامه‌ریزان کتاب‌های درسی هستند که براساس سیاست‌های کلان فرهنگی، علمی، اجتماعی، ... انتظارات خود را تعیین و هنرمندان و نویسندگان را به همکاری برای تدوین و تألیف کتاب‌های درسی دعوت می‌کنند.

مؤلف یا نویسنده کتاب‌های درسی تاریخ باید این انتظارات سه‌گانه و این دیدگاه‌های متفاوت را چندان به هم نزدیک کند که در صورت نهایی متن تألیف شده مورد پذیرش و احترام هر سه مخاطب قرار گیرد. تا پس از پایان امتحانات، دانش‌آموزان کتاب‌های درسی تاریخ را به عنوان یادگار لحظه‌های شیرین عمر تحصیلی خویش، در جایی محفوظ نگه دارند.

متن آموزشی تاریخ در درجه اول می‌باید مخاطبان خود را شناسد؛ یعنی فراتر و یا خیلی فروتر از دانش و توان ذهنی دانش‌آموزان نباشد. باید منطق پژوهش تاریخی در آن رعایت شود و ساده‌نویسی، آن را به ابتذال نکشانند. معیارهای تاریخی و مراجع و منابع اسنادی آن موجود باشد. هم‌چنین، تحلیل رویدادهای تاریخی، با خیال‌پردازی غلط نشده باشد.

کتاب درس تاریخ و به‌ویژه تاریخ اسلام، باید با اهداف کلان و آرمان ملی و اسلامی ما هم‌سو باشد. آن را تحکیم بخشد. و در

جهت «مصلح ملی» حرکت کند. وحدت اسلامی ما را خدشه‌دار نکند، به یکپارچگی ملت بزرگ ایران آسیب نرساند.

نکته بعدی آن است که در مورد پاره‌ای مباحث در تاریخ اسلام، مانند نبوت (بعثت)، جهاد، امامت، خاتمیت و...، شیوه بیان و نحوه استدلال آن در کتب بینش دینی و معارف اسلامی، با شیوه بیان و استدلال تاریخی آن متفاوت است و هرکدام از منطق خاصی پیروی می‌کنند. همان‌طور که انتظار نمی‌رود، نویسنده کتاب‌های بینش دینی در مقام یک مورخ به بررسی موضوع بپردازد، در تاریخ نیز نباید خرده گرفت که چرا مؤلف کتاب درسی تاریخ، مانند متکلم دینی به طرح و بسط موضوع نپرداخته است.

درس تاریخ نباید به گونه‌ای تدوین شود که موجب احساس حقارت در دانش‌آموزان شود، تا نوجوان، سرافکنده به گذشته تاریخی خود ننگرد. همه ملت‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌هایی داشته‌اند و لغزش‌ها و خطاهایی مرتکب شده‌اند. اما بزرگ‌نمایی و تأکید بر آن‌ها شایسته نیست. نمایش سیاه تاریخ حس افتخار به گذشته تاریخی را می‌کشد.

به رویدادهای تاریخی از منظرهای متفاوتی می‌شود نگاه کرد: علمی، حزبی، فلسفی و... در این نگاه‌ها، تاریخ به مثابه ابزار به خدمت گرفته می‌شود و ماده خام یک نظریه می‌شود. در این حالت رویدادهای تاریخی اصالت ندارند، بلکه کاربرد دارند. ایدئولوژی سیاسی برای اثبات فرضیه‌های خود به تاریخ روی می‌آورد. دست به گزینش می‌زند و جرح و تعدیل می‌کند تا کاربردی خاص بیابد. درواقع صورت تحریف‌شده‌ای از رویدادهای تاریخی به کار بسته می‌شود؛ یک تشکیلات حزبی یا یک

محمدعلی علوی کیا

مؤلف کتاب درسی و دبیر تاریخ کرمانشاه

کلیدواژه‌ها: نگارش کتاب درسی تاریخ، آموزش تاریخ.

فیلسوف نظریه‌پرداز نیز به همین صورت عمل می‌کند. در این نگاه وقایع تاریخی:
✦ اصالت خود را از دست می‌دهند.
✦ به منزله ابزار به کار گرفته می‌شوند.
✦ به مقتضای هدف، جرح و تعدیل می‌شوند.

✦ برای اثبات یک باور، یک نظریه، یا یک هدف تبلیغاتی، به خدمت گرفته می‌شوند.
اما نگاه تاریخی می‌کوشد گذشته را در یک مفهوم کلی درک کند. به تعبیری جغرافیای زمان را بشناسد، و روابط و تأثیر و تأثرات رویدادها در یکدیگر و نهادها و خرده فرهنگ‌های اجتماعی را دریابد تا تصویری تا حد ممکن قریب به واقعیت آن در گذشته تاریخی را بازسازی کند. در این نگاه:

✦ وقایع تاریخی فی حد ذاته اصالت دارند.
✦ هر سخن و حکم تاریخی متکی به مجموعه‌ای از اسناد و شواهد تاریخی است.
✦ نظریه تاریخی پس از طی فرایند تحقیق شکل می‌گیرد (نه پیش از آن).
✦ نسبیت اندیشی و تواضع علمی از ویژگی‌های اصلی منطبق آن است.

در قدم دوم، نویسنده کتاب تاریخ می‌باید حداقل بخش عمده‌ای از زندگی علمی‌اش را وقف تدریس تاریخ کرده باشد؛ به عبارت دیگر معلم تاریخ باشد. با فضاهای آموزشی و دنیای دانش‌آموزان بیگانه نباشد تا به هنگام نگارش درس تاریخ، خود را در فضای کلاس حس کند، و در ذهن خود با آنان سخن بگوید، و بحث و گفت و شنود کند. این دو حداقل شرط لازم برای نگارش «تاریخ برای دانش‌آموزان» است.

و در قدم سوم باید نسبت به انسان، علم، جامعه، فرهنگ، احساس تعهد و وظیفه کند.



شکل: افکار لاریجانی

سید حسین فاطمی در ۱۲۹۶ ش در شهر ناین متولد شد. پدرش **سید محمدعلی سیف العلماء** و مادرش **سیده طوبی دختر حجت الاسلام خادم العلوم**، هر دو از سادات طباطبایی بودند. از آنجا که وی در روز عاشورا به دنیا آمد، حسین نام گرفت [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹]. سید حسین تحصیلات ابتدایی را در دبستان گلزار شهرستان ناین گذراند. در نوجوانی پدرش را از دست داد و برادرش سرپرستی او را بر عهده گرفت [افراسیابی، ۱۳۷۰: ۳۲؛ حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹].

در ۱۳۱۵ ش به همراه برادرش به اصفهان رفت و در آنجا ضمن ادامه تحصیل در کالج انگلیسی، به کار روزنامه‌نگاری در روزنامه باختر پرداخت و در سال ۱۳۱۶ ش برای فعالیت بیشتر مطبوعاتی، از اصفهان به تهران رفت و با توصیه دوستان، با **احمد ملکی**، صاحب امتیاز روزنامه ستاره، آشنا و با ماهی ۲۰ تومان استخدام شد [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۹؛ سرابندی، ۱۳۸۶: ۴۶].

استعداد ذاتی سید حسین در فن نگارش و جدیت در کار موجب شد

روزنامه باختر به علت مقالات تند و در عین حال مستند و همکاری با گروهی از نویسندگان برجسته، جای خود را در محافل سیاسی و مطبوعاتی تهران باز کرد؛ خلاصه که روزنامه‌ای سیاسی، خبری و انتقادی هم بود. این روزنامه تا سال ۱۳۲۴ ش به مدیریت فاطمی انتشار می‌یافت تا این که فاطمی در وقایع شهریور ۱۳۲۰ ش به علت امضای اعلامیه‌ای علیه حکومت دستگیر و به تهران تبعید شد. وی پس از چندی، روزنامه باختر را به تهران منتقل کرد و مدیریت آن را بر عهده گرفت. اما هنوز صاحب امتیاز آن برادرش بود. در سال ۱۳۲۳ دکتر فاطمی به توصیه دوستانش تصمیم گرفت تحصیلاتش را در فن روزنامه‌نگاری در اروپا دنبال کند. وی در آغاز به عنوان نماینده مطبوعات در کنفرانس کار در ژنو شرکت کرد. سپس به فرانسه رفت و تحصیلات خود را در رشته حقوق سیاسی دنبال کرد [همان، ص ۱۷].

فاطمی دوران تحصیلات خود را در پاریس (۱۳۲۳ - ۱۳۲۷) با سختی و تنگدستی گذراند، به طوری که گاهی برادرش **سیف پور** و برخی از دوستانش از

امروز و روزنامه ستاره می‌فرستاد. سرانجام وی در سال ۱۳۲۷ ش پس از سه سال، با رتبه عالی دکترای خود را در رشته حقوق با تز «وضعیت کار در ایران» از دانشگاه پاریس دریافت کرد. پس از بازگشت به تهران، مورد استقبال دوستانش قرار گرفت و پس از مدتی، در ۱۳۲۸ امتیاز روزنامه باختر امروز به نام او صادر شد [پیشین].

نخستین شماره روزنامه باختر امروز در ۸ مرداد ۱۳۲۸ ش، دو روز پس از پایان عمر مجلس پانزدهم و معلق ماندن قرارداد الحاقی نفت، منتشر شد. اولین سر مقاله باختر امروز با عنوان «یا مرگ یا آزادی»، به قلم فاطمی منتشر شد. این روزنامه از همان آغاز به انتقاد شدید و گزنده از هیئت حاکمه و دستگاه حکومتی پرداخت [انور خامه‌ای: ۶] و افشاگری و بیان حقایق، آن را در صف اول مطبوعات ایران قرار داد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲]. در اواخر ۱۳۲۸ ش با پایان گرفتن کار مجلس پانزدهم، دکتر فاطمی به همراه عده‌ای از دوستانش، طی بیانیه‌ای، خواهان برگزاری انتخابات آزاد در دوره شانزدهم شدند. به این منظور دست به تحضن زدند و از همان زمان ضرورت

مردی که در این با یو پی است

بررسی زندگی دکتر حسین فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق، دولتمرد ایرانی

نرگس کلاکی

تشکیل یک سازمان را احساس کردند که بعدها «جبهه ملی» نام گرفت [خاطرات و تألمات، ۱۳۸۵: ۵۸].

همکاری با دکتر مصدق

به دنبال تشکیل جبهه ملی، دکتر فاطمی کنار دکتر مصدق قرار گرفت و روزنامه او

جمله **شهاب خسروانی**، برای او کمک‌های مالی ارسال می‌کردند [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۱].

فاطمی در مدت اقامتش در پاریس، رابطه خود را با مطبوعات قطع نکرد و مقالات متعددی را که بیشتر درباره صلح جهانی بود، برای چاپ در روزنامه مرد

سردبیری روزنامه «ستاره» به وی محول شود. در سال ۱۳۱۹ ش به اصرار برادرش که شهردار شیراز شده بود، به اصفهان رفت تا روزنامه باختر را اداره کند [عاقلی، ۱۳۸۰: ۶۹]. اولین مقاله‌ای که دکتر فاطمی در روزنامه باختر نوشت، «خدا، ایران، آزادی» نام داشت [حکیمی، ۱۳۸۳: ۱۵].

از مهم‌ترین عناصر جبهه ملی شد. [الهییار صالح، ۱۳۸۱: ۴۱؛ حکیمی، ۱۳۸۳: ۶۸]. فاطمی توسط این روزنامه، افکار و عقاید جبهه ملی را انتشار می‌داد. در حقیقت، وی از کارگزاران اصلی جبهه ملی بود. فاطمی در دوره شانزدهم مجلس، به‌عنوان یکی از نمایندگان جبهه ملی، رأی اول تهران را به خود اختصاص داد و وارد مجلس شد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲؛ خاطرات و تألمات، ۱۳۸۵: ۱۲۳]

در مجلس شانزدهم، دکتر مصدق و سایر نمایندگان جبهه ملی، اقلیت مجلس را تشکیل دادند و به مبارزه با کابینه‌های منصور و رزم‌آرا برخاستند [رهنما، ۱۳۸۴: ۱۷۴]. رقیبان روزنامه‌نگار حسین فاطمی، به وی تهمت می‌زدند که ایشان در مدرسه آمریکایی اصفهان غسل تعمید داده شده است و به هیچ وجه موازین اخلاقی را رعایت نمی‌کند و با محمد مسعود رفت و آمد می‌کند [شاه حسینی، فرازهایی از...: ۷]. در اطراف دکتر مصدق، عناصری از احزاب گوناگون وجود داشتند که به دلیل عدم شناخت از فاطمی، با او مخالفت می‌کردند. آن‌ها دکتر فاطمی را عامل و سرسپرده انگلیس می‌دانستند [پیشین]. فاطمی جریان این مبارزات را در روزنامه‌اش منعکس کرد تا این‌که به فرمان رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت، در ۲۹ آذر ۱۳۲۹ ش دستگیر و راهی زندان شد. وی پس از سه روز، آزاد شد. این مبارزات، باعث ملی شدن صنعت نفت شد که به قول دکتر مصدق، مبتکر این طرح و پیشنهاد دهنده آن، دکتر فاطمی بود [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۴].

برای اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت، دکتر مصدق در مجلس شورای ملی نخست‌وزیری را پذیرفت (اسفند ماه ۱۳۲۹) و اولین انتخابش دکتر فاطمی بود که به‌عنوان معاون سیاسی و پارلمان دولت انتخاب شد [ترکمان، ۱۳۷۸: ۱۰۵]. دکتر فاطمی مدت هشت ماه در این سمت باقی



دکتر فاطمی



دکتر فاطمی در کنار دکتر مصدق

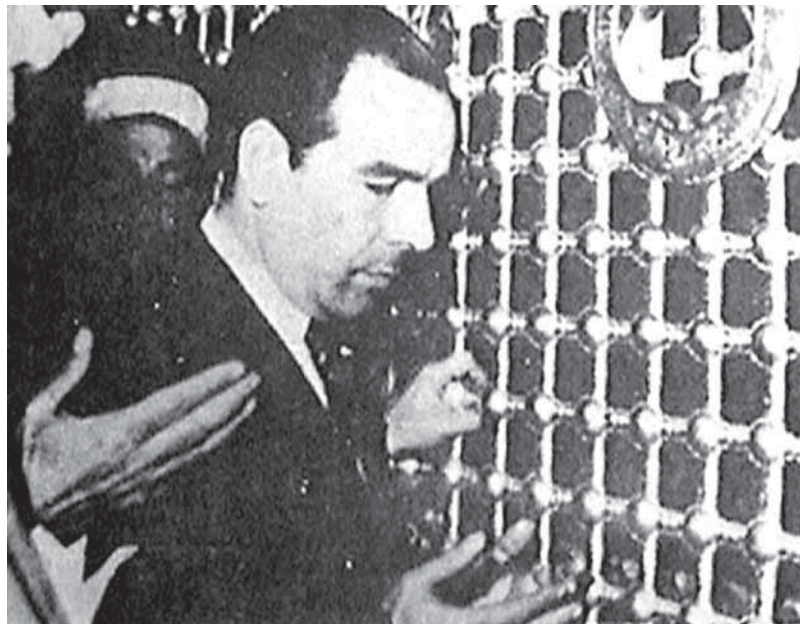
ماند تا این که در اواخر آذر ۱۳۳۰ ش استعفا داد و در انتخابات مجلس شورای ملی (دوره هفدهم) شرکت کرد. دکتر فاطمی در همین سال با دختر سرهنگ سطوتی ازدواج کرد که نتیجه آن پسر به نام علی بود.

در روز ۱۶ بهمن ماه ۱۳۳۰، روزنامه باختر امروز، مراسم به مناسبت سالگرد قتل محمد مسعود (مدیر روزنامه مرد امروز) بر مزار او تشکیل داد. در این مراسم، دکتر فاطمی هنگام سخن رانی مورد هدف گلوله مهدی عبدخدایی، از اعضای فداییان اسلام، قرار گرفت، اما از این ترور جان سالم به در برد [حسینی، ۱۳۷۹: ۱۱۴ - ۱۱۵]. او را با سرعت به بیمارستان نجمیه منتقل کردند [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۵۵]. دکتر فاطمی بر اثر این حادثه، نزدیک به هشت ماه در تهران و اروپا تحت عمل جراحی و درمان قرار گرفت و تا پایان زندگی صدمات ناشی از این ضربه را با خود به همراه داشت [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲؛ نجاتی، ۱۳۶۴: ۳۵۶]. فاطمی در ۲۷ بهمن ماه ۱۳۳۰ در حالی که برای مداوا روی تخت بیمارستان بود، در انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، انتخاب خود را به وکالت مجلس مردم تهران پذیرفت و در ۱۹ خرداد همان سال، برای استیفاي حقوق ملت، به همراه هیئتی عازم لاهه شد. ولی به علت اثر گلوله‌ای که به وی اصابت شده بود، تا چند ماه نتوانست در مبارزات پارلمانی شرکت کند. سرانجام در مهر ماه ۱۳۳۱ ش از نمایندگی مجلس دست کشید و عهده‌دار وزارت امور خارجه شد.

فاطمی در اجرای سیاست خارجی دولت، قاطعانه عمل کرد و تغییر و تحولی اساسی در وزارت خارجه ایجاد نمود [افراسیابی، ۱۳۷۰: ۱۲۴]. در ۳۰ مهر ۱۳۳۱ ضمن یادداشتی خطاب به سفارت انگلیس، تصمیم ایران را مبنی بر قطع ارتباط سیاسی

با دولت انگلستان اعلام کرد، فاطمی دلیل این تصمیم را خودداری انگلستان از کمک به حل اختلاف فی مابین و حمایت غیرقانونی از شرکت نفت ایران و انگلیس و مداخلات مأموران رسمی آن دولت در ایجاد تحركات و اخلال در نظم و آرامش کشور بیان کرد. بدین ترتیب، پس از ۹۳ سال، روابط این دو کشور قطع شد. فاطمی به دنبال این تصمیم، دستور بستن سفارت انگلیس در تهران و کنسولگری آن در شهرستان‌ها را صادر کرد [عاقلی، ۱۳۸۰: ۱۰۷۲]. در حالی که محمدرضا شاه با این تصمیم دولت موافق نبود [نجاتی، ۱۳۶۴: ۲۴، موحدی، ج ۱، ۱۳۸۴: ۴۵۰].

در ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ ش دکتر فاطمی و خانواده‌اش مورد هجوم سربازان گارد دربار قرار گرفتند و صدمات زیادی متحمل شدند. از این زمان به بعد، مبارزه دولت دکتر مصدق و دکتر فاطمی با دربار علنی تر شد. وی در این باره، مقالات بسیار تندی نوشت و در باختر امروز منتشر کرد. در ۱۳۳۲ ش دکتر فاطمی از طرف امرا و علمای عراق به آنجا دعوت شد و مورد احترام و تجلیل قرار گرفت [حاج قربانعلی، ۱۳۷۰: ۶۹].



پس از کودتا

در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ش محمدرضا شاه در پی کودتای نافرجام خود، به بغداد و سپس رم گریخت. عصر همان روز در میدان بهارستان تظاهرات بزرگی علیه شاه و دربار روی داد. دکتر فاطمی در این تظاهرات شاه را به خیانت به کشور محکوم کرد و خواستار لغو نظام سلطنتی در ایران

شد. دکتر فاطمی که سمت وزارت امور خارجه را داشت، با خواهرزاده‌اش، دکتر **سعید فاطمی** و چند افسر، به کاخ‌های سلطنتی رفت و دستور مهر و موم کردن تمامی اتاق‌ها را صادر کرد. در این جریان، عده‌ای از درباریان نیز بازداشت و راهی زندان شدند [پیشین]. هم‌چنین، به دستور وی، در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد ماه همان سال، تمام مجسمه‌های مربوط به دربار سرنگون شدند، خیابان‌ها تغییر نام یافتند و به سفارت‌خانه‌ها دستورالعمل لغو آیین شاهنشاهی مخابره شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش که توسط دربار و دخالت کشورهای بیگانه صورت گرفت، دکتر فاطمی در تلاش برای مخفی کردن خود در نقطه امنی بود تا این که در ۶ اسفند ۱۳۳۲ ش دستگیر شد [کیانوری، ۱۳۷۱: ۲۳۴]. زمانی که او را برای به فرمان‌داری نظامی منتقل می‌کردند، به هنگام عبور از پله‌های

ساختمان شهربانی به طبقه دوم، عده‌ای از اوپاش و چاقو کشان به سرکردگی **شعبان جعفری**، با کارد و قمه به او حمله کردند و مأموران محافظ او را رها کردند و تنها خواهر دکتر فاطمی با شجاعت خود را روی او افکند تا مانع کشته شدنش شود. در این حادثه خواهرزاده‌اش به شدت زخمی شد [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۵۷]. دکتر فاطمی پس از این حادثه به مدت شش ماه زندانی بود. سرانجام در جلسه غیرعلنی و مخفی دادگاه ارتش که برای او تشکیل داده بودند، محاکمه و محکوم به اعدام شد. محمدرضاشاه با تقاضای فرجام‌خواهی او موافقت نکرد و در روز چهارشنبه ۱۹ آبان ماه ۱۳۳۳ ش، در میدان لشکر ۲ زرهی در پادگان قصر، در حالی که بیمار بود به شهادت رسید [حاج‌قربانعلی، ۱۳۷۰: ۱۴۴ - ۱۴۵؛ شیفته، ۱۳۶۴: ۳۸]. پیکر او را طبق وصیت نامه‌اش، در ابن‌بابویه، کنار شهدای

۳۰ تیر به خاک سپردند [بهنود، ۱۳۸۷: ۱۲۶].

سرتیپ آزموده دادستان ارتش، به او اجازه ملاقات با خانواده و دکتر مصدق را نداد. دکتر فاطمی، دکتر مصدق را وصی تنها فرزندش، علی، کرد [همان، ص ۲۳۴].

منابع

۱. نجمی، ناصر. با مصدق و دکتر فاطمی. پیکان. تهران. ۱۳۷۷ ش.
۲. ترکمان، محمد. به یاد شهید دکتر فاطمی. انتشارات رسا. تهران. ۱۳۷۸ ش.
۳. حاج‌قربانعلی، ابوالفضل. چهره دکتر فاطمی. چاپ گلشن. تهران. ۱۳۷۰.
۴. خاطرات و تألمات دکتر مصدق. به اهتمام ایرج افشار. نشر علمی. تهران. ۱۳۸۵
۵. موحّد، محمدعلی. خواب آشفته نفت. ۳ جلدی. کارنامه. تهران. ۱۳۸۴ ش.
۶. عاقلی، باقر. شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲. گفتار. تهران. ۱۳۸۰.
۷. انورخامه‌ای، پنجاهمین سال شهادت دکتر حسین فاطمی. مائنامه حافظ. ش ۸ آبان ۱۳۸۳.
۸. شاه‌حسینی، حسین، فرازهایی از زندگی و مبارزات دکتر حسین فاطمی. چشم‌انداز ایران. ش ۲۲.
۹. نجاتی، غلامرضا. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد. تهران. ۱۳۶۴.
۱۰. رهنما، علی. نیروهای مذهبی بر بستر حرکت نهضت ملی. گام‌نو. تهران. ۱۳۸۴.
۱۱. سفری، محمدعلی. قلم. سیاست. نشر نامک. تهران. ۱۳۷۳.
۱۲. رسولی‌پور، مرتضی. ناگفته‌هایی از دولت دکتر مصدق. مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران. تهران. ۱۳۸۰.
۱۳. سرابندی، محمد. خاطرات احمد ملکی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۸۶.
۱۴. ترکمان، محمد. نامه‌های دکتر مصدق، ۲ جلدی. نشر هزاران. تهران. ۱۳۷۵.
۱۵. اللهیار صالح به روایت اسناد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران ۱۳۸۳.
۱۶. حسینی، سیدمهدی. خاطرات محمد عبدخدائی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. ۱۳۷۹.
۱۷. خاطرات کیانوری. انتشارات اطلاعات. تهران ۱۳۷۱ ش.
۱۸. حکیمی، محمد. رودخانه خروشان عشق. قلم. تهران. ۱۳۸۳ ش.
۱۹. بهنود، مسعود. کشته‌شدگان بر سر قدرت. علم. تهران. ۱۳۸۷ ش.
۲۰. شیفته، نصرالله. زندگی‌نامه و مبارزات شهید دکتر حسین فاطمی. تهران. ۱۳۶۴ ش.
۲۱. افراسیابی، بهرام. خاطرات و مبارزات دکتر حسین فاطمی. سخن. تهران. ۱۳۷۰ ش.

روز کودتا



مطالعه تاریخ

حشمت‌الله سلیمی

دبیر تاریخ شهر تهران

مؤلف: جرمی بلک و دونالد

مترجم: محمدتقی ایمان‌پور

ناشر: دانشگاه فردوسی مشهد

نظیر رویکرد مردم‌گرایانه، ارتباط بین مورخان و منابع، ماهیت تاریخ محلی و تاریخ ملی، وجوه تمایز مورخان حرفه‌ای و مورخان آماتور، شکل‌های تاریخ‌نویسی سنتی نظیر زندگی‌نامه‌نویسی بررسی شده است. در فصل پنجم نیز نظریه‌ها و مفاهیم تاریخی بررسی شده‌اند. نویسنده در همین راستا پیوند رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی را مورد بررسی قرار داده و معتقد است «رشته‌های تاریخ و جامعه‌شناسی همیشه به سبب منافع مشترکشان به هم نزدیک بوده‌اند. هر چند بیشتر جامعه‌شناسان به زمان حال و یا گذشته‌های نزدیک توجه دارند، اما همیشه این مسئله اصلی آن‌ها نبوده است. جامعه‌شناسان اولیه، یعنی کسانی که هدفشان فهم علوم اجتماعی بود، اساساً یا منحصراً به گذشته توجه داشتند. آگوست کنت و تی.اچ.باکل، دو تن از جامعه‌شناسان پیش‌از قرن نوزدهم بودند که در جست‌وجوی تاریخ جامعه برای کشف قوانین حاکم بر تحولات اجتماعی بودند» (ص ۱۶۰). در ادامه این فصل آثار و اندیشه‌های کارل مارکس و انگلس بررسی شده است.

بخش سوم کتاب که دربرگیرنده فصل‌های ششم تا نهم است، درواقع بخش کاربردی کتاب به‌شمار می‌رود و مطالعه آن برای دانشجویان و پژوهشگران رشته تاریخ مفید و راه‌گشا خواهد بود. در فصل ششم که عنوان «مطالعه تاریخ» به آن داده شده، نویسنده راهکارهای مطالعه، یادداشت‌برداری، تقسیم‌بندی منابع مورد مطالعه، لزوم داشتن نظم منطقی و برنامه‌ریزی در مطالعه، نتیجه‌گیری و ارزیابی را بررسی کرده است. او معتقد است: «مطالعه تاریخ از اندیشه شروع می‌شود، از طریق مطالعه و اندیشه بیشتر توسعه می‌یابد و سرانجام در نوشتن و بیان کلمات نمایان می‌شود. اگر درک تاریخی با اندیشه و مطالعه شروع می‌شود، پس لازم است به چگونگی ایجاد تعادل بین این دو بپردازیم» (ص ۲۰۹ و ۲۱۰).

نویسنده آموختن سبک یادداشت‌برداری متناسب با نیازهای دوره تحصیل را برای دانشجویان بسیار مهم دانسته است و مطالعه منابع وسیع تاریخی، بررسی روزنامه‌ها، آثار باستانی، زندگی‌نامه‌ها و منابع غیرمکتوب (شفاهی) را از ضروریات مطالعه و پژوهش تاریخ برمی‌شمارد. در همین ارتباط، مطالعه تک‌نگاری‌ها (مونوگرافی)، کتاب‌های درسی، مقالات، منابع دست‌اول و منابع میانی نظیر

کتاب مطالعه تاریخ در سه بخش و ۹ فصل به بررسی قلمرو تاریخ، تاریخ سنتی، تاریخ جدید و رویکردهای تاریخ و روش‌های مطالعه تاریخ پرداخته است. فواید تاریخ، تاریخ و اسطوره‌های ملی، تاریخ رقابتی، تاریخ و ایدئولوژی، ایدئولوژی و مورخان، منابع تاریخی، تاریخ و زمان، نسبت زمان و تحول، توصیف و تحلیل، و مجادله و مباحثه در تاریخ، موضوعات اساسی فصل اول را تشکیل می‌دهند. نویسنده در فصل دوم به معرفی سنت‌ها و ویژگی‌های تاریخ‌نویسی سنتی و جدید اروپا پرداخته است و اشاراتی نیز به تاریخ‌نگاری اسلامی، چینی و هندی دارد.

ازجمله مباحث مهم فصل دوم، تأثیر «عصر روشنگری» بر تاریخ‌نویسی است. نویسنده معتقد است که در عصر روشنگری، تمرکز بر خردگرایی و خردمحوری، نظریه چرخه‌ای بودن تاریخ را تغییر داد و موجب شد جنبه‌های پژوهش تاریخی از قرن هجدهم میلادی به بعد توسعه یابد. او معتقد است که «ایده زوال و فروپاشی به‌عنوان پایان اجتناب‌ناپذیر تمدن‌ها، جای خود را به اندیشه پیشرفت و ترقی» داده است؛ به این معنی که دیدگاه قرون وسطایی در مورد تحولات تاریخ از بین رفت و دیدگاهی که تغییرات تاریخی را باعث پیشرفت جامعه بشری می‌داند، جای آن را گرفت.

نویسنده یکی از تحولات قرن نوزدهم را اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) معرفی می‌کند که متکی بر اظهارات دانشمندان علوم اجتماعی است. ایده محوری اثبات‌گرایی این است که جامعه‌شناسان همانند دانشمندان علوم طبیعی با استفاده از اطلاعات تجربی قادرند که ارتباط علی بین گذشته، حال و آینده را کشف کنند.

در فصل سوم نویسنده به بررسی تأثیرات «عصر روشنگری» و انقلاب صنعتی بر تاریخ اقتصادی و اجتماعی، و از همین منظر به بررسی آثار مورخانی که به این تأثیرات توجه داشته‌اند، پرداخته است. در ادامه این فصل تأثیر انقلاب اکتبر روسیه بر سنت تاریخ‌نگاری آن کشور و پیدایش مکتب آنان در فرانسه را بررسی کرده است.

بخش دوم کتاب که فصل‌های چهارم و پنجم را دربرمی‌گیرد، به منابع تاریخی و روش‌شناختی مورخان در بررسی منابع اختصاص یافته است. در فصل چهارم نکاتی در مورد رویکردهای تاریخی،

کتاب‌های تاریخی معاصر را توصیه می‌کند. او مطالعه مؤثر را یکی از رموز موفقیت به‌شمار می‌آورد و می‌نویسد: «در خواندن هر کار تاریخی یا هر سند، باید به فهم معنای آن توجه شود» (ص ۲۱۵) و ادامه می‌دهد که سه سطح اصلی معنا برای مطالعه عبارت‌اند از: معنی واژه، استنتاج و ارزیابی. «خواندن واژه‌ها و عبارات تاریخ نیز باید به‌درستی انجام شود. تفسیر و فهم آن‌ها محور تحقیق تاریخی است و نباید در نسخه‌برداری دقیق و انتقال آن‌ها سهل‌انگاری» شود (ص ۲۱۶).

فصل‌های هفتم و هشتم به شیوه نوشتن مقاله برای کلاس و پایان‌نامه اختصاص دارد. نویسنده در این دو فصل نکات کلیدی و ارزنده‌ای در ارتباط با شیوه نوشتن مقالات و پایان‌نامه‌های تاریخی ارائه کرده است. او سبک نوشتن (چگونگی نوشتن) و زبانی را که در نوشتن به‌کار می‌رود، بسیار مهم می‌داند و توصیه می‌کند: «بکوشید از زبان صحیح استفاده کنید، نه از زبان عامیانه که هر روز صحبت می‌کنید» (ص ۲۲۸).

از کلمات طولانی و اضافی استفاده نکنید و از زبان نامفهوم و غیرمرتبط دوری کنید. جملات را کوتاه و فشرده بیان کنید. در انتخاب پاراگراف‌ها دقت کنید. «بخشی از کار مورخان حرفه‌ای این است که رسالات و مقالات، کتاب‌ها و غیره، باید پانویشت و یا پی‌نوشت داشته باشند. پانویشت‌ها نشانه تواضع و احترام نسبت به کسانی هستند که از نظرات، طرح‌ها یا ایده‌های آن‌ها برای نوشتن یک جمله خاص یا پاراگراف استفاده کرده‌اید» (ص ۲۳۱).

اگر منابع ذکر نشوند، «به این معنی است که شما کار دیگران را به اسم خود جا زده‌اید. بنابراین بسیار مهم است که به دلایلی چون انصاف، تخصص‌گرایی علمی و پیشرفت شخصی، شیوه استفاده از پانویشت را بیاموزید» (ص ۲۳۱).

هدف از نوشتن مقاله این است که شخص نشان دهد یک مسئله تاریخی را فهمیده است. در نوشتن مقاله نباید صرفاً حقایق را نقل کرد، بلکه باید از حقایق برای بحث‌ها و اثبات فرضیه‌ها استفاده شود. مقاله باید یک سؤال اساسی داشته باشد. نویسنده مقاله باید تلاش کند که فهم درستی از موضوع سؤال به‌دست آورد. در مرحله بعد باید قلمرو و محدوده موضوع را معین کرد. در ابتدای هر مقاله لازم است برای ورود به بحث، مقدمه‌ای برای آن نوشت و اهداف مقاله به‌صورت روشن ترسیم شود. «اساس نوشتن مقاله تاریخی، در سازمان‌دهی، تحلیل و استدلال آن است» (ص ۲۴۳).

نویسنده در فصل هشتم به موضوع نوشتن پایان‌نامه پرداخته است و پایان‌نامه را طولانی‌ترین بخش کار دانشجویی برای کسب مدرک تحصیلی می‌داند. «پایان‌نامه کاری نو و اصیل است که در آن دانشجویان باید نشان دهند که:

۱. مطلب و داده‌های دست‌دوم مرتبط با موضوع را می‌شناسند و می‌فهمند؛

۲. توانایی ارزیابی مجموعه‌ای از شواهد و منابع اولیه را هرچند به تعداد محدود، دارند؛

۳. توانایی آوردن شواهد اولیه و مطالب دست‌دوم را برای طرح سؤال در مسائل تاریخی دارند» (ص ۲۴۵).

نخستین مرحله در پایان‌نامه انتخاب موضوع است. موضوع انتخابی نباید خیلی گسترده باشد. پس از بحث با استاد راهنما درباره موضوع و طرح پایان‌نامه، باید کتاب‌شناسی کوتاهی از منابع تهیه کنید. پس از تبادل نظر با استاد راهنما، باید ایده بهتری از عملی بودن طرح اولیه پایان‌نامه، حاصل شود. در مراحل اولیه تحقیق و نوشتن پایان‌نامه باید سه چیز آماده شود: چارچوب فصل‌ها؛ خلاصه یک صفحه‌ای از موضوع؛ یک طرح اجرایی.

یکی از کارهای اساسی پایان‌نامه، تحقیق در پیشینه موضوع است. این کار به جست‌وجوی روشمند در میان کتاب‌شناسی‌ها و نمایه‌ها نیاز دارد. پس باید از تمامی منابعی که به آن‌ها رجوع می‌شود، یادداشت‌برداری کرد. هم‌زمان با انجام تحقیق، باید نوشتن را شروع کرد. نباید نوشتن به مرحله آخر موکول شود. در مقدمه پایان‌نامه باید نشان داد که تحقیق چه هدفی را دنبال می‌کند و اهمیت آن چه اندازه است. باید روش‌شناسی تحقیق نیز شرح داده شود. در بخش نتیجه‌گیری، باید تفاوت تحقیق خود را با سایر تحقیقات مشخص کرد و ارزش یافته‌های تحقیق را نشان داد. علاوه بر آن، باید محدودیت‌های تحقیق را معرفی کرد و با فروتنی توضیح داد که پژوهش‌های جدید

می‌توانند این

تحقیق

را کامل

کنند.

در

فصل نهم،

نویسنده

راهکارهای

مطالعه سودمند و

شیوه‌های آمادگی

برای امتحان را

معرفی کرده است.



تاریخ در پایگاه‌های خبری

گردآوری: مژگان عقیقی

که با تلاش کارشناسان پایگاه هفت تپه مرمت و رسوب‌زدایی شده است، به نیمه دوم دوره پادشاهی «شیلهک- اینشوشینک» تعلق دارد.



کشف قصری مجلل در شهر باستانی پترا

باستان‌شناسان در شهر باستانی «پترا» در اردن، قصری به قدمت دو هزار سال پیدا کرده‌اند. این قصر کهن دارای استخری بسیار لوکس و همین‌طور تأسیسات گرمایش نصب شده در کف ساختمان است. این بنا روی بلندترین کوه شهر پترا قرار دارد.

شهر باستانی پترا در عمان، پایتخت اردن قرار دارد. این شهر به‌طور کامل در دل کوه ساخته شده و بناهای موجود



در آن، همه از صخره‌های سرخ‌گون تراشیده شده‌اند. قصری که اخیراً توسط باستان‌شناسان کشف شده، روی بلندترین

صورت گرفته است.»

وی تصریح کرد: بعد از جلسات متعدد و توافقات صورت گرفته، آموزش و پرورش، تربیت‌بدنی و شرکت توزیع برق متعهد شدند که تأسیسات و ساختمان‌های اطراف برج را که در اختیار آن‌هاست، به میراث فرهنگی و گردشگری واگذار کنند تا برای تخریب اقدام شود.

معاون عمرانی استاندار گلستان افزود: «پس از تخریب این تأسیسات و ساختمان‌ها، در اطراف برج قابوس فضای



سبز بیشتری مهیا خواهد شد و یکی از شروط لازم برای ثبت این اثر محقق می‌شود.»

کتیبه شیلهک- اینشوشینک خوانده شد

کتیبه عیلامی مربوط به ساخت یکی از بناهای باستانی شهرستان ایذه، توسط یکی از کارشناسان زبان‌های باستانی کشور خوانده شد.

به گزارش ایسنا، این آجرنوشته که سال ۱۳۸۸ از قاچاقچیان اشیای عتیقه ضبط و به «اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری خوزستان» تحویل داده شد، توسط **حمید رضایی‌صدر**، کارشناس زبان‌های باستانی، خوانده شد. این کتیبه

قایق خورشیدی فرعون از هرم خارج شد

دومین قایق خورشیدی شاه خوفو، فرعون مصر باستان که بنابر باور مصریان باستان هدایتگر او به جهان پس از مرگ بود، پس از گذشت ۴۵۰۰ سال از محل نگهداری خود در یکی از اهرام جیزه خارج شد.

به گزارش خبرگزاری فارس، این قایق که توسط گروهی بین‌المللی متشکل از باستان‌شناسان مصری و ژاپنی بیرون کشیده شده است، در نزدیکی قبر شاه خوفو و در کنار اهرام جیزه دفن شده بود.



تأسیسات حریم برج قابوس تخریب شد

معاون عمرانی استاندار گلستان گفت: «ساختمان‌ها و تأسیسات تربیت‌بدنی و آموزش و پرورش، در راستای جهانی‌شدن بلندترین برج آجری جهان، تخریب شدند.» به گزارش خبرنگار مهر، **عبدالرضا دادبود** در بازدید از این برج، درخصوص واگذاری و تخریب سالن فرهنگی هنری آموزش و پرورش و سالن‌های ورزشی تربیت‌بدنی و انبار شرکت برق که در حریم برج قابوس واقع شده بود، اظهار داشت: «این تخریب‌ها برای آزادسازی حریم برج قابوس و در راستای ثبت جهانی آن



کوه در شهر پترا واقع شده است. نام این کوه «امالبیار» است و ۳۰۰ متر ارتفاع دارد. این بنای حیرت‌انگیز چشم‌اندازی به روی تمام شهر پترا دارد و از بخش غربی آن می‌توان حتی مرزهای فلسطین اشغالی را دید.

کشف کتیبه‌های مرمرین در آکروپولیس

پنج کتیبه مرمرین در مجموعه تاریخی «آکروپولیس» کشف شد.

یکی از مقامات وزارت فرهنگ کشور اروپایی یونان اعلام کرد، در جریان پروژه مرمت دیوارهای معبد «پارتنون» در مجموعه تاریخی مشهور «آکروپولیس» در شهر آتن، پایتخت این کشور، پنج کتیبه مرمرین کشف شده‌اند.



به گزارش ایسنا، از سال ۱۹۷۵ تاکنون چند پروژه جهانی برای بازسازی و مرمت مجموعه تاریخی آکروپولیس آغاز شده‌اند که بیشتر آن‌ها رو به پایان هستند.

کشف یک مجسمه از آمنهوتپ سوم

در مصر

بزرگ‌ترین مجسمه از آمنهوتپ سوم در مصر کشف شد. باستان‌شناسان مصری در جریان کاوش‌های خود در محوطه‌ای تاریخی در نزدیکی شهر تاریخی «لکسور» کشور مصر موفق به کشف مجسمه‌ای ۱۳

کشف آثاری از عصر آهن در ایلام

گروه «ایران زمین» به‌تازگی در ششمین فصل مطالعات بررسی و شناسایی منطقه‌ای موسوم به شیرپناه واقع در استان ایلام آثار با ارزشی از عصر آهن کشف شد.

طیبه حاتمی سرپرست ششمین فصل مطالعات و بررسی و شناسایی منطقه شیرپناه ایلام به ایرنا گفت: این فصل از مطالعات در ناحیه‌ای موسوم به شیرپناه در حد فاصل بخش چوار ایلام، سومار کرمانشاه و ایوان انجام شده که در این فرایند آثار ارزشمندی از عصر آهن و دوره تاریخی کشف و مورد بررسی قرار گرفت. وی افزود: گورستان‌های عصر آهن سه با ساختار دیواره چین‌ها و تخت‌سنگ‌های بزرگ برای پوشش قبور، بیشترین تعداد آثار را در این منطقه شامل می‌شود که از حیث دیرینه‌شناسی دارای اهمیت زیادی است.

کشف کتیبه تاریخی در بم

بم- خبرگزاری مهر: دادستان بم از کشف یک کتیبه تاریخی در بم و دستگیری قاچاقچیان خبر داد.

محمدرضا سنجرى، در گفت‌وگو با خبرنگار مهر، ضمن اشاره به کشف یک کتیبه تاریخی در بم اظهار داشت: «قاچاقچیان درصدد انتقال این کتیبه به کرمان بودند».

سنجرى با بیان این‌که قدمت کتیبه مذکور مربوط به دوران قبل از اسلام است گفت: «در قسمت بالایی کتیبه ۳۰ در ۵۰ سانتی‌متری که به شکل صلیب و از جنس مرمر است، جمله‌ای با خطوط تاریخی حک شده که شناسایی آن نیازمند بررسی کارشناسان خطوط باستانی است».

وی درخصوص دستگیری قاچاقچیان نیز گفت: «دو نفر از این افراد دستگیر شدند

متری از آمنهوتپ سوم شدند.

به گزارش ایسنا، این مجسمه از هفت تکه سنگ بزرگ کوارتزی ساخته شده و یکی از دو مجسمه‌ای است که در ورودی شمالی معبد آمنهوتپ سوم در کرانه رود نیل در نزدیکی شهر تاریخی لکسور قرار داشته‌اند. معبد مذکور در زلزله سال ۲۷ پیش از میلاد از بین رفت. مجسمه دیگر در سال ۱۹۲۸ کشف شد.

کشف آثار تاریخی سه هزار ساله در

مازندران

خبرگزاری فارس: مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران گفت: اشیای سه هزار ساله متعلق به دوره عصر آهن در قائمشهر کشف و ضبط شد.

اسدالله محمدپور، در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در شهرستان ساری بیان داشت: «در پی رسالت یگان حفاظت مبنی بر کشف اشیای تاریخی و فرهنگی و مقابله با حفاری‌های غیرمجاز در استان مازندران، یگان حفاظت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری مازندران موفق به کشف آثار و اشیای قدیمی متعلق به عصر آهن و دوره‌های اسلامی اولیه و میانه شد». در این مجموعه اشیای سفالی، مفرقی، شیشه‌ای، مسکوکات نقره‌ای و فلزی، کتب چاپ سنگی خطی، کاشی، مجموعه‌هایی در قالب سکه‌های نقره، طلا و نیز تقویم قطب‌نما به چشم می‌خورد.

و یک نفر نیز متواری شد.»

تیغه خنجری متعلق به هزاره اول قبل از میلاد در همدان کشف شد

همدان- خبرگزاری مهر: مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان همدان گفت: «تیغه خنجری متعلق به هزاره اول قبل از میلاد در همدان کشف شد.»

به گزارش خبرگزاری مهر، **اسدالله بیات**، با اشاره به این که یگان حفاظت همدان در کمین های روزانه و شبانه خود موفق به دستگیری گروهی از حفاران غیرمجاز در محوطه یک حیاط مسکونی شدند، گفت: «تیغه خنجری متعلق به هزاره اول قبل از میلاد شاخص ترین شیء ضبط شده توسط یگان حفاظت همدان از حفاران است.»

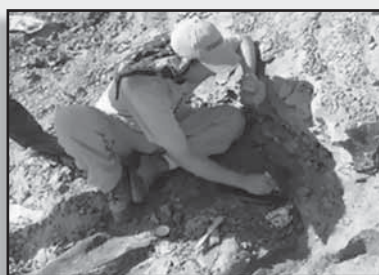
وی یادآور شد: «حفاران این تیغه خنجر را در فضای زیرزمین خانه های تاریخی کشف کردند.»

بیات اظهار داشت: «این حفاران با حفر چاهی به عمق چهار متر و ایجاد تونلی به طول دو متر، اقدام به کشف اشیای تاریخی کردند.»

سکونتگاهی متعلق به عصر آهن در اسکاتلند کشف شد

تهران: باستان شناسان در جزیره ای دورافتاده در اسکاتلند موفق به کشف ویرانه هایی از سکونتگاه باستانی متعلق به عصر آهن شدند.

به گزارش گروه فرهنگی ایرنا، کاوش های محققان در منطقه ای به نام «بوررای» در شبه جزیره «سن کیلدا» در اسکاتلند، به کشف زمینی کشاورزی به همراه ساختمانی سنگی دفن شده زیر خاک منجر شد که نشان می داد متعلق به سکونتگاهی از عصر آهن بوده است.



جزایر سن کیلدا دورافتاده ترین جزایر اسکاتلند است که طبق اسناد و مدارک موجود، جزیره «هیترا» یکی از مهم ترین جزایر آن تا سال ۱۹۳۰ پس از خروج آخرین ساکنان آن، تحت اشغال نیروهای بیگانه قرار داشت.

سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری روز یکشنبه اعلام کرد: «اشیا و ابزار کشف شده در جزیره هیترا نشان می دهد، مسافران عصر آهن که از جزایر غربی به سمت شرق حرکت می کردند، حدود چهار یا پنج هزار سال پیش، قبل از آن که این منطقه به سکونتگاهی پایدار تبدیل شود، در آن حضور داشته اند.»

مجسمه هزار ساله ای در مکزیک کشف شد

تهران: مجسمه ای هزار ساله در کاوش های اخیر گروه باستان شناسی مکزیک در محوطه یک زمین بازی باستانی در شمال مرکزی این کشور کشف شد.

به گزارش گروه فرهنگی ایرنا، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اعلام کرد: «این مجسمه مونولیتی که در بررسی های اولیه قدمت آن به سال های ۹۰۰ تا هزار میلادی می رسد، در عمق یک و نیم متری از سطح زمین و در منطقه ای که



اواخر سال گذشته میلادی مجسمه دیگری در آن کشف شده بود، به دست آمده است.» کارشناسان، اصالت این دو مجسمه را مربوط به دوقولهای خدایی می دانند که در «پوپول ووح» یا کتاب مقدس مایاها از آن ها نام برده شده است. به گفته باستان شناسان، شکل این مجسمه استوانه مانند است و از یک متر و ۷۵ سانتی متر ارتفاع و ۵۶ سانتی متر قطر برخوردار است.

کتاب دعای ۱۶۰۰ ساله بودا در چین کشف شد

تهران: کاوش های باستان شناسان در شمال کشور چین به کشف کتاب دعای



مذهب بودا با قدمتی بیش از ۱۶۰۰ سال انجامید.

به گزارش گروه فرهنگی ایرنا، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری اعلام کرد: «این کتاب که داخل دیوار غاری در استان هبی چین کشف شده، **لوتوس سوترا** نام دارد که در سال ۳۸۶ میلادی و در زمان امپراتوری سلسله های شمالی نوشته شده، اما به دلایل نامعلومی نگارش آن به اتمام نرسیده است.»

کوچک ترین انگشتر باستانی جهان در زنجان رونمایی شد

زنجان: مدیر موزه گنجینه تاریخ و تاریخ طبیعی استان زنجان، با اشاره به

رونمایی کوچک‌ترین انگشتر باستانی جهان در موزه رخت‌شوی خانه زنجان گفت: «این انگشتر متعلق به دوره اشکانیان و ۳۲۰ سال قبل از میلاد است.»

مرتضی صمیمی فرد در جمع خبرنگاران با بیان این که انگشتر باستانی مذکور ۸۳۰ سوت و دارای هفت میلی‌متر قطر است، افزود: «جنس این انگشتر نگین دار مفرغ و نوشته‌های حک‌شده روی نگین آن در دست بررسی است.»

وی از ثبت این اثر باستانی به شماره ۹۸۷۶ زنجان و ثبت جهانی به شماره ۹۸۷۶ خبر داد و اظهار داشت: «این اثر تاریخی از یک کلکسیون‌دار خصوصی خریداری شده و با طی مراحل مطالعه و ثبت، به مدت یک هفته در معرض دید علاقه‌مندان قرار می‌گیرد.»

مدیر موزه گنجینه تاریخ و تاریخ

طبیعی استان زنجان، با اشاره به این که کوچک‌ترین انگشتر جهان متعلق به یک نوزاد و شاهزاده ایرانی است، گفت: «کوچک‌ترین انگشتری که پیش از این اثر کشف شده بود، مربوط به رده سنی نوجوان است که در حال حاضر در موزه‌ای در ایتالیا نگهداری می‌شود.»

کشف جسدی چهار هزار ساله در نهاوند

مدیرکل میراث فرهنگی و گردشگری استان همدان از کشف یک گور و جسدی با قدمت بیش از چهار هزار سال در شهرستان نهاوند خبر داد.

اسدالله بیات، در گفت‌وگو با خبرنگار بخش میراث فرهنگی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در همدان، بیان کرد: «این جسد در تپه تاریخی گیان نهاوند،

هنگامی که کارهای تعیین تکلیف حریم نهایی تپه انجام می‌شد، پیدا شد.»

گیان، تپه‌ای تاریخی است که در کاوش‌های پیشین قدمت آن هزاره سوم پیش از میلاد برآورد شد. او گفت: «گیان تا مدت‌ها مبنای گاه‌نگاری منطقه غرب کشور بود. ما به تازگی برای تعیین تکلیف حریم نهایی تپه اقدام کردیم و در فاصله ۱۵ متری عرصه و خود تپه، به یک گور و جسدی مربوط به عصر مفرغ برخوردیم.»

وی ادامه داد: «قدمت این جسد با توجه به اشیای فلزی به دست آمده در کنار آن، بیش از چهار هزار سال برآورد می‌شود. جسد به صورت یکپارچه از محل جابه‌جا شده و طرح تثبیت آن در حال اجراست تا به موزه منتقل شود. تا وقتی کارهای مطالعاتی تکمیل نشود، نمی‌توان جنسیت و ارزش ریالی جسد را تعیین کرد.»

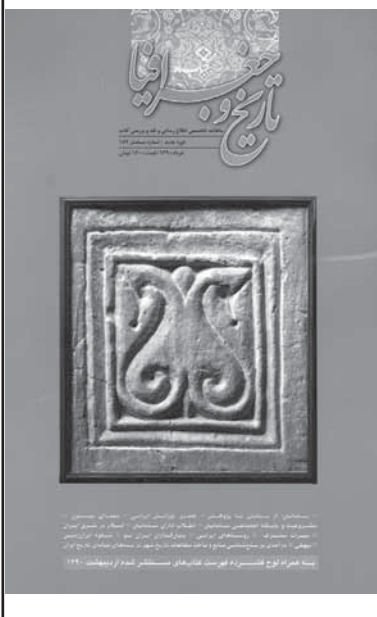
خبر

یکصد و پنجاه و هفتمین شماره کتاب ماه تاریخ و جغرافیا با این مطالب منتشر شد:

- سامانیان؛ از ستایش تا پژوهش / دکتر علی غفرانی
- عصر نوزایش ایرانی / گفت‌وگو با دکتر ابوالقاسم فروزانی و دکتر حسن باستانی‌راد
- مشروعیت و پایگاه اجتماعی سامانیان / دکتر محمدرضا ناجی
- انقلاب اداری سامانیان / دکتر محمدرضا شهیدی پاک
- درآمدی بر سنخ‌شناسی منابع و مآخذ مطالعات تاریخ شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران / دکتر شهرام یوسفی‌فر

- اسلام در شرق ایران / رحیم شبانه
- بیهقی / مسعود عرفانیان
- میراث مشترک / جعفر آقازاده
- روستاهای ایرانی / علی احمدی
- بنیان‌گذاران ایران نو / مرضیه سلیمانی
- شکوه ایران زمین / حمید اشرفی خیرآبادی
- عصر طاهریان / علی سلطانی شایان
- معمای بیستون / ابراهیم بوچانی
- قم باستان / شیرین عقیلی
- نشریه نهضت جنگل / فریدون شایسته
- احکام عمادالسلطنه / کامران عاروان
- اسناد مازندران / فاطمه هاشمی
- ابن فندق / عدالت عزت‌پور
- فرهنگ سامانی / رضا مازنی
- گرته‌برداری ناکام / انور خالدی
- کردهای ایرانی تبار / جعفر نوری
- نگاره‌های هخامنشی / فاطمه عبداللهی

- پایگاه انقلاب / یزدان نجفی
- اعتراف‌نامه / رقیه فراهانی فرد
- ژرفای تاریخ / فاطمه امیری‌پری



ارزش‌یابی از اجرای آزمایشی

کتاب تاریخ سوم راهنمایی

کتاب تاریخ سوم راهنمایی که مورد بازنگری کلی قرار گرفته است، در سال تحصیلی ۸۹-۸۸ در تهران به اجرای آزمایشی گذاشته شد. سپس در یک ارزش‌یابی که توسط فاطمه غدیری انجام شد، نظرات دبیران، دانش‌آموزان و عده‌ای از صاحب نظران درباره آن گردآوری شد. در چکیده این پژوهش آمده است:

«پژوهش حاضر به منظور ارزش‌یابی کتاب بازنگری شده تاریخ سال سوم راهنمایی صورت گرفته است. هدف از این ارزش‌یابی، سنجش کیفیت محتوایی و ظاهری این کتاب به منظور شناخت نقاط قوت و ضعف و رفع نواقص و اشکالات احتمالی آن است.

براساس اهداف و سؤال‌های این پژوهش، پرسش‌نامه‌ها و فرم‌های مشاهده، تهیه و تنظیم شدند و در اختیار ۴۳ نفر از سرگروه‌های آموزشی و دبیران و ۳۰۰ نفر از دانش‌آموزان مدارس مجری طرح قرار گرفتند. نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد، به انسجام و سازمان‌دهی محتوای کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی تا حد بسیار زیادی توجه شده است، اما محتوا به لحاظ تعادل در ابعاد تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، به تغییراتی نیاز دارد. نحوه انتخاب و گزینش محتوا در حد بسیار مناسب ارزیابی شده است. میزان انطباق محتوا با نیازها و علاقه‌های دانش‌آموزان و توجه به مؤلفه‌های ملی و مذهبی، در حد بسیار مطلوب، و ایجاد رغبت به مطالعه در دانش‌آموزان، در حد قابل قبول است.

معلم‌ان تناسب محتوا با روش‌های یاددهی - یادگیری را بالاتر از حد قابل قبول، اما دانش‌آموزان میزان ترغیب محتوا به مشارکت در جریان یاددهی - یادگیری را کمتر از حد قابل قبول می‌دانند. در این مورد، اختلاف معناداری در مقایسه نظرات معلم‌ان و دانش‌آموزان مشاهده می‌شود. بدیهی است که محتوای کتاب تنها عامل تأثیرگذار در میزان مشارکت دانش‌آموزان در فرایند یادگیری نیست و فراهم کردن امکانات و شرایط مناسب و فعالیت‌های سازمان‌یافته دبیران و دانش‌آموزان در تحقق فرایند یاددهی - یادگیری، کاملاً مؤثر است.

در ارتباط با ساعت اختصاص یافته به تدریس تاریخ در هفته، دبیران و دانش‌آموزان معتقدند، به هیچ‌وجه بین حجم کتاب با زمان تدریس تناسبی وجود ندارد. آمارها نشان می‌دهد، میزان رضایت از کیفیت فیزیکی و ظاهری کتاب تاریخ در حد بسیار بالایی است. در ارتباط با مشکلات و موانع اجرای کتاب درسی، مهم‌ترین مورد کمبود زمان است. مشاهدات نشان می‌دهد، عملکرد معلم‌ان در کلاس‌های درس طرح آزمایشی بسیار خوب بوده است و دانش‌آموزان نسبت به کتاب درسی نگرش مثبتی دارند. شرایط فیزیکی کلاس‌های درس به استثنای تجهیز کلاس‌های درس به وسایل کمک آموزشی، در حد خوبی گزارش شده است.

یافته‌های کمی و کیفی حاصل از این ارزش‌یابی نشان می‌دهد، سرگروه‌های آموزشی و دبیران و دانش‌آموزان از بازنگری کتاب تاریخ سال سوم راهنمایی رضایت دارند و این کتاب می‌تواند پس از انجام اصلاحات پیشنهادی، به‌طور سراسری اجرا شود.»

